



# درس‌های بادی برلین



کنفرانس برلین و شکست آن به واقعه مهمی در حیات سیاسی ایران و يك افتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی، حامیان غربی آن و اپوزیسیون طرفدار رژیم تبدیل شد. حزب کمونیست کارگری با نقش فعال و تعیین کننده در شکست این کنفرانس، صدای اعتراض مردم آزادیخواه علیه رژیم اسلامی را به گوش جهانیان رساند.

سند حاضر گوشه ای است از این واقعه، که علیرغم گذشت دو سال از آن هنوز یکی از مسائل داغ فضای سیاسی ایران است.

	مقدمه بر چاپ دوم
۶	دو سال پس از کنفرانس برلین اصغر کریمی
۱۰	روزهای تاریخی و به یاد ماندنی در برلین آذر مدرسی
۲۲	درسهای بدیهی برلین منصور حکمت
۲۴	مصاحبه با منصور حکمت در مورد کنفرانس برلین و جناح های حکومت اسلامی

### • اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری ایران

۳۰	معامله سیاسی دولتهای آلمان و ایران بر علیه مردم را محکوم میکنیم
۳۲	میتینگ اعتراضی
۳۴	درباره تحرک جدید رژیم در خارج کشور
۳۶	برلین، داخل سالن کنفرانس، بیرون سالن کنفرانس
۳۸	مردم در برلین به صف آزادیخواهان ملحق شوید
۳۹	فراخوان کمک مالی به میتینگ حزب در برلین
۴۰	قهرمان دوم خردادی از کشتار و سرکوب مردم در کردستان پشیمان نیست
۴۲	قاتلان دیروز و «اصلاح طلبان» امروز
۴۴	میتینگ گسترده حزب کمونیست کارگری در برلین ادامه دارد
۴۵	اقدام بیسابقه مجریان کنفرانس برلین
۴۶	اطلاعیه مطبوعاتی در مورد کنفرانس برلین
۴۸	راه کارگر: نه بختی نه چاره ای
۴۹	بعد از کنفرانس برلین، صفبندیهای جدید
۵۱	فراخوان به میتینگ در اعتراض به گسترش اختناق و سرکوب در ایران
۵۲	میتینگهای اعتراضی ادامه دارند
۵۳	فردا را چکار میکنید
۵۴	در اعماق تاریکیها
۵۶	خطر جدی است
۵۷	دست و پا زدنهای دوم خردادیهای مقیم خارج

• مطالبی در مورد کنفرانس برلین و عواقب آن

۶۰	وقتی راه کارگر به بازار می‌رود	مصطفی صابر
۶۲	وقاحت	نادر بکتاش
۶۳	در حاشیه کنفرانس برلین	علی جوادی
۶۵	اتحاد مقدس نشریه «شهروند» و «بچه های قدیم سپاه»	محسن ابراهیمی
۶۸	اینها قهرمانان اند، جایشان در قلب مردم	ثریا شهابی
۷۲	نامه اکبر گنجی به علیرضا نوری زاده و برادران	محمد فتاحی
۷۴	علیرضا «الله کرم»	نادر بکتاش
۷۵	پایان دهشتناک یا دهشت بی پایان	علی جوادی
۷۷	تبلیغ مرد سالاری و فرودستی زن جرم است	نادر بکتاش
۷۸	عطف به ماسبق	نادر بکتاش
۸۰	کیهان لندن در خدمت جمهوری اسلامی	نادر بکتاش
۸۳	گفتگوی هفته نامه نیمروز با آذر ماجدی	
۸۶	اظهاراتی از شکست خوردگان کنفرانس برلین	خلیل کیوان
۸۸	نامه سرگشاده به مهرانگیز کار	آذر ماجدی
۹۳	محاكمه شرکت کنندگان برلین	منصور حکمت
۹۴	از زبان خودشان، کنفرانس برلین و حزب کمونیست کارگری	منصور حکمت

• نگاهی به مطبوعات رژیم اسلامی

• تصاویری از کنفرانس برلین و تظاهرات حزب کمونیست کارگری

## مقدمه بر چاپ دوم کتاب

کتاب «درس های بدیهی برلین»، آنطور که در مقدمه چاپ اول آن در سال ۲۰۰۲ نوشته شده است، در مورد کنفرانسی است تحت عنوان «ایران پس از انتخابات»، که در شهر برلین آلمان در روزهای ۶ تا ۸ آوریل سال ۲۰۰۰، برگزار شد. در مقدمه چاپ اول کتاب در سال ۲۰۰۲، در مورد این کنفرانس نوشته شده است که:

«کنفرانس برلین و شکست آن به واقعه مهمی در حیات سیاسی ایران و يك افتضاح سیاسی برای جمهوری اسلامی، حامیان غربی آن و اپوزیسیون طرفدار رژیم تبدیل شد. حزب کمونیست کارگری با نقش فعال و تعیین کننده در شکست این کنفرانس، صدای اعتراض مردم آزادیخواه علیه رژیم اسلامی را به گوش جهانیان رساند. سند حاضر گوشه ای است از این واقعه، که علیرغم گذشت دو سال از آن هنوز یکی از مسائل داغ فضای سیاسی ایران است.» (مقدمه چاپ اول)

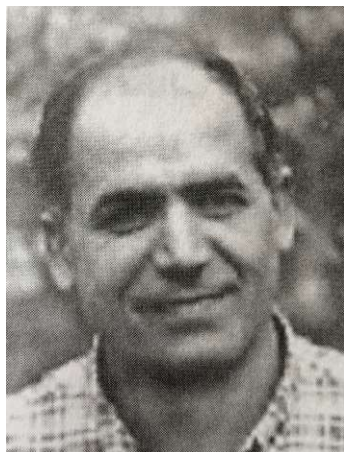
از توزیع و پخش چاپ اول این کتاب، بنا به تصمیم رهبری وقت حزب، به دلایل اختلافات سیاسی - تشکیلاتی در حزب کمونیست کارگری ایران (حککا) در سال ۲۰۰۴، خود داری شد. این مقدمه در مورد آن اختلافات، دلایل و جناح بندی های سیاسی - تشکیلاتی «حککا»، که نه در جریان کنفرانس برلین در سال ۲۰۰۰ که چهار سال پس از آن، در آن حزب سرباز کرد و چگونگی به سرانجام رسیدن آن، نیست.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی) که بعد از درگذشت منصور حکمت، از این حزب جدا شد امسال و در بیست و یکمین سالگرد کنفرانس برلین، اقدام به تجدید چاپ این کتاب، بدون کمترین تغییری و در شکل اورژینال اولیه خود، کرده است. این تصمیم به منظور کمک به تدوین تاریخی مکتوب و ابژکتیو از رویدادهای سیاسی - اجتماعی ایران در زمانی است که اتفاق افتاده اند و برای شفاف کردن تاریخ مدون کمونیسم معاصر ایران (حکمتیسم و کمونیسم کارگری) است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) آوریل ۲۰۲۱ (فروردین ۱۴۰۰)

## دو سال پس از کنفرانس برلین

اصغر کریمی



دو سال پس از کنفرانس برلین، همه وقایع سیاسی در ایران، حقانیت آزادیخواهانی را که در این کنفرانس اعلام کردند که سرنگونی جمهوری اسلامی با یا بدون دو خرداد پیش شرط آزادی مردم ایران است و شکست فزاینده باری را نصیب حکومت اسلامی و اعوان و انصار ایرانی

و آلمانی آن کردند، تاکید میکند. امروز هر مخالف حکومت اسلامی و هر انسان آزادیخواهی درک میکند که حزب کمونیست کارگری در جریان این کنفرانس چه خدمت عظیمی به مردم ایران و امر آزادیخواهی کرد.

میخواستند تصویر قابل هضمی از حکومت اسلامی به مردم بدهند، به مردم آلمان و افکار عمومی در غرب بقبولانند که با آمدن خامی، جمهوری اسلامی بسیار تغییر کرده است، که امید نسل جوان و مدافع دموکراسی و جامعه مدنی ریاست قوه مجریه را تسخیر کرده است، که آزادیهای سیاسی و آزادی مطبوعات از سر و روی جامعه باریدن گرفته است، حکومتی متعارف و مورد قبول سر کار آمده و سعادت و خوشبختی به مردم ایران رو کرده است. میخواستند به افکار عمومی بقبولانند که این حکومت منتخب و مورد تائید مردم است و حتی با اپوزیسیون هم رابطه دارد و بدینطریق زمینه بهبود و گسترش رابطه غرب با جمهوری اسلامی را هم فراهم کنند. محافل و گروههای طرفدار حکومت، سفارتیها و مقامات دولتهای اروپائی پی برده بودند که سفر مقامات حکومت اسلامی به کشورهای مختلف در سالهای اخیر نه تنها نتیجه ای برای دیپلماسی و حضور حکومت اسلامی در خارج ببار نیاورده که هر بار حکومت اسلامی را بی آبروتر از قبل به دنیا معرفی کرده و فرستادگانش را دست از پا دراز تر روانه ایران کرده است و شرایط دشوارتری برای بهبود رابطه با آن ایجاد کرده است. فکر کردند میتوانند سیاست شان را با تدارک سیاسی، تبلیغی، امنیتی بسیار بیشتری در آلمان آزمایش کنند. میلیونها مارک خرج کردند، بیش از یکسال برای آن نقشه کشیدند، با این و آن جلسه گرفتند و کار «کارشناسانه» انجام دادند. به خیال خودشان طرح جامع و موفقی روی کاغذ آورده بودند. ترکیب سخنرانان بسیار ماهرانه انتخاب شده بود و موسسه هایزیش بل، بدلیل سابقه و ذهنیتی که از آن وجود داشت بعنوان سازمان دهنده در نظر گرفته شده بود. اما علیرغم همه این تمهیدات کنفرانس توسط کمونیستها و آزادیخواهان به صحنه افشاگری از جمهوری اسلامی و جنایاتش تبدیل شد و به تمام معنی شکست خورد.

فاتح واقعی کنفرانس برلین حزب کمونیست کارگری بود که توانست به دنیا بگوید که ایران فقط صحنه اختلافات و رقابت های دو جناح حکومت اسلامی نیست. مردم هم یک طرف

اصلی جدال هستند. شکست کنفرانس برلین در دنیا مثل بمب ترکید و اخبار آن سرعت به تیر اصلی رسانه های بین المللی تبدیل شد. قبل از اینکه کسی سخنانی فرمانده سابق سپاه پاسداران و قاتل مردم کردستان را گوش کند، صدای مینا احدی و آذر مدرسی از رسانه های مختلف به گوش دهها میلیون مردم در ایران و در سراسر جهان رسید که گفتند جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، که این رژیم صدهزار اعدام است و مردم هیچ شکلش را نمیخواهند. صحنه های از کنفرانس را خود صدا و سیمای جمهوری اسلامی بر متن اختلافات دو جناح پخش کرد و جمیله کدیور با دلخوری از صدا و سیما نوشت که «با اینکار حزب کمونیست کارگری و چهره های آن به خانه میلیونها نفر در ایران و در سراسر جهان رفت». صحبت ما روشن بود. اعلام کردیم که نمی گذاریم ایادی رژیم، مهره ها و عوامل کشتارش به عنوان نماینده مردم در اروپا بچرخند، در ملاء عام جلسه بگذارند و بخواهند برای رژیم اسلامی آبرو بخرند. اعلام کردیم که ابراز وجود سیاسی مقامات رژیم و فرماندهان سپاه و آدمکشان قبلی یا فعلی آن در خارج کشور را تحمل نمیکنیم، همانطور که مردم نیویورک و بازماندگان قربانیان جنایت ۱۱ سپتامبر حضور بن لادن را، هردرجه هم که اصلاح طلب شود! تحمل نخواهند کرد. همانطور که شیلیائی ها به پینوشه این اجازه را ندادند و همانگونه که به شارون و صدام نباید اجازه داده میشود.

دستگیری، محاکمه و زندانی کردن برخی سخنرانان کنفرانس برلین اما واضح تر از هرچیزی حقانیت کمونیستها و آزادیخواهانی را که در کنفرانس برلین صریحا گفتند که حکومت اسلامی با آزادی سازگاری ندارد اثبات کرد. حتی اعلام وفاداری عمیق کسانی مانند سحابی و رئیس دانا و جلائی پور و اشکوری به جمهوری اسلامی و فحاشی و اتهام به حزب کمونیست کارگری، راست را از دستگیری و محاکمه آنان منصرف نکرد. دفاعیات اینها واقعا چندش آور بود. رژیم اسلامی داشت اینها را به جرم دفاع از خودش محاکمه میکرد و اینها یادشان نرفت که زیر همین محاکمه، درست به همان سیاق جناح راست و عینا با همان کلمات محسن رضائی و حسین شریعتمداری، حقیرانه علیه حزب کمونیست کارگری فحاشی کنند و پاپوش بدوزند تا عمق وفاداری شان را به کل نظام ثابت کنند. کسانی که با بهم خوردن کنفرانس برلین سعادت گوش دادن به سخنانی اینها را نیافتند، واقعا چه فرصت تاریخی و گرانبهائی را باید از دست داده باشند! و اینها از سران جنبش اصلاحات رژیم اند که قرار بود جهان غرب را راجع به اهمیت دمکراسی در مکتب اسلام و پیشرفت های حقوق مدنی مردم! در حکومت خاکی توجیه کنند و محافل گندیده و مرتجع ملی اسلامی در خارج کشور را بخط کنند. پیام کمونیستها و آزادیخواهان در کنفرانس برلین که دو خرداد بخشی از خود نظام است و دارد برای رژیم وقت میخورد، که سرنگونی جمهوری اسلامی با هردو جناحش اولین پیش شرط آزادی است، که از جمهوری اسلامی نمیتوان حکومتی به نفع مردم درست کرد، خیلی زود عده بیشتری را به حقانیت حزب کمونیست کارگری متقاعد کرد. حجم گسترده تبلیغات و شانتاژهای علیه این

حزب و رهبری آن در رسانه های جمهوری اسلامی، به گسترش دامنه نفوذ و محبوبیت حزب تبدیل شد. استقبالی که از حزب در هفته ها و ماههای بعد از کنفرانس بویژن در داخل کشور بعمل آمد شگفت انگیز بود. صرفنظر از نامه ها، تماسها و پیامهای گرمی که حزب دریافت میکرد، این روحیه را میشد در میان مسافرین تازه وارد از ایران در فرودگاههای اروپا، مشاهده کرد. احساسات اینچنین گرم و عمیق مردم و گستردگی آن برای فعالین حزب در فرودگاهها غیر قابل انتظار بود. کنجکاوی نسبت به حزب، تماس با حزب و درخواست نشریات حزب، دهها بار گسترش یافت، موقعیت حزب در داخل کشور دیگر مطلقا با قبل از کنفرانس برلین قابل مقایسه نبود. و چرا که نه. مردمی که رفاه و آزادی و حرمت میخواستند، حزب کمونیست کارگری را نماینده خود دیدند. دیدند جریانی هست که کوتاه نمی آید، جریانی هست که با خیل گروههای مرتجع طرفدار دو خرداد عمیقا متفاوت است، جریانی هست که آزادیخواهی و آرمانهای آنها را نمایندگی میکند و جمهوری اسلامی و هیچ جناحش را شایسته هیچ بشری نمیداند. امروز هر آدم آزاده ای میتواند تصور کند اگر واقعا این حزب در برلین، و البته قبل از آن در استکهلم و آمستردام و هامبورگ و لندن و پاریس و تورنتو و لس آنجلس نبود، چه تصویر گمراه کننده ای از جامعه ایران به دنیا داده میشد. آنوقت داستان زندگی مهاجرین ایرانی این میشد که مقامات رژیم و پاسدار ژورنالیستها بیایند و اندر باب اسلام صلح طلب و جامعه مدنی و حقوق زن در اسلام منبر بروند و رسانه های مرتجع غرب همان را با آب و تاب به خورد افکار عمومی بدهند، از ائتلاف وسیع و همگانی پشت سر رئیس قوه مجریه حکومت حرف بزنند و یک جامعه راضی و امن و تسلیم شده را در ذهن همگان تصویر کنند. و آنگاه روزنامه های دو خرداد در داخل از پیشرفت اسلام و حکومت رئوف اسلامی در غرب سخن سرائی کنند و مردم و احزاب سرنگونی طلب را به حاشیه برانند. این بخشی از هدف پروژه نجات حکومت توسط دو خرداد بود. شکست آن نیز، یک فاکتور به بن بست رسیدن دو خرداد و کل حکومت اسلامی به حساب میاید.

با شکست کنفرانس برلین، این پروژه شکست خورد و همراه با آن اعوان و انصار حکومت در داخل و خارج کشور که همراه با کیهان و صبح امروز و آفتاب امروز و اندیشه جامعه و ... کمپین شانتار و فتوا علیه حزب کمونیست کارگری و رهبری آن براه انداختند، منزوی تر و رسواتر شدند.

امروز دو سال پس از این کنفرانس، صحنه سیاسی ایران بسیار تغییر کرده است. پروژه دو خرداد به آخر خط رسیده و تماما شکست خورده است. فوج فوج صفوف آنرا ترک کرده اند. توهومات فروریخته است و نگاهها مجددا به احزاب سرنگونی طلب دوخته میشود. در این میان حقانیت حزب کمونیست کارگری که در کنفرانس برلین صریحا اعلام کرد که مردم این حکومت را نمیخواهند، بیشتر و بیشتر در میان مردم جا باز میکند. مردم حزبی میبینند که بی وقفه و قاطعانه با کل موجودیت منحوس جمهوری اسلامی و دار و دسته های مختلف



آن جنگیده است، سرسختانه علیه سرکوب و بیحقوقی و فقر و محرومیت و نابرابری ایستاده و بدون تخفیف از آزادی و حقوق بخشهای مختلف مردم دفاع کرده است. این موقعیت منحصر به فرد حزب کمونیست کارگری است. حزب کمونیست کارگری نماینده قاطع و جسور نه مردم به حکومت اسلامی است.

## روزهای تاریخی و به یادماندنی در برلین

آذر مدرسی آوریل ۲۰۰۲



روزهای ۷ و ۸ و ۹ آوریل ۲۰۰۰ خانه فرهنگها در برلین شاهد تقابل کمونیستها، آزادیخواهان از یکطرف و نمایندگان و مدافعین رژیم اسلامی از طرف دیگر بود. کنفرانس برلین قرار بود خاتمی و دو خرداد را بعنوان نمایندگان مردم معرفی کنند، قرار بود با این کنفرانس

فضا را برای سفر خاتمی آماده کنند، قرار بود به دنیا بگویند آخوند مهربان و لبخند بر لب نماینده آزادی و آزادیخواهی مردم است. کنفرانس برلین قرار بود نقطه عطفی در حمایت غرب از جمهوری اسلامی و دو خرداد باشد. دولتهای ایران و آلمان و طرفدارن پرو پاقرص رژیم در خارج تمام تلاش خود را کردند که این کنفرانس بعنوان قدمی مهم در گفت و گوی تمدنها برجسته شود. اما این تلاش به یمن حضور صدها انسان معترض و آزادیخواه و به یمن حضور فعال و موثر حزب کمونیست کارگری ایران به شکست کشیده شد. کنفرانسی که قرار بود آبروی برای جمهوری اسلامی بخرد به صحنه دادگاه رژیم و نمایندگانش تبدیل شد. شکست کنفرانس برلین یکی از مهمترین وقایع سیاسی ایران در طول حاکمیت جمهوری اسلامی بود. پس از شکست کنفرانس برلین و تبدیل شدن آن به یک افتضاح سیاسی برای رژیم و پادوهای خارج کشورشان، برگزارکنندگان آن اعلام کردند که کنفرانس به سفر خاتمی ربطی نداشته، و کنفرانسی کاملاً فرهنگی بوده، اما مدعوین کنفرانس واقعیات را میگویند. (۱) جلای پور در مصاحبه با روزنامه صبح امروز میگوید: «روزهای قبل از سفر هم اینقدر فهمیده بودم که حزب سبز اکنون حاکمیت دولت را به دست آورده و دولت آلمان مایل است روابط خود را با ایران گسترش دهد، لذا نیاز به این دارد که افکار عمومی را آماده و توجیه کند. زیرا حزب سبز قبل از حاکم شدن، علیه جمهوری اسلامی و نقض حقوق بشر در آن موضع میگرفت و حالا برای برقراری رابطه با افکار عمومی آلمان مشکل دارد. بنابراین ناگزیرند این وضع افکار عمومی را تغییر دهند تا آنها بتوانند در راه توسعه روابط با ایران حرکت کنند.» (کتاب هویت، چراغ کنفرانس برلین صفحه ۲۳۶)

حزب کمونیست کارگری فعالیت گسترده و وسیعی را علیه این کنفرانس و در افشای اهداف کنفرانس آغاز کرد. اطلاعیه های متعددی در افشای اهداف کنفرانس، در مورد موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی، مبارزات و اعتراضات مردم و سیاست ضد انسانی دولت آلمان در حمایت از جمهوری اسلامی انتشار یافت، از جمله مینا احدی، دبیر تشکیلات آلمان حزب نامه سرگشاده ای به مسئولین حزب سبز نوشت و به افشای آنها پرداخت. تماسهای گسترده ای نیز با نهادها و سازمانها برقرار شد و اهداف معامله گرانه کنفرانس دولتی به آنها توضیح داده شد. و بالاخره

در تقابل با کنفرانس دولتی برلین کنفرانس آلتزناتیو را اعلام کرد.

در اطلاعیه تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران تحت عنوان «برلین داخل سالن کنفرانس، خارج کنفرانس» آمده است: «روزهای ۷ تا ۹ آوریل در برلین دو میتینگ در مورد مسائل ایران برگزار میشود. اولی را موسسه فرهنگی سیاسی هاینریش بل و دومی را حزب کمونیست کارگری سازمان داده است.

★ اولی توسط جناح دو خرداد جمهوری اسلامی و اداره مطبوعات و نخست وزیری دولت آلمان حمایت میشود دومی توسط کمونیستها، آزادیخواهان، نویسندگان و هنرمندان معترض و مردم گریخته از چنگ رژیم اسلامی.

★ در میتینگ اولی افرادی که در سالهای ۶۰ تا ۶۸ یعنی سالهای اوج اعدام و بگیر و ببندها فرمانده سپاه پاسداران، اصلی ترین ارگان سرکوب و رعب و وحشت و دستگیریها، بودند از جمله سخنرانان کنفرانس خواهند بود. در میتینگ دومی تعدادی از چهره های آزادیخواه سخنرانی خواهند کرد.

★ در میتینگ اولی قرار است نحوه حمایت از دولت خاچی و سدکردن رادیکالیسم مردم مورد بحث قرار گیرد در میتینگ دومی موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی، گسترش مبارزه مردم، مطالبات عادلانه بخشهای مختلف مردم و راه تقویت و حمایت آن مورد بحث قرار میگیرد.

★ در میتینگ اولی قرار است مسلمانانی که به گفته موسسه هاینریش بل «تازگی ها به این رشد رسیده اند که اسلام مدرن را آرزو میکنند» (به به!) همراه با مقامات وزارت امور خارجه و نخست وزیری آلمان در مورد اهمیت دمکراسی و اسلام مدرن و سکولار! به تفحص پردازند، در میتینگ دومی سوسیالیستها و آزادیخواهانی که بیست سال است قاطعانه برای آزادی و یک جامعه سکولار و مدرن مبارزه میکنند، میخواهند ماهیت کثیف اسلام و جمهوری اسلامی و دولت آلمان را افشا کنند و بر ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی به عنوان اولین شرط رهائی مردم ایران تاکید کنند.

★ در میتینگ اولی احتمال دارد! به قتلهای زنجیره ای در سال ۹۹ هم اشاره شود اما اعدام صد هزار انسان دیگر مطلقا پرده پوشی میشود، در میتینگ دومی قرار است قتل های زنجیره ای و اعدام صد هزار نفر دیگر و سایر جنایات حکومت اسلامی و نیز حمایت دولت آلمان از این حکومت کثیف محکوم شود.»

دست اندرکاران و طرفهای ذینفع در اجرای این کنفرانس در یک مورد دچار اشتباه جدی شده بودند. دست کم گرفتن اعتراض و جو اعتراضی بالا در بین مردم، و دست کم گرفتن اعتراض اپوزیسیون ضد رژیم و بویژه حزب کمونیست کارگری ایران به این کنفرانس. حزب کمونیست کارگری ایران قبلا هم اعلام کرده بود که مانع حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در مجامع علنی خواهد شد. قبلا هم سفر فائزه رفسنجانی در هلند را به یک افتضاح برای رژیم تبدیل کرده بود. مگر میشد در روز روشن و در محیطی آزاد امثال جلائی پور را که تا روز قبل از

کنفرانس به آدم کشیها و قتل عامهایش در کردستان افتخار کرده بود، به عنوان ناجی به خورد مردم داد. مگر میشد گنجی از سازماندهندگان سپاه پاسداران، اصلی ترین ابزار دستگیریها، شکنجه ها، اعدام ها، و اسید پاشی ها را به سادگی به عنوان ژورنالیست طرفدار حقوق مردم به خلق الله قالب کرد. مگر میشد از حکومت صدهزار اعدام و حکومتی که حتی یک روز دست از سرکوب مردم برنداشته تصویری لیبرال و دمکرات ارائه داد. از همان لحظات اول کنفرانس با حضور مردم آزادیخواه مواجه شدند. فکر میکردند با ضرب و شتم و بیرون انداختن چند نفر، صدای مخالفین را خفه میکنند و جامعه مدنی آقای خاتمی را برای حاضرین تشریح و ترویج میکنند. نمیدانستند اینها بازماندگان یک نسل کشی بیسابقه در قرن بیستم هستند، نمیدانستند کسانی در سالن حضور دارند که شش نفر از اعضای خانواده شان، خواهران و برادرانشان را در جوخه های اعدام آقای گنجی و جلائی پور از دست داده اند، نمیدانستند پارتیزانها و فرماندهانی در سالن حضور دارند که در کردستان دهها جنگ بزرگ و کوچک را پیروزمندانه علیه سپاهیان اسلام و امثال آقای جلائی پور سازمان داده اند و آنها را بارها و بارها تار و مار کرده اند، نمیدانستند کسانی در سالن هستند که آمده اند تا ریاکاری سخنرانان را با نشان دادن آثار شکنجه برادران وزارت اطلاعات و سپاه نشان دهند، نمیدانستند چهره هائی در سالن حضور دارند که صدها سخنرانی در مورد جمهوری اسلامی و جنایاتش، در همین آلمان و در مجامع مختلف انجام داده اند و حقایق را قبل از این کنفرانس به مردم گفته اند، نمیدانستند جلو آزادیخواهانی را که میخواهند بگویند در حکومت اسلامی آزادی سیاسی حتی برای منتقدین نیم بند حکومت هم وجود ندارد، زن شهروند درجه سه است، زبان مخالف را میبرند، و مردم در فقر مطلق زندگی میکنند میشود گرفت. و یا نه، شاید همه اینها را میدانستند اما فکر میکردند با حضور صدها پلیس خصوصی که به وحشیگری معروف است، در حضور چندصد نفر از سفارتیها و دلباختگان خاتمی و جامعه مدنی ایشان و در کنار اینها به احترام ترکیب حساب شده سخنرانان و وجود کسانی مانند دولت آبادی و سحابی و آدمهای خوشنامی مانند مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی کوتاه میایند، ادای احترام میکنند و میگذارند تا پروژهای جمهوری اسلامی پیش برود. اجازه میدهند که نمایندگان و عوامل و سخنگویان مدافع جمهوری اسلامی ابراز وجود کنند، در باب اسلام آزادمنش و حکومت اهلی شده اسلام پروپاگاندا کنند و ۲۱ سال جنایت بی وقفه را توجیه کنند. و البته این فاکتورها نمیتوانست کارساز شود اگر و فقط اگر صدها کادر و عضو حزب کمونیست کارگری حضور نداشتند.

بروشور اولیه دعوت به کنفرانس که بنیاد هاینریش بل منتشر کرده بود، روی جلدش پوستر بزرگ خاتمی رئیس جمهور حکومت صدهزار اعدام بود که چند نوجوان با چهره هایی امیدوار آنرا حمل میکردند. اعتراض به این بروشور در همان اولین روزهای انتشار آن چنان بالا بود که چند روز قبل از شروع کنفرانس بروشور را تغییر دادند و به جای عکس خاتمی عکس سخنرانان کنفرانس را چاپ کردند.



در مقابل ساختمان خانه فرهنگها پلاکاردهای متعددی برعلیه جمهوری اسلامی و در افشای جنایات این رژیم و اعتراض به دولت آلمان، از سوی اپوزیسیون به چشم میخورد. در محل میتینگ حزب کمونیست کارگری، طنین شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و سوسیالیسم و سخنرانیهای در مورد کنفرانس به گوش میرسید. اما خانه فرهنگها مملو بود از پلیس امنیتی ویژه، تعداد زیادی به شکل علنی و بخشی هم مخفی بودند. مسئولین هاینریش بل و مشاوران ایرانی آنها از همه این مسائل مطلع بودند، میدانستند که اعتراض گسترده است، اما هنوز آنطور که اکنون اعتراف میکنند ابعاد آنرا نمیدانستند.

کنفرانس در روز اول با نمایش فیلمهایی در سالنهای کوچکتر شروع شد. مباحثات اصلی در یک سالن بزرگ و با شرکت حدود هزار نفر با سخنان یکی از مسئولین کنفرانس افتتاح شد. کنفرانس از همان ابتدا به صحنه افشاگری از حکومت اسلامی و حامیان آلمانی و ایرانی آن تبدیل شد. از همان لحظه اول که سخنرانان در معیت پلیس وارد سالن شدند، و حضور اشکوری با لباس آخوندی به سوت زدن و همهمه در بین جمعیت منجر شد. در آغاز کنفرانس، یکی از فعالین سیاسی حاضر در جلسه به نام شادی امین، یک دقیقه سکوت به ادای احترام و در گرامیداشت همه کشته شدگان بیست ساله اخیر بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی، اعلام شود. این پیشنهاد با حمایت پرشور مخالفین جمهوری اسلامی مواجه شد. تحمیل این امر به برگزار کنندگان دقیقی به طول انجامید. در ابتدا مسئولین کنفرانس به شدت با آن مخالفت کردند اما کمونیستها و آزادیخواهان با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی بر این امر پا فشاری کردند. یکی از مسئولین خطاب به جمعیت گفت آیا بهتر نیست افرادی را که شلوغ میکنند و از جمله این خانم را که خیلی شلوغ میکند، به دست پلیس بیرون بیاوریم؟ توده ای ها و اکثریتی های حاضر به یراق فوراً پاسخ مثبت دادند. مسئولین کنفرانس پلیس را فراخواندند. پلیس چند تن منجمله شادی امین را با ضرب و شتم از سالن بیرون برد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، قاتل برو گم شو، سالن را به لرزه در می آورد. اعتراضات بویژه بعد از حمله وحشیانه پلیس که برای فعالین سیاسی از جمهوری اسلامی گریخته، صحنه های آشنایی بود، شدت گرفت. اعتراض وسیع مخالفین رژیم مسئولین کنفرانس را وادار به عقب نشینی و قبول یک دقیقه سکوت به یاد قربانیان جمهوری اسلامی کرد. این اولین پیروزی آزادیخواهان بود. جمعیت پیاخاست. اما حجت الاسلام اشکوری بلند نشد. فریادهای اعتراض فضای کنفرانس را مجدداً پر کرد. حجت الاسلام هم مجبور شد بلند شود. اولین سخنران کنفرانس، عزت الله سحابی سخنان خود را با بسمه تعالی آغاز کرد. هو کردن کمونیستها و آزادیخواهان اجازه صحبت را به او نداد. توده ای ها و اکثریتی ها کف میزدند. سحابی سروه حرفهای خود را به هم آورد.

همزمان در بیرون سالن میتینگ حزب کمونیست کارگری در افشای جمهوری اسلامی و کنفرانس جریان داشت. تمام مسیر ورود افراد به محل اجرای کنفرانس مملو بود از پلاکاردهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده‌باد جمهوری سوسیالیستی و تصاویری از اعدام و شکنجه آزادیخواهان، از سنگسار و تحمیل حجاب اجباری، از بی‌حقوقی و تحقیر هرروزه زنان در ایران که توجه همه را جلب میکرد. در خارج سالن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی طنین افکن بود و فضای داخل سالن را تحت تاثیر خود قرار میداد.

سخنرانی داخل سالن به تناوب با شعارهای زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده‌باد سوسیالیسم قطع میشد. بخصوص سخنرانی فرمانده سابق سپاه پاسداران اکبر گنجی با نفرت و انزجار وسیع آزادیخواهان و کمونیستها روبرو شد. گنجی که در اوج سرکوب و کشتار هزاران انسان آزاده، یکی از مسئولین رده بالای سپاه پاسداران، یکی از مهمترین ارگانهای سرکوب و کشتار حکومت اسلامی بود، امروز با وقاحت تمام و با بیشرمی به کمونیستها و آزادیخواهانی که از زیر تیغ اعدام رژیمش به خارج فرار میکنند لقب فاشیست داد. سخنان گنجی به حق احساسات صدها انسانی که از جهنم جمهوری اسلامی گریخته‌اند را برانگیخت و اعتراض علیه او چنان بالا گرفت که ادامه صحبت برایش غیر ممکن شد. مسئولین کنفرانس موافقت کردند که به تعدادی از کمونیستها و آزادیخواهان اجازه صحبت بدهند. شماری از کمونیستها و آزادیخواهان ایرانی و افغانی در محکومیت جمهوری اسلامی صحبت کردند. گنجی مجدداً آغاز به صحبت کرد و اینبار شعارهای علیه جمهوری اسلامی و علیه شخص او چنان وسیع بود که کنفرانس رسماً قطع شد و گنجی با حفاظت ماموران امنیتی پلیس آلمان سالن را ترک کرد.

کنفرانس کمونیستها و آزادیخواهان در بیرون سالن به زبانهای آلمانی و فارسی در افشای همدستی دولتهای ایران و آلمان، در تمام طول کنفرانس ادامه داشت.

• شنبه ۸ آوریل

روز دوم از ساعت ۹ صبح کنفرانس آلترناتیو حزب کمونیست کارگری با سرود انترناسیونال آغاز شد. محوطه وسیع خانه فرهنگها و ورود به سالن کنفرانس دولتی با پلاکاردها و نمایشگاههای تصویری علیه جمهوری اسلامی مزین شده بود. دسته دسته مردم معترض از شهرهای مختلف به شرکت کنندگان در کنفرانس حزب کمونیست کارگری ایران پیوستند. صدها نفر در کنفرانس آلترناتیو شرکت کردند.

تم کنفرانس داخل اعتراضات دانشجویی و ارزیابی و تحلیل از آن، بررسی اسلام و دمکراسی، رفرم در اسلام و همچنین راه حلهای اقتصادی و اکولوژی برای نجات جمهوری اسلامی بود. رفتار برگزارکنندگان و پلیس با مخالفان در روز اول و دادن میکروفون به افرادی مثل گنجی که همین

امروز نیز به آزادیخواهان میتازد، فضا را از همان اول متشنج کرده بود. در سالن فقط صدای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده‌باد آزادی، اکثریتی حیا کن مزدوری را رها کن به‌گوش میرسید. امروز دیگر تعداد مخالفین جمهوری اسلامی و آزادیخواهان چشمگیر بود و همچنین تعداد بیشتری از مردم حاضر در کنفرانس دست به اعتراض زدند. برعکس، اکثریتها و توده ایها و سفارتی‌ها با دیدن جو جلسه و تعداد کثیر مخالفان امکان ابراز حمایت علنی نیافته و بیشتر حاج و واج مانده بودند. در بین شعار داندنها و ابراز نظر مردم در کنفرانس یکباره توجه‌ها به سوی خامی (پروانه حمیدی) جلب شد که در اعتراض به بی حقوقی مطلق زن در ایران، در اعتراض به زن ستیزی جمهوری اسلامی نیمه‌عریان با یک روسری سیاه در پله‌های آملی تئاتر به قدم زدن پرداخته و به این نحو اعتراض خود را به رژیم زن ستیز اسلامی ابراز میداشت. این اقدام با استقبال مخالفین رژیم روبرو شد و شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی سالن را به لرزه در آورد و یکبار دیگر کنترل از دست برگزار کنندگان جلسه خارج شد. در همین زمان از طرف یکی از فعالین حزب کمونیست کارگری باندرول بزرگی که عکس مارکس روی آن بود را در سالن به اهتزاز درآمد، شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده‌باد سوسیالیسم کل سالن را فراگرفته بود. امروز دیگر تعداد آزادیخواهان چنان زیاد بود که علیرغم تمایل برگزار کنندگان و تعدادی از سخنرانان امکان دخالت پلیس نبود. (۲)

کنفرانس خارج سالن توسط مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و دبیر کمیته آلمان حزب افتتاح شد. سپس آذرمدرسی عضو دفتر سیاسی حزب و دبیر کمیته خارج کشور حزب در مورد اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخابات سخنرانی کرد. سخنران بعدی بصیر نصیبی بنیانگذار سینمای آزاد ایران بود که در مورد برخورد جمهوری اسلامی به سینما و فیلم سخنرانی کرد و به نقد آزادی ستیزی جمهوری اسلامی پرداخت.

داخل سالن کماکان فضا کاملاً متشنج بود. امروز تعداد مخالفین چنان زیاد بود که دیگر امکان دخالت پلیس و حمله به معترضین نبود. تنها راهی که برای برگزار کنندگان کنفرانس باقی مانده بود این بود که مردم معترض را به آرامش دعوت کنند. ابتدا تلاش کردند از افرادی مانند شهلا لاهیجی و محمود دولت‌آبادی برای دعوت به سکوت استفاده کنند اما مردم معترض به هر نوع تلاشی برای به انجام رساندن کنفرانس اعتراض میکردند. زمانیکه این تلاش نیز به شکست کشیده شد برگزار کنندگان به تعدادی از مخالفین جمهوری اسلامی امکان صحبت دادند. اما اعتراض کماکان ادامه داشت و هر صحبتی خشم مردم را بیشتر بر می‌انگیخت. سازمان دهندگان کنفرانس برای ساکت کردن مخالفین از مینا احدی تقاضا کردند به داخل برود و سخنرانی کند. این امتیاز به قصد آرام کردن فضای سالن بود. وقتی مینا احدی در مقابل میکروفون قرار گرفت، سکوت کاملی بر سالن حاکم شد. او در قسمتی از صحبت‌هایش گفت: من بعنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکنم که اگر سرنیزه‌ها را از روی سر مردم ایران بردارند این تصاویر که امروز در این سالن می‌بینید، در

کل ایران اتفاق خواهد افتد. جمهوری اسلامی رفتنی است و هر نوع تقلای پنهان و آشکاری در دفاع و کمک به سرپا ماندن این رژیم محکوم به شکست است. مسئولین هاینریش بل هم باید این واقعیت را بدانند. من بعنوان کسی که همسرم را کشتند، بعنوان یک زن که به عزیزترین دوستانم قبل از اعدام تجاوز کردند و بعنوان یک کمونیست که همسنگرانم را تکه تکه کردند، در اینجا حرف میزنم و میگویم که این سالن مملو از کسانی است که این رنجها را کشیده و به چیزی جز رفتن جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند. حزب کمونیست کارگری ایران در صف اول این مبارزه ایستاده است. او در پایان با دادن شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری صحبتش را به اتمام رساند.

این سخنرانی با استقبال وسیع مردم آزادیخواه روبرو شد. شعار علیه جمهوری اسلامی و همراهان توده‌ای اکثریتی تمامی نداشت.

بهمین نیرومند یکی از برگزار کنندگان کنفرانس با پرخاش و اعتراض به کمونیستها و آزادیخواهان اعلام کرد که این جلسه در همین جا خاتمه می‌یابد. این مسئله در داخل سالن با انفجار شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم، توده‌ای برو گم شو، آزادی پیروز است، ارتجاع نابود است سالن را به لرزه در آورد. مردم خارج سالن نیز که از ماجرا مطلع شدند دست به هلله و شادی و رقص و پایکوبی زدند. در این میان دهها خبرنگار و فیلمبردار به مخابره این خبر که «کنفرانس رسماً متوقف شد» و سیر وقایع روز پرداخته و با افراد مختلف به گفتگو پرداختند.

بعد از ظهر بخش دوم کنفرانس دولتی با یکساعت تاخیر آغاز شد. در این فاصله برگزار کنندگان کنفرانس با نمایندگان مخالفین رژیم و از جمله هیئتی از طرف حزب کمونیست کارگری ایران به مسئولیت آذر مدرسی وارد مذاکره بر سر چگونگی و نحوه ادامه کنفرانس شدند. فشار مخالفین جمهوری اسلامی طی دو روز گذشته چنان سنگین بود که برگزار کنندگان کنفرانس دولتی حاضر شدند که نمایندگان کمونیستها و آزادیخواهان هم در پانل سخنرانان شرکت کنند. این پیشنهاد با مخالفت حزب کمونیست کارگری ایران به دلیل حضور افرادی که در سرکوب و کشتار دهها هزار نفر شریک بوده و از عاملین مستقیم کشتار و سرکوب رژیم اسلامی بوده‌اند، روبرو شد. هیئت نمایندگی حزب اعلام کرد که تنها در صورتی در پانل شرکت میکند که افرادی مانند گنجی و جلائی‌پور عاملین مستقیم سرکوب و کشتار، پانل را ترک کنند. برگزار کنندگان حاضر به قبول این شرط نشده و اعلام کردند که به حزب کمونیست کارگری ایران و نمایندگان سازمانهای دیگر زمانی برابر با شرکت کنندگان در پانل برای سخنرانی خواهند داد. هیئت حزب اعلام داشت که ما هیچ توافق پنهانی با برگزار کنندگان کنفرانس نداریم و کل مذاکره را به اطلاع مخالفین رژیم در سالن خواهیم رساند. این مذاکرات در حالی بود که سالن کنفرانس را شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم به لرزه درمی‌آورد. کنفرانس خارج سالن در فضایی متفاوت و با شرکت تعداد زیادی ادامه داشت، در این بخش از



کنفرانس محمد آسنگران، نیلوفر بیضائی، نسان نودینیان، سیاوش مدرسی، سعید یگانه و بهرام مدرسی طبق برنامه از پیش اعلام شده سخنرانی کردند. در عین حال مرتبا اخبار داخل سالن به اطلاع شرکت کنندگان در کنفرانس حزب میرسید. این کنفرانس مشتاقانه سرنوشت کنفرانس داخل را دنبال میکرد.

هیئت نمایندگی حزب به داخل کنفرانس رفت. اعلام اینکه نماینده حزب کمونیست کارگری سخنرانی خواهد کرد با کف زدن‌ها و استقبال وسیع آزادیخواهان حاضر در جلسه روبرو شد. آذر مدرسی جزئیات مذاکرات را به اطلاع عموم رساند. شرایط حزب و عدم پذیرش آن از جانب مسئولین کنفرانس را به جمع اطلاع داد وی در بخشی از سخنانش گفت: «ما اعلام کرده ایم در پانلی که اشخاصی دستشان به خون هزاران هزار نفر آغشته است به هیچ عنوان شرکت نخواهیم کرد و حاضر نیستیم در کنار چنین کسانی بنشینیم و صحبت کنیم، در عین حال ما از هر تریبوتی برای ابراز عقاید خودمان، برای ابراز نظر خودمان، برای رساندن صدای اعتراض میلیونها انسان در ایران به گوش همه استفاده میکنیم و پشت این تریبونها صحبتایمان را خواهیم کرد. این صحبتها قطعاً علیه جمهوری اسلامی، قطعاً علیه توده ای اکثریتها خواهد بود.» در خاتمه از مخالفین رژیم خواست که در صورت مخالفت با پیشنهاد برگزارکنندگان شعار مرگ بر جمهوری اسلامی را سر دهند. سالن با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به لرزه در آمد. این اعلام قطعی پایان برنامه این روز کنفرانس دولتی بود.

فضای سالن فضای احساسات انسانی بود که اعلام میکردند، سرنگونی رژیم سیاه اسلامی را میخواهند. از هر گوشه سالن صدای شعاری به گوش میرسید. مرگ بر این رژیم سنگسار شعار دهها نفر در یک گوشه سالن بود. از گوشه دیگر سالن فریادهای زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم به گوش میرسید.

خروج مخالفین رژیم از سالن داخل و پیوستن شان به کنفرانس حزب کمونیست کارگری با رقص و شادی شرکت کنندگان در کنفرانس خارج استقبال شد. مردم این پیروزی بزرگ را بهم تبریک میگفتند. اعلام علنی این مذاکرات و به رای عموم گذاشتن آن، چنان با استقبال روبرو شد که ساعتها بعد از تعطیل کنفرانس دولتی یک موضوع بحث دسته های مختلف مردم بود.

در کنفرانس خارج سالن اکنون میکروفون در اختیار مردمی بود که از داخل سالن به کنفرانس ما آمده بودند. خاتمی در یک سخنرانی مهیج گفت که این رژیم باید برود. و به همراه آن مدافعان رنگارنگش. او میپرسید که وقتی مرا در زندان اوین دستبند قیانی زده و شکنجه میکردند، گنجی کجا بود؟ وقتی مرا ساعتها از پا آویزان کرده بودند، بنحوی که چشمهایم از حدقه بیرون آمد، این مصلحین و رفرمیستها کجا بودند؟ او میگفت که همسرش کماکان در زندان است و کسی از سرنوشت وی اطلاع ندارد و بدن خودش از جای شکنجه های دوران خاتمی پر است. او با خشم و نفرت زاید الوصفی میگفت ما حکومت اسلامی نمیخواهیم. پیام

های پشتیبانی و سخنرانیهای تهییجی پشت سر هم به کنفرانس بیرون شور و هیجان میبخشید. روز دوم کنفرانس ناکامی برگزارکنندگان و مسرت فراوان معترضین را بهمراه داشت. از همان عصر روز دوم شایعاتی پخش شد مبنی بر اینکه فردا مخالفان جمهوری اسلامی را به سالن راه نمیدهند. گفته میشد که ورود با کارتهای از پیش توزیع شده و تحت نظارت متخصصین مبارزه با کمونیستها و انقلابیون پیش خواهد رفت. در آغاز همه این شایعات را مسخره دانسته و میگفتند که اینجا حسینیه جماران و ایران نیست که باندهای مبارزه با «ضد انقلاب» سازمان دهند و به شناسایی و تفتیش پردازند. اما این شایعه نبود بلکه واقعیت بود که به یک افتضاح سیاسی دیگر برای همه برگزارکنندگان ایرانی و آلمانی کنفرانس منجر شد.

• یکشنبه ۹ آوریل

محوطه ورودی خانه فرهنگها مملو از پلیس بود، برای ورود جمعیت به محوطه سنگر بندی شده بود و درست در نزدیکی محل میتینگ حزب کمونیست کارگری پست بازرسی تحت نظارت عالییه نام بهمن نیرومند گذاشته بودند. ایشان که گویا فیلم دو روز قبل را دیده و قیافه های «اخلالگران» را با تبحر شناسایی کرده بود با کمک کادرهای اکثریتی توده ای از ورود همه افرادی که مظنون به مخالفت جدی با رژیم اسلامی بودند به سالن جلوگیری میکرد. صدای شعارهای «آیت الله برومند، شغل جدید مبارک» و «هارتمن، نیرومند حسینیه میسازند.» تمام محوطه را پوشانده بود. نیرومند که تاب تحمل شعارها را نداشت به داخل سالن رفت. اما آنجا که همکارانش از تشخیص هویت افراد عاجز میماندند، به او متوسل شده و او را برای نظر دادن در مورد فرد مشکوک به بیرون میآوردند (ظاهرا ایشان دوره شناسائی کمونیستها را با موفقیت و با مدال طلا به پایان رسانده بود). اما هر بار با هو کردنهای جمعیت معترض روبرو میشد بطوریکه دیگر این کار را هم ادامه نداد.

حضور کادرهای مرکزی اکثریت و حزب توده که در معیت پلیس آلمان به شناسائی مخالفین رژیم پرداختند و بعنوان دربان سالن با شناسائی قیافه ها از روی عکس ها و فیلمهای روزهای قبل مانع ورود آنها به سالن شدند جاسوسی های این سازمانها در سالهای ۶۰ و ۶۱ را به همه یادآوری کرد. اما روز سوم یک تلاش تماما مذبوحانه و یک استیصال عریان بود. اینها اگر سر سوزنی شخصیت داشتند کنفرانس را شکست خورده و خاتمه یافته اعلام میکردند و دنبال کارشان میرفتند.

بهررو دیگر مهم نبود روز سوم چه میکنند و چه میگویند. پیام اصلی کنفرانس برلین در همان دو روز اول به همه جا رسیده بود. شاید به برخی پادوها به دلیل مجاهدتهائی که کرده بودند قول استخدام در اداره ای داده شده باشد اما کنفرانس شکست خورده بود. دنیا متوجه عمق انزجار مردم و عزم راسخ آزادیخواهان شده بود.

برگزار کنندگان کنفرانس اعلام کردند که بالاخره کنفرانس را برگزار کردند اما شکست این کنفرانس و تبدیل شدن آن به یک شکست سیاسی بزرگ برای رژیم جمهوری اسلامی و همپالگی های خارج از کشورش یکی از مهمترین اتفاقات دو دهه حیات جمهوری اسلامی بود. شکست کنفرانس برلین نشان داد اعتراض به جمهوری اسلامی مرز نمیشناسد، نشان داد حزب کمونیست کارگری در راس این مبارزه ایستاده است. شکست کنفرانس برلین و نقش حزب کمونیست کارگری در آن این حزب را به خانه و قلب میلیونها انسان شریف و آزادیخواه برد. دو سال پس از کنفرانس برلین، حقانیت تلاش و مبارزه سرسختانه حزب کمونیست کارگری علیه جمهوری اسلامی و علیه تز اصلاح پذیر بودن این رژیم، بیش از پیش روشن شده است.

\*\*\*\*\*

۱) عزت الله سحابی: «آشنائی ما با این بنیاد (هاینریش بل) دعوت کننده همین قدر بود و اما نکته دیگر این که آقای هارتمن در ملاقات با ما گفت که چون قرار است در آینده آقای خاچی به آلمان سفر کند، ما این کنفرانس را به عنوان مقدمه این سفر برگزار میکنیم و بنده خودم به این دلیل بیشتر علاقمند شرکت در آن شدم. آقای خاچی سفری به فرانسه و ایتالیا کرد و در آنجا از طرف برخی گروههای ایرانی مسائلی ایجاد شد. ما فکر کردیم اگر نیروی غیر از شخص رئیس جمهور که کم و بیش نمایندگی افکار عمومی را داشته، به آلمان برود و روند اصلاحات و پیشرفتهائی را که در بطن جامعه ایران علیرغم تهاجمات جناح راست در جریان است توضیح دهد مفید واقع خواهد بود. قبل از کنفرانس هم در خیلی جاها این مسائل را گفتم. لذا مناسب دیدم که اگر ما بعنوان جمعی که کم و بیش معرف افکار عمومی باشد به آنجا رفته و با ایرانی ها و آلمانی ها و اروپائی ها تحولات ایران را به گفت و گو بگذاریم، در موفقیت سفر خاچی موثر خواهد بود. علت دیگر علاقمندی من به این سفر این بود که امروز ایران از لحاظ سیاست خارجی در یک نوع انزوائی به سر میبرد از سوئی اسرئیل و امریکا نسبت به ما خصومت و دشمنی دارند و از سوی دیگر مسئله انگلستان مطرح است....» (کتاب هویت، چراغ، کنفرانس برلین صفحه ۲۱۰) «من میخواهم بگویم من از این اتفاق واقعا متاسفم و حقیقتا متاسفم اینها نگذاشتند روابط خارجی کشور بر یک اصول منطقی بین المللی و دیپلماتیک مستقر شود ما میتوانستیم از این طریق و سفر بعدی آقای خاچی یک روابط محکمتری با آلمان و بعد فرانسه و ایتالیا و اروپای غربی برقرار کنیم....» (کتاب هویت، چراغ کنفرانس برلین صفحه ۲۲۵)

علوی تبار: «... برای همین من تصور این بود که حزب سبزهها خواهان این هستند که از طریق این کنفرانس به مخاطبان خودش بگوید که ایران متحول شده و آنطور که قبلا می گفته «ایران کشوری نیست که در آن آزادی افکار وجود نداشته باشد» در ایران امروز تنوع

دیدگاهها و تنوع افکار وجود دارد بعلاوه حزب سبزها قصد دارد اصلاح طلبان داخل ایران را که واقعا به دموکراسی اعتقاد دارند و در عمل هم از مبانی دموکراسی تبعیت میکنند را معرفی کند. در کنار این حزب سبز قصد دارد خودش را از بار سنگین همکاری با اپوزیسیون نجات بدهد به این طریق که با ایجاد یک مواجهه و گفتگو برخورد فکری بین اصلاح طلبان ایرانی و اپوزیسیون نشان بدهد که اصلاح طلبان هم دمکرات تر هستند و هم مسالمت جوتر. ... در واقع به نظرم میرسد آلمانها میخواهند تسهیل کنند با این کنفرانس گسترش روابطشان را با ایران و پذیرائی نسبتا با شکوه از آقای خامی و در واقع میخواهند هم اپوزیسیون را که به عنوان یک نقطه فشار عمل میکرد ساکت کنند و هم اینکه بتوانند تصویر تازه ای برای افکار عمومی از ایران به نمایش بگذارند.» (کتاب هویت، چراغ کنفرانس برلین صفحه ۱۵۰ و ۱۵۱)

جمیله کدیور: «دعوت کننده سه هدف اصلی را مطرح کرد که:

- ۱- افکار عمومی آلمان را بیشتر با تحولات ایران آشنا کنند.
- ۲- نمایندگان اصلی مطبوعات در آنجا حضور خواهند داشت و شبکه های اصلی رادیوئی برنامه را پخش میکنند و از دیدگاههای شما مطلع میشوند.
- ۳- مسئولین دست اندرکار آلمانی بر مبنای اظهارات شرکت کنندگان تصمیماتی را در حیطه سیاستهای خودشان اعمال خواهند کرد و من دیدم که فرصت مناسبی است که از این موقعیتی که پیش آمده و خصوصا در آستانه سفر آقای خامی به آلمان استفاده بهینه شود....» (کتاب هویت، چراغ کنفرانس برلین صفحه ۱۹۲)

نیرومند: در جواب به اینکه مخالفان کنفرانس در اطلاعیه های متعدد این نظر را مطرح کردند که هدف برگزاری کنفرانس هموار کردن راه سفر آقای خامی به آلمان بوده اینطور میگوید: «... کنفرانس نه ربطی به رفتن فیشر با ایران داشت و نه ربطی به تدارک دیدار خامی از آلمان. این فقط یک تصادف بود که فیشر دو سه هفته قبل از تشکیل کنفرانس به ایران رفت.» (روزنامه شهروند سه شنبه ۹ مه ۲۰۰۰)

۲) مصاحبه با عزت الله سحابی

سوال: با توجه به اینکه اکثر اعضا حزب کمونیست کارگری شناخته شده بودند، و بعدا بنیاد (هانریش بل) از پلیس دستگیری اینها را خواسته بود. چرا در روز اول و دوم اینها شناسائی نشده و توانستند داخل جلسه بیایند و جلسه را به هم بزنند؟

سحابی: «یکسری انتقاد و ایراد از جانب ما مطرح بود با توجه به شناختی که لاقلا آلمانیها نسبت به حزب کمونیست کارگری داشتند لازم بود اینها اقدامات لازم و پیشگیری های ضروری را صورت میدادند در رابطه با اقدامات احتمالی که آن روز میخواستند آنها انجام بدهند منتهی



شاید علت این قضیه که نخواستند اقدامات لازم را انجام بدهند در نگرش سبزه‌ها نسبت به فعالیت گروههای مختلف بود که معتقدند تمام گروهها آزاد هستند برای طرح بیانات و داشتن دفاعیات و طرح عکس‌العملهایشان و من صرفاً این تصور را میتوانم داشته باشم که اینها تصور نمیکردند در درجه اول اقدامات در این سطح باشد و در ثانی نگرش خودشان هم نسبت به فعالیتهای گروههای مختلف نگرش باز و آزادی هست که همه گروهها بیایند نظرات خودشان را هم داشته باشند منتهی فکر نمیکردند اعتراضاتی که این گروه یا گروههای دیگر دارند در این محتوا و فضا ایجاد شود یعنی به این ترتیب صورت بگیرد همچنان که در بسیاری از صحبت‌هایی که بعد داشتیم و یا اعتراضی که کردیم گفتند که ما هیچ تصویری را نسبت چنین اقداماتی نداشتیم.» (کتاب هویت، چراغ، کنفرانس برلین صفحه ۲۰۳)

## درسهای بدیهی برلین

منصور حکمت



نتایج محاکمات نمایشی پرونده کنفرانس برلین و احکام حبس و تبعید طویل‌المدتی که بر سر عده‌ای از ملایم‌ترین منتقدین حکومت اسلامی نازل کردند، یک چیز را ثابت میکند و آن حقانیت

سیاسی آن آزادیخواهان و انقلابیونی است که سالن کنفرانس برلین را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی به لرزه درآوردند و طرح آلمانی-دوخردادی بازاریابی بین‌المللی برای اسلام و رژیم اسلامی را نقش برآب کردند.

با اولین پرخاشهای راست به شرکت‌کنندگان کنفرانس برلین، حتی قبل از حضور کسی به «دادگاه»، برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان، از نیرومند و بنیاد هاینریش بل تا سحابی و رئیس دانا و جلایی پور، فلسفه تشکیل کنفرانس را عیان کردند. این پروژه‌ای در خدمت عادیسازی و گسترش روابط غرب با ایران بود. گفتند این پیشنهاد دولت آلمان بود. میخواستند برای سفر قریب‌الوقوع خاتمی به آلمان در افکار عمومی زمینه‌سازی کنند، میخواستند اپوزیسیون را تست کنند، ساکت کنند، قرار بود چهره قابل‌هضمی از رژیم اسلامی ترسیم کنند. «دیالوگ انتقادی» قرار بود به بار بنشیند. نوبت گسترش معاملات بانکی و بده‌بستان پسته و اسلحه رسیده بود. گفتند وزارت اطلاعات و مقامات حکومتی کاملاً در جریان این کنفرانس بوده‌اند، گفتند خودشان اجازه داده‌اند و کار را تسهیل کرده‌اند. گفتند برای خدمت به نظام اسلامی به کنفرانس رفته بوده‌اند و گفتند این خدمت را به شایستگی انجام داده‌اند.

دوم خردادی‌ها در کنفرانس برلین قرار بود تصویری از یک ایران دیگر و یک جمهوری اسلامی دیگر بدهند که باید در برابر مخالفان نظام مورد دفاع و پشتیبانی غرب قرار بگیرد. یک جمهوری اسلامی تماماً «لبخند» و «چهچه‌پرنده‌گان»، جایی که آخوندهای بی‌آزار با چهره‌های نورانی و با عباهای نازک حریر دست در دست هم، سبکبال در چمنزارها دنبال شاپرکها میدوند و کلکسیون‌مهر جمع میکنند و اینترنت یاد میگیرند. جایی که پاسدارها دستهای خونی‌شان را شسته‌اند و دیگر برای فستیوال‌ها فیلم میسازند و فلسفه میخوانند، جایی که زنان، اگرچه هنوز بخاطر «فرهنگ خویش» چادرشان را سفت لای دندان گرفته‌اند، با اجازه شوهر از بام تا شام فمینیسیم و دوچرخه سواری میکنند. ایرانی «مدنی» و سرشار از «تسامح و تساهل» و «وجاهت قانونی». قرار بود بگویند سپاهیان سلحشور اصلاحات اسلامی قوه مجریه را دارند و اکنون در یک قدمی فتح قلعه مقننه‌اند، و این دیگر همه چیز را فیصله میدهد. اینها به برلین رفته بودند تا لبخند خاتمی و اجازه نشر مجلات پاسدارهای سابق را بعنوان گشایش سیاسی و آزادی بیان و جامعه مدنی در اروپا بفروشدند، رفته بودند مضحکه مجلس اسلامی را

یک پارلمان قانونی قلمداد کنند، رفته بودند سلاخی مخالفان حکومت را به گردن باند ها و محافل متفرقه بیاندازند و از جمهوری اسلامی ایران و رهبر و رئیس جمهور و مجلس و مقننه و قضائیه و کابینه و وزارت اطلاعات و حقوق بگیران نظام شان رفع مسئولیت کنند. رفته بودند نسل کشی ها و اعدام ها و سنگسار ها، گورهای بدون نشان، کارگران بدون معاش، زنان بدون حق، جوانان بدون آینده، کودکان تباه شده، اعتقادات سرکوب شده، صداهاى خفه شده، بی حقوقی مطلق انسان در صحن جامعه و متن قوانین و چرخش مرگبار شمشیر قصاص و سببیت اسلامی در تمام زندگی و ذهن شهروندان این کشور بختک زده را پشت شمایل مقوایی یک آخوند مرتجع و لفاظی های بی ارزش در مورد «اسلام مدرن» مخفی کنند. اینها رفته بودند در برلین از جمهوری اسلامی دفاع کنند، برایش تبلیغ کنند، مخالفان حکومت اسلامی را عقب برانند.

تلاش کردند، اما نتوانستند. برعکس، کنفرانس برلین به صحنه یک اعتراض و افشاگری عظیم علیه کل موجودیت رژیم اسلامی و دولت آلمان و «اپوزیسیون» مرتجع موئتلف رژیم بدل شد. بازماندگان نسل کشتار شده، آزادیخواهان و مقدم بر همه کمونیستها این خیمه شب بازی را برچیدند. حقایق حاکمیت ارتجاع اسلامی و استبداد خونین در ایران را جلوی چشم همه گرفتند. خواست اکثریت عظیم مردم ایران، یعنی سرنگونی حکومت اسلامی، را فریاد کردند. پروژه تبلیغی دهها میلیون مارکی دولتین ایران و آلمان را خنثی کردند.

مقامات آلمان و بنیاد هاینریش بل و بهمن نیرومند و شرکاء، میگویند از احکام محکمه اسلامی «شوکه» شده اند! اما مگر این همان حقیقتی نبود که میخواستند به ضرب پلیس آلمان جلوی بیانش را بگیرند. این حقیقت که در رژیم اسلامی از آزادی بیان و اندیشه خبری نیست، که آدمها را بجرم فکر کردن میکشند و بجرم جشن گرفتن میزنند و سیاه میکنند. مگر از اعدامها و شکنجه های این بیست سال، از سنگسارها، از قتل های دزدکی جوخه های مرگ آقای رهبر و وزارتخانه های آقای رئیس جمهور بیخبر بوده اند. مگر صدها نفر در همان کنفرانس فریاد زدند که آزادی تنها با برچیدن این نظام ممکن است، که دوم خرداد بال دیگر همین حکومت است، که حتی پالان این حکومت هم عوض شدنی نیست.

احکام محکمه اسلامی پرونده برلین ربطی به شرکت و اظهار نظر این افراد در آن کنفرانس ندارد. (بعضی مانند صدر و رستمخانی اصلا کاری در این کنفرانس نداشتند). این احکام ربطی به اعتراض مخالفان حکومت در سالن کنفرانس برلین و عکس العمل این سخنرانان در قبال آن وقایع ندارد. نوارهای ویدئویی کنفرانس برلین گواه این است که اغلب متهمین جانانه از حکومت اسلامی شان در ایران دفاع کردند. نه فقط این، بلکه کسانی نظیر سحابی، رئیس دانا، جلائی پور و اشکوری، و برخی دیگر، چه قبل از تشکیل پرونده، در جراید و سخنرانی ها و چه در دفاعیات خود، باز آزادیخواهان و انقلابیون سرنگونی طلب و حزب کمونیست کارگری و رهبران را آماج شدید ترین حملات و ترور شخصیت قرار دادند، کوچکترین ابایی از این

نداشتند که ما را «عامل اجانب» بخوانند و عملاً فتوای اعداممان را طلب کنند. اساساً اگر کنفرانس برلین چیزی را نشان جناح راست داد، وفاداری دوم خردادی‌ها به نظام بود. و طنز ماجرا اینجاست که اگر اینها حکم سنگین زندان گرفته‌اند، دقیقاً به همین خاطر است. این عده قربانیان آرامش فعال‌اند. قربانیان بن بست دوم خرداد و اصلاح طلبی اسلامی، قربانیان تلاش ابلهانه برای تعدیل رژیم و جلوگیری از تغییر آن. در فاصله کنفرانس برلین تا صدور حکم محکمه برلین، دوم خرداد به انتهای خط رسید. حباب اصلاح طلبی اسلامی ترکید. اینها اسرای جنگی‌اند. رهبران‌شان واداده‌اند، استراتژیست‌هایشان گیر کرده‌اند، نیروهایشان منهزم شده‌اند. انجمن اسلامی دانشجویان ایلام راست میگوید، اگر کسی قبلاً جایی بر سر چیزی ایستادگی کرده بود، افشاری و سحابی امروز در زندان نبودند. حتی مقامات آلمانی و دوستان شوک زده ایرانی‌شان خوب میدانند که تروریسم دولتی و محاکمات صحرایی و قصاص اسلامی و اعدام و شکنجه در ایران بیست سال است که حتی یک روز قطع نشده. خود پرونده برلین را از جمله برای ماستمالی پرونده یک زنجیره قتل دولتی سر هم کردند. در همین فاصله محکمه برلین، ۸۰۰ نفر را به اعدام و سنگسار محکوم کرده‌اند و کشتن‌ها را شروع کرده‌اند. چند صد نفر را بجرم جشن گرفتن سال نوی میلادی گرفتند و شلاق زدند و سیاه کردند. این واقعیات ایران اسلامی خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی است. محکومین محکمه نمایشی برلین باید فوراً آزاد بشوند. برای ما این بخشی از یک مبارزه وقفه ناپذیر برای سرنگونی رژیم کثیف اسلامی و رهایی همه قربانیان آن است. این مبارزه است که اکنون با سرعتی بیسابقه نیرو میگیرد. آنها که امروز در کنفرانس برلین حقایق را گفتند، جای شایسته خود را در راس تحولات سیاسی تاریخساز ایران پیدا میکنند.

۱۹ ژانویه ۲۰۰۱

نقل از انترناسیونال هفتگی شماره: ۳۷

## کنفرانس برلین و جناحهای حکومت اسلامی

مصاحبه رادیو انترناسیونال با منصور حکمت ۵ مه ۲۰۰۰

**رادیو انترناسیونال:** از بعد از کنفرانس برلین تبلیغات هیستریکی از طرف هر دو جناح جمهوری اسلامی علیه حزب کمونیست کارگری ایران راه افتاده و اتهامات حیرت انگیزی را به حزب کمونیست کارگری وارد میکنند. شما برخورد این دو جناح را چگونه تفسیر میکنید؟

**منصور حکمت:** برخوردشان به ما بنظر من در اساس نشان دهنده ترسشان از جنبش ضد جمهوری اسلامی است، جنبش علیه هر دو جناح. ببینید این دو جناح هر کدام اساسا دیگری را متهم میکنند به اینکه دارد پایه های نظام را سست میکند. دوم خردادیها دارند به جناح مقابل میگویند که این برخوردهای قشری شما و این تاکید شما بر اسلامیت غلیظ و این نپذیرفتن تعدیل باعث میشود مردم بر سر کل حکومت بریزند و یک جنبش سرنگونی طلبی عظیم شکل بگیرد و جمهوری اسلامی ای بجا نگذارد. راستها در مقابل از قدیم دارند به دوم خردادیها میگویند که این «توسعه توسعه» گفتن های شما، این «گشایش گشایش» گفتن های شما و «جامعه مدنی» گفتن های شما، یک جنبش سرنگونی طلبی عظیم را به میدان میاورد و طومار کل رژیم را در هم میپیچد. این موضع گیری اساسی و همیشگی این دو جناح در برابر هم است. در نتیجه هر وقت بحران بالا میگیرد، هرکدام دیگری را به جاده صاف کن دشمن بودن متهم میکند. در اعتراضات تیرماه که کار به جنگ خیابانی با سپاه پاسداران کشید، هر دو همین کار را کردند. هرکدام دیگری را به این متهم کردند که دارد میدان را برای عناصر و نیروهای خارج جریان «خودی» باز میکند که در صحنه سیاسی دخالت کنند. امروز جالب است، و ما خیلی از این خوشحالیم، که این نیروی سوم، این لولو خورخوره ای که هرکدام دیگری را با آن میخواهد بترساند و ساکت کند حزب کمونیست کارگری ایران است. ما سمبل مبارزه علیه دو جناح، سمبل مبارزه علیه کلیت جمهوری اسلامی و نماینده واقعی مردم بیرون این حکومت شده ایم و طبیعی است که هرکدامشان دیگری را متهم میکند که آب به آسیاب ما میریزد، همدست ما است و در این ماجرا داستانهای محیرالعقولی هم هرکدام تعریف میکند که واقعا شایسته جمهوری اسلامی است.

روزهای اول راست ها و خامنه ای چی ها بودند که دوم خردادیها را به همدستی با ما متهم کردند که بله شما در بند و بست با حزب کمونیست کارگری رفته اید در برلین عمدا جلسه گذاشته اید تا اینها بیایند مرگ بر جمهوری اسلامی بگویند. تا جایی که رسانه های طرفدار خاخمی در اروپا نگران شده بودند، با ما تماس میگرفتند که آیا واقعا دوم خردادیها با شما تماس داشته اند و با هم توافق کرده بودید؟! بعد از اینکه دو خردادیها اینطور در منگنه

قرار گرفتند، بنظر میاید صحبت کرده اند و تصمیم گرفته اند همان سناریو را برای راستها پیاده کنند. حالا آنها خامنه ای و دارودسته اش و جناح راست را متهم میکنند که با حزب کمونیست کارگری تباری کرده اند تا دوم خرداد را بزنند. قضیه بسیار محیر العقول و تماشایی است. دو جناح حکومت در یک کشور پهناور دارند به همدیگر برچسب میزنند که با حزبی که عملا راس و پرچم جنبش سرنگونی طلبی در خارج حکومت است دمساز و همراه شده و حتی همدیگر را متهم میکنند که رفته اند سران این حزب را دیده اند، از آن خط گرفته اند، با آن قرار گذاشته اند! این البته باعث انبساط خاطر و سرگرمی خیلی از کمونیستها شده. اما بنظر من خیلی خوب است. چون نشان داده شد که سه جریان در جامعه ایران وجود دارد، دوم خردادیها و راست ها بخشی از این واقعیت اند، مردم و امثال حزب کمونیست کارگری هم یک گوشه دیگر واقعیت اند و نیرویی هستند که هرروز هولناکتر و ترسناکتر دارد خودش را به اینها نشان میدهد.

در جواب به این حملات هیستریک ما فقط باید اینرا به مردم یادآوری کنیم که قابل انتظار است که دوم خردادیها برای اینکه در این جدال انتساب دیگری به دشمن عقب نمانند این حملات را به ما بکنند. این حملات اینقدر مسخره است که دیگر از حد عقل خارج شده. جالب است که هم زمان با ایران، در خارج کشور هم و با بعضی ایادی شان، با بعضی از اوباشی که در خارج به اسم روزنامه نگار دارند، در روزنامه های خارج این داستانهای خیره کننده را میکارند، دارند سعی میکنند دفع شر کنند. و اتهاماتی را که جناح خامنه ای و راستها به آنها زده اند را به سمت خود آنها برگردانند. ما در جواب این حملات کار خودمان را میکنیم. برای مردم روشن میکنیم که دعوا سر چیست. خامنه ای و راست ها چه میگویند، خامی و جناح دو خرداد چه میگویند و در این میان حزب کمونیست کارگری چه میگوید. حزب کمونیست کارگری به صحنه آمده است. این اولین بار در تاریخ بیست سال اخیر ایران است که جناحهای مختلف حکومت بطور ملموس یک جنبش سرنگونی طلبی قدرتمند را بیرون خودشان میبینند و اینچنین از آن میترسند و بعلاوه در قلب این جنبش سرنگونی طلبی، یک جریان و حزب سیاسی متشکل و رادیکال با بیست سال سابقه مبارزه لاینقطع علیه حکومت را میبینند و بنظر من عکس العمل شان طبیعی است. ایران دارد وارد فاز جدیدی میشود، صحنه سیاسی آن دارد به زور بروی مردم باز میشود، حزب کمونیست کارگری وارد این معادلات شده و ما بسیار از این تحولات خوشحالیم.

**رادیو انترناسیونال:** اهمیت این کنفرانس برلین یا تاثیر این کنفرانس چه بوده که چنین غوغا و بلبشویی را چه در ایران و چه خارج کشور راه انداخته؟

**منصور حکمت:** باید یادتان بیاید که رژیم جمهوری اسلامی چگونه تا بحال سر پا مانده. جمهوری اسلامی جنگ را داشته، سلمان رشدی را داشته، اشغال سفارت را داشته، و حالا

کنفرانس برلین را دارد. جلسات مشابه کنفرانس برلین قبلا هم فراوان بوده و ما در خارج کشور در کشورهای مختلف آنها را پیکت کرده ایم، از تشکیلشان ممانعت کرده ایم، افشا کرده ایم. هر جا سران حکومت آمده اند خارج که به نفع حکومت اسلامی تبلیغ و پروپاگاندا بکنند، ما سد راه این قضیه شده ایم. نکته اینجاست که این دوم خردادیهها هستند که عمدتا از طرف غربی ها به خارج دعوت میشوند. و لاجرم موضوع اغلب این پیکت ها در خارج این جناح است. وگرنه اگر خامنه ای بیاید به خارج که باید ببینند اینجا مردم چه به روزش میاورند. در نتیجه، اینکه لبه تیز این افشاگریها و اقدامات اعتراضی در خارج کشور معمولا عناصر دوم خردادی هستند فقط بخاطر این است که فعلا در غرب برای اینها تریبون سخنانی فراهم میکنند. اگر خامنه ای ها و ناطق نوری ها و ده نمکی ها به اروپا بیایند که روزگارشان به مراتب سیاه تر خواهد شد. در نتیجه هر عنصر جمهوری اسلامی که پایش را در خارج بگذارد و بخواهد تریبونی برای دفاع از جمهوری اسلامی بدست بیاورد، حزب کمونیست کارگری و کمونیستها و آزادیخواهان در خارج کشور از جلسه اش یک صحنه افشاگری درست میکنند. در کنفرانس برلین چند نفر از ایادی حکومت حضور داشتند. عده دیگری هم آدم های خوشنامی بودند که جزء حکومت نیستند، و حتی اگر از جنبش دوم خرداد و یا خامی دفاع بکنند، دارند عقیده شان را میگویند و ما هیچوقت به این اعتراض نداشته ایم. اعتراض به محتوای عقیده شان داشته ایم ولی به سخنانی شان هیچوقت اعتراض نداشته ایم. مشکل ما کسانی است که سپاه پاسداران را راه انداخته اند، وزارت اطلاعات را گردانده اند، کسانی هستند که سخنگویان و عامل سرکوب و اعدام و شکنجه در آن جامعه بوده اند.

بهرحال اگر اینها در ایران در این بن بست سیاسی حاد نبودند کنفرانس برلین هم واقعه ای میشد مثل بقیه وقایعی که در این بیست سال از سر گذرانده اند. منتهی این واقعه در دوره بعد از انتخابات مجلس، که راستها میخواستند زیرش بزنند و آن تناسب قوای جدید بین خودشان و دوم خردادیهها را اجازه ندهند، ابزاری شد برای تهییج از هر دو طرف. در کنفرانس برلین عده ای آمده اند شعار مرگ بر جمهوری اسلامی دادند و با صدای رسا به جهان اعلام کرده اند که این مملکت فقط دو جناح رژیم را ندارد. مردم یک طرف اصلی جدال هستند. اکثریت عظیم مردم جمهوری اسلامی را نمیخواهند. راست ها این را شاهد گرفتند برای تکرار آنچه که همیشه به دو خردادیهها میگفتند که ببینید شما حرف از توسعه و دیالوگ میزنید و در پس آن این قدرت عظیم مردمی که سرنگونی میخواهند میاید از فرصت استفاده میکند. شما به این ها میدان دادید. در ماجرای برلین این حمله را اول راست ها کردند بخاطر اینکه پرچم سرنگونی طلبی و ضدیت با جمهوری اسلامی آنجا بلند شد. دوم خردادیهها هم مجبورند مقابله به مثل کنند. طرف دارد به دشمن منتسب شان میکند آنها هم متقابلا باید همین کار را بکنند.

بزرگترین جرم در جمهوری اسلامی تماس با «دشمن» است. در نتیجه اگر دشمن را شما حزب



کمونیست کارگری تعریف بکنید معلوم بود که سیاست دوم خردادیها این میشود که در قدم بعد برلین را به صحنه ای تبدیل کنند که گویا راست ها همدوش این «دشمن» علیه آنها توطئه کرده اند. واقعیت این است که هیچ توطئه ای در کار نبوده، مردم جلوی ابراز وجود نمایندگان و عوامل و سخنگویان مدافع جمهوری اسلامی را در خارج گرفتند، مثل نمونه های بسیاری در چند سال اخیر، منتهی این اتفاق مصادف شد با دوره پس از انتخابات، با ماجرای ابطال بعضی از صندوقها، با ماجرای دور دوم انتخابات و این سوال که بالاخره چند روز دیگر این مجلس قرار است با چه ترکیبی از عوامل و جناحهای جمهوری اسلامی باز بشود و اینجاست که برلین در بازی قدرت در ایران، این جایگاه را پیدا کرد بخصوص که بطور سمبلیکی محل ابراز وجود یک نیروی سوم در جامعه ایران شد و این برای آنها واقعا دردناک است.

**رادیو انترناسیونال:** شما در پاسخ تان مقداری توضیح دادید. فقط میخواستم کمی روشن تر کنید که آیا سیاست حزب کمونیست کارگری بهم زدن سخنانیهای دوم خردادیها یا مخالفین تان است؟

**منصور حکمت:** ابتدا اینطور نیست. ما شعارمان این است: جمهوری اسلامی را میکوبیم با مخالفان بحث میکنیم، با جمهوری اسلامی نبرد میکنیم با مخالفان جدل میکنیم. دوم خردادیها منحصر به کسانی که در این کنفرانس بودند نیستند. سازمان اکثریت دوم خردادی است، توده ای ها دوم خردادی هستند، خیلی از جریانات موسوم به «اپوزیسیون» دوم خردادی هستند و خیلی از شخصیتهای داخل کشور و شعرا و ادبا دوم خردادی هستند. اینها آزادانه به جلسات مختلف در خارج کشور میایند و میروند. خود ما در کنفرانسهای مختلفی که برگزار کرده ایم از مدافعان دوم خرداد دعوت کرده ایم تا بیایند سخنانی کنند. نشریات ما را که باز میکنید مصاحبه های مختلفی می بینید با کسانی که دارند از دوم خرداد و خاتمی دفاع میکنند. بحث ما تریبون ندادن به ایادی جمهوری اسلامی است. اینها که در کنفرانس برلین بودند سه چهار نفرشان ایادی جمهوری اسلامی بودند، باقی شان هم از شخصیتهای غیر رژیم ای بودند که شاید از دوم خرداد چپ تر یا راست تر بوده اند. ما کاری به این طیف نداشتیم. اگر فقط این دسته دوم در کنفرانس شرکت میداشتند هیچکس از کنفرانس برلین مساله ای نمی ساخت. ولی اگر «بچه های قدیم سپاه» و سران «سابق» وزارت اطلاعات قرار است بیایند و تا «آزادیخواهی» جمهوری اسلامی را به مردم آلمان نوید بدهند و بگویند جهان میتواند جمهوری اسلامی را به عنوان دولتی معتبر قبول کند، اینجاست که دیگر مردم جلویشان می ایستند.

**اطلاعیه های**

**حزب کمونیست کارگری ایران**

## معامله سیاسی دولتهای آلمان و ایران، بر علیه مردم را محکوم کنیم!

به دعوت دولت آلمان در روزهای ۷ و ۸ و ۹ آپریل ۱۷ نفر از چهره ها و شخصیت‌های دوم خرداد و همچنین سخنرانانی از طرف دولت آلمان در یک کنفرانس در شهر برلین آلمان شرکت خواهند کرد. نشریه اشپیگل در این مورد نوشته است: «دولت آلمان مایل است که رابطه خود با ایران را بهبود بخشد و برای رسیدن به این هدف اداره مطبوعات و نخست وزیری آلمان کنفرانس مزبور را فراخوان داده اند. این کنفرانس به دنبال سفر فیشر وزیر امور خارجه آلمان صورت میگیرد که رسماً از خاتمی دعوت کرد به آلمان بیاید که قرار است ماه ژوئیه این سفر انجام گیرد.» همچنانکه اعلام شده این کنفرانس در ادامه سیاست خارجی دولت آلمان و با هدف جاده صاف کنی سیاسی و ایدئولوژیک برای گسترش روابط دو دولت ایران و آلمان است. تلاش دولت آلمان تراشیدن توجیه سیاسی برای دست دوستی دادن با جنایتکارانی است که دست کمی از هیتلر و نازیها نداشته و ندارند.

در این کنفرانس قرار است عبای فرمیستی بر دوش خاتمی و مرتجعین و قاتلین دیروز انداخته شود، و با استفاده از حضور چند نویسنده و شاعر در کنفرانس، واقعیت مهمی که در حال انجام گرفتن است، پرده پوشی شود. ترکیب متنوع سخنرانان در این کنفرانس قرار است به این هدف خدمت کند. طرفداران جناح خاتمی در این کنفرانس قرار است ایده آلهای حقیر خود را به نام ایده آل مردم ایران حراج کنند و زمینه را برای کمک دولت آلمان به سرپا ماندن جمهوری اسلامی فراهم کنند.

این کنفرانس در عین حال میخواهد مبارزات فزاینده کارگران، جوانان، زنان و سایر اقشار مردم را در خدمت خاتمی و رژیم اسلامی قلمداد کند. مبارزاتی که هدفش سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری رفاه و آزادی است. دولت آلمان آگاهانه مبارزات مردم را دنباله جناح خاتمی قلمداد میکند و با دفاع از یک جناح حکومت به ادامه حیات این رژیم و ادامه جنایات و سرکوبگری هایش بر علیه جبهه سوم در ایران یعنی کارگران، زنان و جوانان کمک میکند.

معامله دولت آلمان بر سر قاتلین میکونوس و اهداف آشکار سیاسی و اقتصادی مورد نظر این دولت حتی پز دفاع از حقوق بشر را نیز نزد مقامات آلمانی بيمورد نموده است. آنها با چشم بستن بر بگیر و ببند و سرکوب و اعدام و سنگسار و بیحقوقی مردم در طول همین دوره خاتمی و حمله هر روزه به سطح معیشت کارگران، کماکان از او قهرمان رفرم میسازند، تا به بهبود روابط خود با جمهوری اسلامی و علایق سیاسی و اقتصادی خود دست یابند.

امروز بدنبال داد و ستدهای چندین ماهه، یک تجارت سیاسی آشکار اتفاق میافتد. به فروش رساندن جناح خاکی بعنوان ناجی مردم ایران و ریختن آب پاک بر دستهای خونین اینها، و فراهم کردن زمینه های سیاسی و ایدئولوژیک حمایت از یکی از فاشیست ترین حکومتهای معاصر از اهداف این روابط است که قرار است این جلسات زمینه ساز آنها باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران این معامله سیاسی زننده دولت آلمان با حکومت جنایتکار اسلامی را محکوم میکند. ما همه آزادیخواهان و معترضین به جمهوری اسلامی را فرا میخوانیم که این معامله کثیف را افشا و محکوم کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد آلمان

۱۹ مارس ۲۰۰۰

## فراخوان به میتینگ اعتراضی

به دعوت دولت آلمان در روزهای ۷ و ۸ و ۹ آپریل ۱۷ نفر از چهره های طرفدار جریان دوم خرداد و بعضاً مهره هائی که سالها فرماندهان ارگانهای سرکوب بوده اند و همچنین سخنرانانی از طرف دولت آلمان در یک کنفرانس در شهر برلین شرکت خواهند کرد. نشریه اشپیگل در این مورد نوشته است: «دولت آلمان مایل است که رابطه خود با ایران را بهبود بخشد و برای رسیدن به این هدف اداره مطبوعات و نخست وزیری آلمان کنفرانس مزبور را فراخوان داده اند. این کنفرانس به دنبال سفر فیشر وزیر امور خارجه آلمان صورت میگیرد که رسماً از خاتمی دعوت کرد به آلمان بیاید».

این کنفرانس در ادامه سیاست خارجی دولت آلمان و با هدف جاده صاف کنی سیاسی و ایدئولوژیک برای گسترش روابط دو دولت صورت میگیرد.

تلاش دولت آلمان تراشیدن توجیه سیاسی برای حمایت و دست دوستی دادن با حکومت جنایتکاری است که اوین و قزل حصار و گوهردشت و دهها زندان دیگر را به آشویتس اضافه کرده است. حمایت از یک حکومت قرون وسطائی مذهبی، زن ستیز، رژیم بیحقوقی مطلق مردم، ضدانسان، ضد کارگر، ضد کودک، رژیمی که صدهزار اعدام تنها یک قلم از کارنامه اش را تشکیل میدهد، شرم آور و فقط شرم آور است. در این کنفرانس قرار است عبای رفرمیستی بر دوش خاتمی و مرتجعین انداخته شود، و با استفاده از حضور چندین نویسنده و شاعر در کنفرانس، واقعیت مهمی که در حال انجام گرفتن است، پرده پوشی شود.

حزب کمونیست کارگری این سیاست ارتجاعی را که به قصد مشروعیت دادن حکومت اسلامی و سدکردن مبارزات آزادیخواهانه مردم صورت میگیرد، محکوم میکند و با تمام قوا آنرا افشا میکند.

حزب کمونیست کارگری در اعتراض به این سیاست ضدمردمی و ارتجاعی دولت آلمان و در دفاع از مبارزات مردم برای آزادی و رفاه و سرنگونی حکومت اسلامی، میتینگی را در مقابل محل این کنفرانس در برلین برگزار میکند و همه آزادیخواهان، همه آنهائی را که برای آزادی و حرمت مردم دل میسوزانند، همه مدافعین حقوق زن، همه مدافعین یک جامعه غیر مذهبی و سکولار، همه مدافعین برابری و سوسیالیسم، همه مدافعین حقوق کودک، همه مدافعین آزادی بیان و اندیشه، همه مردم آزادیخواهی که برای سرنگونی این حکومت کثیف و جنایتکار

روزشماری میکنند و کلیه سازمانها و شخصیت‌های آزادیخواه و مترقی را به شرکت فعال در این میتینگ اعتراضی، برای افشا و محکوم کردن قاطعانه سیاست دولت آلمان فرامیخواند. در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم، علیه جمهوری اسلامی و دولت مرتجع آلمان، قاطعانه از این میتینگ حمایت کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد آلمان

۲۳ مارس ۲۰۰۰

محل: برلین، مقابل kulturen der Welt Haus der

Berlin/ Tiergarten ۱۰ John- Foster-Dulles- Alle

وسیله نقلیه در برلین Buss ۱۰۰

زمان: شنبه ۸ آپریل، متینگ سراسری ساعت ۱۰ تا ۱۷

یکشنبه ۹ آپریل ساعت ۱۰ تا ۱۷ بعد از ظهر

برای اطلاعات بیشتر با تلفنهای ۰۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳ و ۰۱۷۷۵۷۱۹۲۳۳ تماس بگیرید

## اطلاعیه درباره تحرک جدید رژیم در خارج کشور رویاری آزادی و ارتجاع در داخل و خارج ایران گسترش مییابد

بدنبال انتخابات مجلس ششم اسلامی، سفارتخانه‌های رژیم تحرک جدیدی را در خارج کشور آغاز کرده‌اند. هدف سیاسی این تحرک جدید ابراز وجود علنی جمهوری اسلامی در میان ایرانیان خارج کشور و کسب مشروعیت سیاسی برای رژیم است. سفارتهای رژیم در این تلاش حمایت صمیمانه جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون ایران و رسانه‌های غربی را با خود دارند. شرط موفقیت رژیم در این طرح مقابله علنی و مستقیم با مردم آزادیخواه و جریانات مخالف رژیم در خارج کشور است.

نه تلاش رژیم برای نفوذ در میان ایرانیان خارج کشور و نه حمایت جریانات طرفدار رژیم از این فعالیتها ابدا جدید نیستند. این داستان زندگی سیاسی این دو قلوهای بهم چسپیده در دوره‌های مختلف حکومت جمهوری اسلامی است. آنچه جدید است شکل و مضمون سیاسی این ابراز وجود در شرایط امروز است. رویارویی کمپهای آزادی و ارتجاع وارد دوران حساس و تعیین کننده‌ای در داخل و خارج ایران شده است. فضا به سمت قطبی شدن بیشتر میرود و جدال برای افقهای سیاسی و اجتماعی در جامعه وارد دستور روز شده‌اند. ابراز وجود علنی رژیم و طرفدارانش بصورت یک کمپ متحد در خارج کشور، ادامه تلاش آنها برای به خانه فرستادن مردم معترض در داخل کشور است. مقابله مردم آزادیخواه و جریانات مخالف رژیم با حضور و موجودیت رژیم اسلامی در خارج کشور، نیز ادامه مبارزه برحق مردم ایران برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی است.

حزب کمونیست کارگری خود را یک طرف اصلی این جدال میدانند و ماهیت و اهداف سیاسی تحرک اخیر رژیم و طرفدارانش را می‌شناسد. مبارزه برای سرنگونی رژیم در داخل و جلوگیری از حضور سیاسی و علنی‌اش در خارج، یک سیاست اعلام شده حزب کمونیست کارگری ایران است. ما نیز در این جدال، مردم آزادیخواه، افکار عمومی پیشرو، اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای چپ و مدافع آزادی و برابری مردم محروم ایران را با خود داریم. ما در صف مقدم این مبارزه برای حضور گسترده سیاسی در این دور جدید رویارویی آزادی و ارتجاع آماده‌ایم.

مردم آزاده، زنان و جوانان!

مردم ایران جمهوری اسلامی نمیخواهند. این رژیم رفتنی است. این تلاش اخیر رژیم در خارج ادامه جنگ بقا در داخل است. مبارزه علنی کارگران، زنان و جوانان، کل جمهوری اسلامی را



هر روز در داخل وادار به عقب نشینی میکند. در خارج کشور نیز باید هر روز آنها را به عقب راند. ما از دیالوگ و مبارزه سیاسی متمدنانه و علنی با تمام جریانات اپوزیسیون ایران، از چپ تا راست، استقبال میکنیم و آن را یک شرط مهم پیشروی مبارزات مردم ایران میدانیم. اما نمیتوانیم حضور سیاسی آدمکشان جمهوری اسلامی را تحمل کنیم. نمیگذاریم از سوراخ هایشان بیرون بیایند. باید آگاهانه و با هوشیاری کامل نقشه‌ها و سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی را افشا و خنثی کرد. به ما ملحق شوید تا آخرین تقلای جمهوری اسلامی را با نیروی متحدمان رسوا کنیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ مارس ۲۰۰۰

## برلین داخل سالن کنفرانس بیرون سالن کنفرانس

روزهای ۷ تا ۹ آوریل در برلین دو میتینگ در مورد مسائل ایران برگزار میشود. اولی را موسسه فرهنگی سیاسی هاینریش بل و دومی را حزب کمونیست کارگری سازمان داده است.

★ اولی توسط جناح دو خرداد جمهوری اسلامی و اداره مطبوعات و نخست وزیری دولت آلمان حمایت میشود دومی توسط کمونیستها، آزادیخواهان، نویسندگان و هنرمندان معترض و مردم گریخته از چنگ رژیم اسلامی.

★ در میتینگ اولی افرادی که در سالهای ۶۰ تا ۶۸ یعنی سالهای اوج اعدام و بگیر و ببندها فرمانده سپاه پاسداران، اصلی ترین ارگان سرکوب و رعب و وحشت و دستگیریها، بودند از جمله سخنرانان کنفرانس خواهند بود. در میتینگ دومی تعدادی از چهره های آزادیخواه سخنرانی خواهند کرد.

★ در میتینگ اولی قرار است نحوه حمایت از دولت خاتمی و سدکردن رادیکالیسم مردم مورد بحث قرار گیرد در میتینگ دومی موقعیت بحرانی جمهوری اسلامی، گسترش مبارزه مردم، مطالبات عادلانه بخشهای مختلف مردم و راه تقویت و حمایت آن مورد بحث قرار میگیرد.

★ در میتینگ اولی قرار است مسلمانانی که به گفته موسسه هاینریش بل «تازگی ها به این رشد رسیده اند که اسلام مدرن را آرزو میکنند» (به به!) همراه با مقامات وزارت امور خارجه و نخست وزیری آلمان در مورد اهمیت دمکراسی و اسلام مدرن و سکولار! به تفحص پردازند، در میتینگ دومی سوسیالیستها و آزادیخواهانی که بیست سال است قاطعانه برای آزادی و یک جامعه سکولار و مدرن مبارزه میکنند، میخواهند ماهیت کثیف اسلام و جمهوری اسلامی و دولت آلمان را افشا کنند و بر ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی به عنوان اولین شرط رهائی مردم ایران تاکید کنند.

★ در میتینگ اولی احتمال دارد! به قتلهای زنجیره ای در سال ۹۹ هم اشاره شود اما اعدام صد هزار انسان دیگر مطلقا پرده پوشی میشود، در میتینگ دومی قرار است قتل های زنجیره ای و اعدام صد هزار نفر دیگر و سایر جنایات حکومت اسلامی و نیز حمایت دولت آلمان از این حکومت کثیف محکوم شود.

در هر کجا که هستید و به هر شکل که میتوانید قاطعانه از میتینگ دوم حمایت کنید. خود را به برلین برسانید، پیام پشتیبانی بفرستید، کمک مالی بکنید، خبر این میتینگ را هرجا که میتوانید پخش کنید و از مطالبات آزادیخواهانه مردم ایران و سرنگونی رژیم صدهزار اعدام، سرنگونی رژیم قصاص و متحجر مذهبی، سرنگونی رژیم زن ستیز و بیحقوقی کارگر، بیحقوقی کودک، بیحقوقی مردم و سرنگونی رژیم فقر و سیه روزی یک جامعه ۶۰ میلیونی پشتیبانی کنید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد آلمان

۲۷ مارس ۲۰۰۰

## مردم! در برلین؛ به صف آزادیخواهان ملحق شوید

کنفرانس خانه فرهنگها در روزهای ۷ تا ۹ آوریل با شرکت دو خردادیها در برلین و کنفرانس آلترناتیو حزب کمونیست کارگری ایران با شرکت کمونیستها، مردم آزادیخواه و مخالفان جمهوری اسلامی، یک گوشه تقابل وسیعتر برسر خواستن و نخواستن جمهوری اسلامی در داخل و خارج ایران است.

ایندوره دوره عقب نشینی حکومت اسلامی و میدان آمدن سیاسی وسیع مردم برای خلاصی از این کابوس بیست ساله است. صفتبندیهای جدید، قطبی شدن و جدال برسر افقهای سیاسی و اجتماعی، یک ویژگی سیاسی ایندوره است. کنفرانس اول تلاش بیهوده رژیم و کودنی سیاسی اپوزیسیون طرفدار آن! برای نجات جمهوری اسلامی، تلاش غرب برای مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی از مجرای تقویت جناحی از آن و شرکت در جنگ بقا رژیم اسلامی است. این نقش سیاسی ای است که این کنفرانس بعهدده دارد. کنفرانس آلترناتیو به طرف سوم این جدال تعلق دارد؛ به مردمی که جمهوری اسلامی را با خاتمی و بدون خاتمی نمیخواهند، ماهیت و نقش سیاسی این کنفرانس را میشناسند و با آن مخالفند.

مردم!

در برلین به صف آزادیخواهان ملحق شوید. این صف، صف شماست. میتینگ ما، میتینگ هر جریان و شخصیت سیاسی آزادیخواهی است که جمهوری اسلامی و دولت مذهبی نمیخواهد و مردم ایران را شایسته یک زندگی بهتر، جامعه‌ای آزاد، برابر، مرفه و مدرن میداند. در این صف، حرف دل مردم ایران تمام قد و با صدای بلند به افکار عمومی اعلام میشود. به صف ما ملحق شوید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۳۱ مارس ۲۰۰۰

## فراخوان کمک مالی به میتینگ اعتراضی برلین

واحد آلمان حزب کمونیست کارگری ایران، سازماندهنده یک میتینگ وسیع بر علیه جمهوری اسلامی و حضور آن در خارج کشور است. روزهای ۷ تا ۹ آوریل ما صدای اعتراض مردم ایران، کارگران، زنان و جوانانی را که از مذهب و جمهوری جنایت اسلامی جان به لبشان رسیده، به گوش همگان خواهیم رساند. آینده ایران نه در دست جناح دیگری از همین رژیم جنایتکار و نه هیچ دار و دسته اسلامی دیگر، بلکه به دست مردم آزادیخواه باید رقم زده شود. برای انجام این میتینگ وسیع به کمک مالی شما نیازمندیم. به این میتینگ و برگزاری هر چه باشکوه تر آن کمک مالی کنید!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد آلمان

۳ آوریل ۲۰۰۰

Z.I

۵۲۰۵۱۶۴۰۰۸ :Kontonummer

۱۰۰۹۰۰۰۰ :BLZ

Berliner Volksbank

Germany

# قهرمان دوم خردادی از کشتار و سرکوب خود و رژیم در کردستان پشیمان نیست در حاشیه اظهارات حمید رضا جلائی پور

حمید رضا جلائی پور در گفتگو با روزنامه عصر آزادگان (۱۸ فروردین ۱۳۷۹) که خود رئیس شورای سردبیری آنرا بعهدده دارد، ضمن اعتراف به ارتباط خود در جنایت سهمگین اعدام ۵۹ نفر از جوانان شهر مهاباد و اینکه آنزمان فرماندار آن شهر بوده است، در کمال وقاحت تاکید میکند که جزو «کاروان انقلاب و امام» بوده و از کرده اش پشیمان نیست. این گفتگو شاهد زنده‌ای بر ماهیت جنایتکارانه و باند سیاهی جناح حکومتی موسوم به «اصلاح طلب» و چهره های شاخص این طیف را بدست میدهد. جلائی پور از سال ۵۸ به مدت ۱۰ سال در رده مسئولان بالای رژیم در کردستان، ۶ سال فرماندار رژیم در شهرهای نقده و مهاباد و ۴ سال نیز معاون استاندار کردستان بوده است. در واقع طی یک دهه مملو از جنگ و کشتار، قتل عامها، اعدامها و فجایع هولناک جمهوری اسلامی، حمید رضا جلائی پور یک مهره کلیدی این رژیم سرکوب و جنایت، علیه مردم کردستان بوده است.

این قاتل اکنون از تحمیل نوروژ خونین سنندج، جنگ نقده، فرمان یورش خمینی برای سرکوب و کشتار مردم کردستان از زمین و دریا! و هوا، انجام قتل عامهای قارنا و قلاتان و ایندرقاش، اعدامهای دسته جمعی کمونیستها و دیگر مردم معترض در سراسر کردستان توسط خلخالی و امثال او، از جمله اعدام ۵۹ نفر در مهاباد، از بگیر و ببند و زندان و شکنجه و بمباران و توپ باران شبانه روزی شهرها و روستاهای کردستان و دیگر فجایع بیشمار و تکان دهنده‌ای که توسط رژیم اسلامی بر مردم کردستان رفته است و او در آن دوره یکی از مجریان و گردانندگان این دستگاه سرکوب بوده است بشرمانه در ملاء عام دفاع میکند. میگوید اینها را گروههای مسلح راه انداختند و میگوید «گروههای سیاسی باید پشیمان باشند». این مجرم با این مشخصات اکنون یکی از شخصیتها و قهرمانان برجسته «جنبش دوم خرداد» شده است.

چه شرایطی این جنایتکار باسابقه را، که دو سه سال است در رکاب خاخمی پز «اصلاح طلبی» میدهد، اینگونه بشرم و وقیح به بازگویی و تایید جنایات رژیم در کردستان کشانده است؟ واقعیت اینست که گسترش و رادیکال شدن مبارزات مردم کردستان علیه رژیم و هر دو جناح آن، اعلام علنی و آشکار آن و ادامه اعتراض و تظاهرات مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی بعد از مضحکه انتخاباتی مجلس اسلامی، تلاش سران ریز و درشت جناحهای مختلف رژیم اسلامی را برای ساکت نگاهداشتن مردم کردستان و انحراف آنان از مبارزه علیه کلیت جمهوری

اسلامی به یاس مبدل کرده است. حمید رضا جلائی پور با تایید بیش از دو دهه جنایت و کشتار جمهوری اسلامی در کردستان که خود بمدت ۱۰ سال در آن نقش کلیدی را داشته است، میخواهد نشان دهد که جناح موسوم به اصلاح طلب نیز در مورد سرکوب مردم کردستان و ادامه آن با جناح دیگر رژیم، متفق القول است و اختلافی ندارد.

در چنین شرایطی از تقابل رادیکال مردم کردستان با جمهوری اسلامی، و در شرایطی که مهره جنایتکاری نظیر جلائی پور، از جناح خاقمی، اینچنین وقیحانه بر دو دهه جنایت و کشتار رژیم تاکید میکند، جریانات و شخصیت‌های ناسیونالیست کرد در یکسال گذشته به عناوین مختلف در جهت برقراری تماس و مراوده و دیالوگ با جمهوری اسلامی و بویژه جناح دوم خرداد رژیم چراغ سبز نشان داده و مانور میدهند. اینها با در پیش گرفتن این سیاست، بیربطی خود را با منافع و مبارزات مردم کردستان به نمایش گذاشته و آماده‌اند همچون سد کننده مبارزات رادیکال مردم عمل کنند.

تلاش سران هر دو جناح رژیم برای نشان دادن چنگال خونین خود به مردم کردستان تنها عزم و اراده مردم کردستان را برای تشدید مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی راسخ تر میکند. مردم کردستان تنها نیستند، کارگران و توده مردم معترض در سراسر ایران و مردم کردستان به همراه آنها برای درهم کوبیدن کلیت جمهوری اسلامی و جارو کردن آن از جامعه ایران عزم جزم کرده اند. در فردای رفتن جمهوری اسلامی این مدافعین «کاروان انقلاب و امام» بعنوان سرکوبگران و عاملین کشتار و قتل عام و ترور و اعدام و شکنجه و ارباب مردم در دادگاه محاکمه شده و مجازات خواهند شد. اینها از ترس این کابوس چه زوزه مرگ بکشند و چه چنگالهای خونین خود را نشان مردم معترض بدهند، کار خود و رژیمشان ساخته است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵-۱-۱۳۷۹-۱۳-آوریل ۲۰۰۰

تلفن و فاکس ارتباط

دبیر کمیته کردستان (رحمان حسین زاده) (۰۰۴۶) ۸۳۷ ۸۵۵ ۷۳۹

روابط عمومی (محمد آسنگران) (۰۰۴۹) ۲۴۱۳ ۵۶۹ ۱۷۷



## در حاشیه اظهارات حمیدرضا جلائی پور قاتلین دیروز، «اصلاح طلبان» امروز!

گفت و گوی حمید رضا جلائی پور با نشریه عرصه آزادگان، به شکل نمونه واری ماهیت باندهای سیاسی حکومتی موسوم به اصطلاح طلب و شخصیت‌های آن را برملا میکند. جلائی پور که ده سال در کردستان بوده و در سرکوب، اعدام دسته جمعی و جنگ علیه مردم مسئولیت‌های کلیدی داشته است، با کمال بی شرمی عنوان میکند که جز کاروان انقلاب و امام بوده و از کرده خود پشیمان نیست. میگوید، کشتار قارنا و جنگ نقده را گروه‌های مسلح راه انداختند و آنهایی که دسته جمعی اعدام شدند، اعضای گروه‌های مسلح بودند. از خمپاره بارانها، از بگیرو ببندها و از اعدام‌های دسته جمعی کمونیستها و مردم معترض که البته به دست امثال ایشان انجام شده، هنوز هم در ملا عام و بیشرمانه دفاع میکند و میگوید، گروه‌های سیاسی باید پشیمان باشند.

این قاتل یکی از قهرمانان و شخصیت‌های حماسی «جنبش دوم خرداد» است. گنجی و حجاریان از دیگر اساطیر هستند. این بچه‌های قدیمی سپاه و اطلاعات «این بنیانگذاران خشونت و چماقداری و بساط شکنجه و ترور و اعدام در ایران» آری، اینها هستند «اله‌های» اپوزیسیون مفلوک طرفدار خاخمی. دوباره همدیگر را پیدا کرده اند: توده‌ای-اکثرتی و خط امامی و حزب الله سابق، جمهوریخواه و لیبرال آخوندزاده و «روشنفکر مذهبی» و محافل مغضوب ملی-اسلامی، دیروز برای دفاع از «کاروان انقلاب و امام» و سرکوب مردم و مخالفان متحد بودند، امروز در وحشت از انقلاب کارگران و مردم متحدند و رجز میخوانند. این امر مشترکشان است.

نگرانی جلائی پور ها بجاست. اما نسخه شان پوچ است. مردم، جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی نمیخواهند. آنچه جلائی پورها، یعنی جنایتکاران و اطلاعاتیهای رژیم را «لطیف» کرده زمین داغ زیر پایشان و عزم علنی جامعه ایران برای به زیر کشیدن کل نکت جمهوری اسلامی است. این حکم رفتن جمهوری اسلامی است که قاتلهای پیشکسوت را «اصلاح طلب» کرده است. اما این تغییری در این واقعیت نمیدهد که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، جایشان در دادگاه متهمان به قتل دسته جمعی و شکنجه و تجاوز، محفوظ است. این کابوس در مقابل همه اینهاست. به این دلیل هم زوزه مرگ میکشند و هم با دفاع از جنایاتشان چنگال خونینشان را نشان مردم معترض میدهند.

پدیده «دوم خرداد» و «شخصیت‌هایش» پدیده گذرائی در روند تحولات سیاسی ایرانند و اپوزیسیون اسلام زده و خوش خیالی که سرنوشتش را به این ارابه مرگ گره زده است، دارد علنا در جنگ

مردم ایران و جمهوری اسلامی، در سنگر رژیم میروند و سرنوشتش را به سرنوشت آن گره میزنند. اما بازنده این جنگ جمهوری اسلامی است. و جلائی پورها دیگر نه قهرمان داستان بلکه مجرمین دادگاهی هستند که پرونده‌شان را ورق خواهد زد و حقایق را از زبان قربانیانشان بازگو خواهد کرد. آن وقت هر کسی باید مسئولیت اعمالش را بگیرد. از اینها فاصله بگیرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران  
زنده باد آزادی، برابری حکومت کارگری

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران  
۷ آوریل ۲۰۰۰

## میتینگ گسترده حزب کمونیست کارگری ایران در برلین ادامه دارد!

کنفرانس موسسه هاینریش بل که با حمایت و هماهنگی دولت آلمان و سفارت جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود بهم خورد!

★ نمایشی که بکمک دولت آلمان، موسسه هاینریش بل، و با نظارت و هماهنگی سفیر حکومت اسلامی برای مشروعیت دادن به حکومت اسلامی برپا شده بود، در میان اعتراض تند مخالفین رژیم بهم خورد.

★ کنفرانس بدنبال سخزانی تعدادی از مخالفین رژیم از جمله مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری، خاتمه یافته اعلام شد.

★ برخی از سخزنانان این کنفرانس جنایتکاران جنگی هستند که بدوا باید در یک دادگاه عادلانه و مردمی به جرم جنایات بیشماری که علیه ۶۰ میلیون مردم ستمدیده در طول ۲۰ سال گذشته انجام داده اند محاکمه شوند.

★ سخزنانان مرتجع دو خردادی، توسط مردم آزادیخواه هو شدند و یکی یکی کنار رفتند.

★ هم اکنون کنفرانس گسترده حزب کمونیست کارگری در خارج سالن کنفرانس ادامه دارد.

تلاشهای دولت آلمان و جریانات مرتجع حامی حکومت جنایتکاران با افتضاح کامل شکست خورد. مقامات دولت آلمان، چهره های دو خردادی، جریانات حقیر اکثریتی توده ای که تمام نیروی خود را برای این کنفرانس بکار انداخته بودند چیزی جز بی آبرویی و رسوائی بیشتر نصیبشان نشد. اینها باید درس بگیرند که انزجار مردم ایران از حکومت اسلامی، حکومت صدهزار اعدام، عمیق تر از آن است که بتوان در ملاء عام از آن پشتیبانی کرد.

حزب کمونیست کارگری همراه با گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت جنایتکار اسلامی، تلاش هر جریان و سازمانی را که از این حکومت حمایت کند قاطعانه افشا خواهد کرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۸ آوریل ۲۰۰۰

## اقدام بیسابقه مجریان کنفرانس «ایران بعد از انتخابات» در برلین

صبح روز یکشنبه ۹ آوریل، برلین

مسئولین کنفرانس برلین امروز در محل درب ورودی سالن کنفرانس، با استفاده از فیلمهائی که روز قبل، از کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی تهیه کرده اند آنها را شناسائی میکنند و به داخل سالن راه نمیدهند! مجری این اقدام شنیع فردی به نام بهمن نیرومند است که در معیت پلیس آلمان، به این شغل شریف! مشغول شده است. بنظر نمیرسد که ذوق زدگی برای شنیدن سخنرانی گنجی و اشکوری ایشان را به این درجه غوطه ور شدن در لجن وادار کرده باشد. این هنوز این درجه از سقوط را توضیح نمیدهد. ایشان سابقه فعالیت سیاسی دارد و میداند از فردا هر آدم آزاده ای به صورت ایشان تف خواهد انداخت. میداند که روی آوردن به روش سازمان های اطلاعاتی بهای زیادی برای ایشان دارد. باید منعت ویژه تری پشت این ماجرا باشد.

کل این ماجرا اما یک چیز را نشان میدهد. نه تنها رفاه و برابری بلکه تضمین برقراری آزادیهای سیاسی در گسترده ترین شکل خود نیز تنها به وجود یک نیروی کمونیستی گره خورده است. ماجراهای اخیر این نیرو را و اهداف انسانی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه آنرا به طیف هرچه وسیعتری از مردم آزادیخواه معرفی کرد.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران  
آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران

۹ آوریل ۲۰۰۰

## اطلاعیه مطبوعاتی کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران در مورد کنفرانس برلین

★ اعتراضات گسترده مخالفین جمهوری اسلامی در برلین با انعکاس وسیعی در رسانه های مختلف مواجه شد.

از دو هفته قبل از شروع کنفرانس «ایران بعد از انتخابات» فعالین حزب طی مصاحبه های متعدد با رادیوها، روزنامه ها و تلویزیونها اهداف این کنفرانس را در جهت مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی توضیح دادند. همزمان با این کنفرانس، میتینگی از جانب تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری در بیرون سالن این کنفرانس سازمان داده شد. دهها هزار نسخه از اطلاعیه های حزب نیز به زبانهای آلمانی و فارسی در طول روزهای گذشته توزیع شد.

در روزهای قبل از کنفرانس و نیز همزمان با کنفرانس در روزهای ۷ و ۸ آوریل، مصاحبه های متعددی با مینا احدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و دبیر کمیته آلمان حزب و آذر مدرسی عضو دفتر سیاسی و دبیر تشکیلات خارج کشور حزب و نیز با تعداد دیگری از فعالین حزب در آلمان صورت گرفته و موجب انعکاس گسترده اعتراضات کمونیستها و مردم آزادیخواه شد و به افشای بیشتر جمهوری جنایتکار اسلامی و دولت آلمان منجر گردید. از جمله این مصاحبه ها میتوان به مصاحبه با رادیو صدای آمریکا، رادیو انترناسیونال، رادیو فرانسه، رادیو اسرائیل، بخش آلمانی و فارسی دویچه وله، رادیو صدای جدید در آمریکا، تعداد زیادی از رادیوها و روزنامه ها و تلویزیونهای آلمان، آلمانی و فارسی زبان، و نیز تعداد زیادی از رسانه های فارسی زبان در کشورهای مختلف اشاره کرد. مصاحبه با کادرهای حزب امروز ۹ آوریل همچنان ادامه دارد. روزنامه های دو خردادی داخل نیز اخبار اعتراض حزب کمونیست کارگری و آزادیخواهان علیه جمهوری اسلامی را تحت عناوین همیشگی «گروهکهای ضدانقلاب» منعکس کردند.

قرار بود در کنفرانس هایزیش بل، کمونیستها و آزادیخواهانی که در طول بیست سال گذشته در صف اول مبارزه برای آزادی جای داشته اند و اولین قربانی اعدامها و شکنجه های حکومت اسلامی بوده اند سانسور شوند. مدعوین کنفرانس هایزیش بل از جمله جلائی پور و اکبر گنجی از فرماندهان سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در اوج سرکوبها و کشتارهای رژیم بودند که مستقیماً در سرکوب و کشتار مردم فعالانه نقش بازی کرده اند. قرار بود اینها به عنوان ناجیان مردم ایران و قهرمانان دمکراسی در مورد آینده مردم صحبت کنند! فشار اعتراضات مردم

آزادیخواه در داخل و بیرون سالن کنفرانس باعث شد که همانجا تریبون به مینا احدی و تعداد دیگری از مخالفین جمهوری اسلامی داده شود. کادرهای حزب در مصاحبه ها و سخنرانیهای خود ماهیت ارتجاعی این کنفرانس را توضیح دادند و تصویری واقعی از آنچه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد به افکار عمومی ارائه دادند. این یک پیروزی برای مردم آزادیخواه و مخالفین جمهوری اسلامی بود.

برگزار کنندگان کنفرانس «ایران بعد از انتخابات» که روز اول و دوم کنفرانس به افتضاحی برای آنها تبدیل شده بود، «شورای نگهبان» درست کردند و تصمیم گرفتند ادامه کنفرانس در روز یکشنبه را با حذف فیزیکی کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی ادامه دهند. اجرای این نقش را به پادوهای از طرفداران رژیم اسلامی دادند. دمکراسی اینها حد و مرز ندارد! درس گرفتند که با وجود حتی یک آدم آزادیخواه نمیتوان در روز روشن از رژیم صدهزار اعدام دفاع کرد و جلادان همان رژیم را بعنوان ناجی به مردم قالب کرد تصمیم گرفتند با راه ندادن مخالفین آنرا برگزار کنند. این اقدام دست آنها را تماما برای مردم رو کرد.

کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران

۹ آوریل ۲۰۰۰

## راه‌کارگر: نه بختی، نه چاره‌ای

راه‌کارگر اولین اطلاعیه بدنبال کنفرانس برلین را علیه کمونیست‌ها منتشر کرد و آنها را همراه با همان الفاظ عصر آزادگان و اکبر گنجی و اشکوری، به خشونت و چماقداری متهم کرد. در اطلاعیه‌شان به امضای هیئت اجرائی این سازمان، البته فراموش نکرده‌اند که امثال گنجی و جلائی پور و دوخردادیها را اصلاح طلب خطاب کنند.

این دور از انتظار نبود. از زمانی که یک ماه پیش مردم را به شرکت در انتخابات و رای دادن به همین امثال گنجی و جلائی پور فرا خوانده بود، انتظاری جز این توهم بود. واقعیت این است که تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری، در طول دو هفته گذشته افکار عمومی را در مقیاسی وسیع در ایران و آلمان و فراتر از آن از آنچه در جمهوری اسلامی گذشته است، از اعدامها و جنایات این رژیم، از سیاست دولت مرتجع آلمان در کمک به نجات رژیم اسلامی و از ماهیت این کنفرانس و سیاست سانسور کمونیست‌ها و مخالفین جمهوری اسلامی توسط موسسه‌هاینیش بل مطلع کرد و صدای مردم آزادیخواه و انزجار آنها از این رژیم را به گوش جهانیان رساند. در جریان کنفرانس هم در اعتراض به رژیم اسلامی و قوانین ضدزن و اخلاق دینی و ضدبشری‌اش کسانی برهنه شده‌اند و عده‌ای هم سخنان‌های مدافع اسلام و جمهوری اسلامی را هو کردند و گاوبندی دو دولت را زیر سایه دهها پلیس و در مقابل چشمان صدها رسانه جهان، افشا کردند. راه‌کارگر اینها خوشحالش نمیکند و چماق‌های جمهوری اسلامی و دولت آلمان و صدها پلیس و مأمور امنیتی را نمی‌بیند، اما اعتراض مخالفین جمهوری اسلامی گوشش را کر و اعصابش را داغان و تحریک می‌کند.

حقیقت اینست که راه‌کارگر نه مانند توده و اکثریت «جربزه» دفاع روشن از جمهوری اسلامی خاخمی را دارد و نه شهادت یک مبارزه رادیکال علیه آن را. راه‌کارگر یک سازمان بی‌چاره و بدبخت و ترحم‌برانگیز است.

کمیته آلمان حزب کمونیست کارگری ایران

۹ آوریل ۲۰۰۰



## بعد از کنفرانس برلین: صفتبندیهای جدید

روزهای اخیر، برلین صحنه رویارویی داغ کمونیستها و آزادیخواهان از یکطرف و مرتجعین و واپسگرایان اسلامی از طرف دیگر بود. این گوشه‌ای از تقابل برسر خواستن و نخواستن جمهوری اسلامی، و تنها پیش درآمدی، به تقابلهای وسیعتر در داخل و خارج ایران است. در این رویارویی، کمونیستها و مردم آزادیخواه مخالف رژیم، سیاست کنار آمدن با جمهوری اسلامی را مفتضحانه شکست دادند. کمونیستها از دهها تریبون به جهانیان اعلام کردند که مردم از این رژیم متنفرتر از آنند که بشود مقابلشان، آنهم در خارج کشور، پامنبری آخوند و شکنجه‌گر شد. در مغز کودن طرفداران «جنبش دوم خرداد» فرو کردند که اگر میخواهند قاتل پیشکسوت و تازه «اصلاح طلبی» از ایران دعوت کنند، باید بیش از یکبار فکر کنند.

این یک افتضاح سیاسی برای طرفداران رنگانگ رژیم و یک پیروزی برای مردمی است که در آرزوی شیرین بگور سپردن جمهوری اسلامی‌اند. برگزاری موفق این کنفرانس از جایگاه مهمی در محاسبات سیاسی و دیپلماتیک برای دولتهای ایران و آلمان، و همینطور آینده اپوزیسیون طرفدار رژیم، برخوردار بود. اما این محاسبات بهم برخورد و اولین عکس‌العمل‌های هیستریک به کمونیستها و معترضین، ماهیت ضد مردمی اینها را برملا کرد و صفتبندیهای سیاسی بیشتر خود را نشان دادند. جریان‌های اکثریتی-توده‌ای، محافل امیدوار به خاتمی مانند راه کارگر و اتحاد فدائیان، مشروطه خواهان و ملیون، روزنامه‌های دوم خردادی در داخل مانند عصر آزادگان، فتح، کیهان، و رسانه‌های دست راستی فارسی زبان خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، همزمان و بخشا با یک لحن و استدلال، کمونیستها و مردم مخالف جمهوری اسلامی را محکوم کردند. این در حالی بود که مردم مخالف رژیم اسلامی و آزادیخواهان در ایران و خارج وسیعا خوشحال شدند. بزرگترین اشتباه خواهد بود اگر کسی این نزدیکی‌ها به رژیم اسلامی را مسئله‌ای تاکتیکی و یا روشی بداند. این اشتراک در افقهای سیاسی است که در مقاطع تعیین کننده‌ای بناچار افراد و جریان‌های و مرتجعین جنایتکاری را در کنار هم قرار میدهد. بخشی از اینها که دستشان به هیچ جایی بند نیست، اصول سیاسی و فکری‌شان مواج است، و سیاست برایشان «امر ممکنات است»، فقط ترحم برانگیزند. اما بخش وسیعتری از این شبه اپوزیسیون، هر جمهوری جنایت و هر شکنجه‌گر سابق را به کمونیستها ترجیح میدهند. اینها مخالفتشان بنیادی تر است. در اوج استیصالشان چراغی به رژیم میدهند و فحشی به اپوزیسیون کمونیست. ما کمونیستها و کارگران، ما زنان و جوانان، ما مردم مخالف جمهوری اسلامی هم، اینها را همانطور که هستند نگاه میکنیم.

مردم خشمگین مخالف جمهوری اسلامی، بدرست نتوانستند، چهره‌های قاتل و اطلاعاتی و شکنجه‌گر را تحمل کنند. این خشم تاریخی و عمیقاً قابل درک است. اما اگر دلالتان سیاسی و جریان‌ات حقیر طرفدار رژیم فکر میکنند که حزب کمونیست کارگری با این تبلیغات هیستریک عقب مینشینند، کور خوانده‌اند. ما داریم به سمت دوره‌ای میرویم که پرونده مسببان کل تاریخ سیاه جمهوری اسلامی در دادگاههای مردمی ورق زده شود. دوم خردادیهائی امثال گنجی و حجاریان و جلائی پور، که بنیانگذاران چماقداری و نهادهای سرکوب و شکنجه در ایران بودند، هرکدام صدها شاکی خصوصی دارند و باید فی‌الحال پاسخگو باشند. مخالفت اینها با باند بغلی شان در رژیم اینها را در موضع سخنرانی قرار نمیدهد. ما انتقام جو نیستیم. در حکومت مورد نظر ما حتی کثیفترین این جانیان اعدام نخواهند شد. اما اینها بدوا باید در یک دادگاه عادلانه و علنی محاکمه شوند و بعد از اثبات بی‌گناهی‌شان و یا طی کردن دوران جرمشان، مانند بقیه شهروندان از حق آزادانه و بی‌قید و شرط بیان و نقد استفاده کنند. کنفرانس برلین و مسائل حول و حوش آن نشان داد که ظاهراً جریان‌ات دوم خردادی و متحدین جدیدشان، که علناً در هیئت «ناجی» رژیم اسلامی ظاهر شده‌اند، به جنگ آخرشان آمده‌اند. ما از این فضا استقبال میکنیم. این رژیم رفتنی است. بهتر است، و تا فرصت هست، هیچ‌کسی و هیچ‌جریانی خود را در کنار این مرده تاریخی قرار ندهد.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ آوریل ۲۰۰۰

## فراخوان به میتینگ در اعتراض به گسترش اختناق و سرکوب در ایران

با توقیف ۱۲ روزنامه و نشریه وابسته به جناح دوم خرداد توسط جناح راست شکاف بین جناحهای رژیم اسلامی به اوج خود میرسد. جفتک پراکنی های جناح راست از سر استیصال و بی افقی است. با این اقدام جناح راست راه عقب گرد را بر خود می بندد و جمهوری اسلامی را در عمیق ترین بحران سیاسی خود فرو میبرد. با این اقدام جمهوری اسلامی به پایان عمر خود نزدیک تر میشود.

در شرایطی که زمزمه دخالت سپاه پاسداران و نیروهای نظامی به گوش میرسد، در شرایطی که باندهای جنایتکار حکومت اسلامی سودای مختنق کردن بازهم بیشتر جامعه را در سر میپرورانند، در شرایطی که هر روز از گوشه و کناری مردم عاصی به خیابان میریزند و جامعه در التهابی عمیق و در آستانه اعتراضات عظیم و گسترده قرار گرفته است، وقت آن است که با تمام نیرو به خیابان بیاییم و علیه گسترش اختناق و میلیتاریزه کردن فضا دست به اعتراض بزنیم. اعتراضات گسترده ما در شرایط کنونی امکان بیشترین تاثیر گذاری برای عقب راندن جنایتکاران اسلامی را دارد و بیشترین تاثیر را بر سیر رو به رشد مبارزه مردم در داخل کشور باقی خواهد گذاشت.

حزب کمونیست کارگری ایران میتینگهای اعتراضی را در خارج کشور برگزار خواهد کرد و همه انسانهای آزادیخواه و اردیکال، همه سازمانها و احزاب سیاسی رادیکال و آزادیخواه را به شرکت در این حرکتهاى اعتراضی فرامیخواند.

- آلمان: دوشنبه ۲۴ آوریل کلن، اسن، هامبورگ، تلفن تماس: ۰۰۴۹ ۱۷۷ ۵۷۱ ۹۲ ۳۳
- آلمان: سه شنبه ۲۵ آوریل فرانکفورت، برلین، تلفن تماس: ۰۰۴۹ ۱۷۷ ۵۷۱ ۹۲ ۳۳
- سوئد: چهارشنبه ۲۶ آوریل استکهلم، یوتبوری، مالمو تلفن تماس: ۰۰۴۶ ۷۰۷ ۶۵۳ ۲۳۴
- انگلیس: چهارشنبه ۲۶ آوریل لندن، تلفن تماس: ۰۰۴۴ ۷۹ ۳۹ ۵۴۶ ۷۳۶
- کانادا: چهارشنبه ۲۶ آوریل تورنتو، ونکور، تلفن تماس: ۰۰۱ ۴۱۶ ۷۳ ۷۹ ۵۰۰

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ آوریل ۲۰۰۰

## میتینگهای اعتراضی علیه گسترش سرکوب و خفقان ادامه دارد

بدنبال فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران در روزهای گذشته در بیش از ۱۰ شهر در آلمان، سوئد، انگلیس و کانادا میتینگهای علیه سرکوب و خفقانی که جناح راست در ایران به راه انداخته است برگزار شد.

در این میتینگها کادرها و فعالین حزب در مورد اوضاع پر التهاب ایران، تشدید اختلافات دو جناح، رشد اعتراضات مردم و نقش مبارزات ایرانیان در خارج کشور در عقب راندن رژیم اسلامی، به سخنرانی پرداختند.

زنان و مردان آزادیخواه!

جمهوری اسلامی به پایان عمر خود نزدیک میشود و جنایتکاران اسلامی در اوج بی افقی و استیصال دست به هر کاری برای بقا عمر خود میزنند. تلاش این جانیان در گسترش اختناق و میلیتاریزه کردن جامعه را فقط و فقط با اعتراضات گسترده، با ریختن به خیابانها میتوان عقب راند. در شرایط متلاطم امروز اعتراضات وسیع و گسترده ما میتواند تاثیر جدی بر رشد مبارزات مردم در ایران داشته باشد. امروز بیش از هر زمان دیگری باید به خیابانها بیاییم و علیه جمهوری اسلامی دست به اعتراض بزنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران برگزاری میتینگهای اعتراضی در خارج کشور را ادامه میدهد و همه انسانهای آزادیخواه و رادیکال، همه سازمانها و احزاب سیاسی را به شرکت در این حرکتهای اعتراضی فرا میخواند.

لس آنجلس: یکشنبه ۳۰ آوریل، ساعت ۲ بعد از ظهر، روبروی ساختمان فدرال،  
کپنهاگ: سه شنبه ۲ مه، ساعت ۵ بعد از ظهر، روبروی سفارت جمهوری اسلامی  
هلسینکی: چهارشنبه ۳ مه، ساعت ۲ بعد از ظهر، مرکز شهر

سرنگون باد جمهوری اسلامی  
آزادی، برابری، حکومت کارگری  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ آوریل ۲۰۰۰

اطلاعیه: در مورد اقدامات اخیر رژیم اسلامی در تشدید اختناق

## فردا را چکار میکنید؟

بدنبال توقیف ۱۶ روزنامه جناح دو خرداد، جمعی از مدعوین کنفرانس برلین از جمله مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی دیروز بازداشت شده اند. با بالا گرفتن موج اعتراضات مردم در شهرهای مختلف و با نزدیک شدن زمان تشکیل مجلس ششم رژیم اسلامی که میرود تضادهای و کشمکشهای درون حکومت را به مراتب تشدید کند، تلاش حکومت برای ایجاد یک فضای رعب و تمکین در جامعه کاملاً قابل پیش بینی بود. همه سران رژیم از جناحهای مختلف در ساکت کردن و به خانه فرستادن مردم همصدا شده اند. در حالی که جناح راست تهدید میکند، رجز میخواند و توقیف و بازداشت میکند، خاتمی و دوخردادی ها مردم را به سکوت و آرامش دعوت میکنند.

این تلاشها عبث است. سیاست ارباب بی نتیجه است. اوضاع بحرانی کنونی رژیم خود حاصل بی اثر شدن سیاست ارباب و سرکوب و اختناق ۲۰ ساله است. این رژیم کشتار و سرکوب است که اینک به بن بست رسیده است. جلوی مردم را با این مانورها نمیتوانند بگیرند. هر اقدام خام خیالانه این مرتجعین برای پلیسی کردن و نظامی کردن فضا در ایران به سرعت به عکس خود تبدیل میشود. مردم تکلیفشان را یکسره خواهند کرد. هر اقدام کودتاگرانه طومار کل حکومت را در هم میپيچد.

حزب کمونیست کارگری خواهان آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی و همه بازداشت شدگان اخیر از هر مرام و عقیده است و همه مردم را به اعتراض وسیع علیه این اقدامات سرکوبگرانه فرامیخواند. مردم ایران قاطعانه علیه این حرکات ارتجاعی خواهند ایستاد.

آقایان! امروز را با تهدید و توقیف به شب رساندید. فردا را چکار میکنید؟

کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۹

۳۰ آوریل ۲۰۰۰

## در اعماق تاریکیها

### در باره صف متحد ارتجاع در حمله به نمایش نیمه عریان یک زن در کنفرانس برلین

با نمایش نیمه عریان یک زن در کنفرانس برلین داد و فغان بسیاری بلند شده است. عده ای شرف و ناموس ملی اشان به خطر افتاده، تعدادی حیثیت و حرمت ایرانی اشان به باد رفته و اسلاميون و مرتجعین حاکم بر ایران نیز از رواج فحشا و فساد سخن میگویند.

شرق زدگان و اسلاميون خجول نیز از بی فایده بودن این کار، غیر عادی بودن آن سخن گفته و در نهایت به محکوم کردن این حرکت و هم صدا شدن با مرتجعین اسلامی پرداختند.

این صف وسیع مخالفت در مقابل یک حرکت سمبلیک و اعتراضی از کجا نشات میگیرد. چرا تعدادی از روشنفکران و نیروهای اپوزیسیون ملی مذهبی و شرقزده به این حرکت بسیار معمولی در اروپا که قدمت اقداماتی این چنینی در آن به چندین دهه قبل میرسد، در کنار فالانژیستهای اسلامی و خائمی و خامنه ای صف کشیده و فریاد وا مصیبتا سر میدهند؟ چرا حضور یک ملا با عبا و عمامه در سالن کنفرانس فریاد اعتراض این جنابان را در نمی آورد؟ چرا عبا و عمامه، این سمبل جهل و خرافه و سرکوب رژیم اسلامی برای این دسته از اپوزیسیون حرمت و احترامش از زن آزاده و معترضی که در اعتراض به زن ستیزی همین رژیم خود را عریان میکند بیشتر است؟

واقعیت اینست که در ایران از حقوق زن و برابری زن و مرد نمیتوان دفاع کرد مگر با حمله به فرهنگ و اخلاقیات پوسیده ای که قرنهاست زندگی زنان را در منگنه ارتجاعی خود قرار داده اند. زن در فرهنگ اسلامی شرقی نه یک انسان برابر با مرد بلکه ناموس و شرف مرد است و به همین دلیل لخت شدن یک زن یعنی نمایش ناموس یک مرد، خدشه دار شدن شرف یک جماعت و بر باد رفتن حیثیت و حرمت یک ملت.

حمله به پروانه حمیدی چه از سوی منتظری باشد که بعد از سالها سر از سوراخ بیرون آورد و با وقاحت از رواج فحشا حرف زد، چه از جانب جناح مرتجع دوم خرداد که گوی سبقت را در حمله به آزادیخواهان و کمونیستها و زنان حاضر در صحنه از جناح خامنه ای نیز ربوده است، و چه از سوی گروههای سیاسی ناسیونالیست و مذهبی و راه کارگر و توده ای و اکثریتی، یک امر را بر همگان روشن نمود، برای اعمال آزادی و برابری در فردای سرنگونی جانیان حاکم بر ایران، باید از همین امروز صریحا و بی پروا از تمام جوانب حقوق و زندگی زنان حرف زد

و باید بیرحمانه به تمام سنتها و عقاید و افکار ضد زن اسلامی مذهبی و ناسیونالیستی و شرق زده گی در ایران حمله کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران این حمله بیشرمانه مرتجعین و شرقزدگان اسلامی به آزادیخواهان و فعالین برابری زن و مرد و معترضین حاضر در کنفرانس برلین را بشدت محکوم نموده و اعلام میکند که در صف اول مبارزه برای برابری کامل زن و مرد و رهایی انسانها از هر قید و بند اخلاقی و عقب مانده ای ایستاده است.

زنده باد آزادی و برابری انسانها

مرگ بر جمهوری اسلامی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته آلمان

۲ ماه می ۲۰۰۰

## خطر جدی است!

شکست جمهوری اسلامی و دو خردادیها در برگزاری کنفرانس برلین واکنشهای متفاوتی را بدنبال داشت. مردم و آزادیخواهان آنرا پیروزی نامیدند و رژیم اسلامی و پیروانش به کنفرانس و سخنران و مخالفینش نفرین فرستادند.

کنفرانس برلین ادامه اعتراض میلیونها انسان در ایران به جمهوری اسلامی بود. اعتراضی که امروز با صدای رسا و بلند در خیابان و دانشگاه و کارخانه علیه حاکمیت رژیم اسلامی هر روزه اعلام میشود.

کنفرانس برلین در عین حال قدرت کمونیستها را به همه نشان داد. نشان داد زمانیکه کمونیستها را به زور شکنجه و زندان و اعدام خفه نکنند، زمانیکه مردم تشنه آزادی و برابری در ایران حرفهایشان را بشنوند چه سریع به نیروی جدی تبدیل میشوند، نشان داد برابری طلبی، آزادیخواهی و کمونیسم چه شانس بزرگی در آینده ایران دارد.

این محبوبیت کمونیستها زنگ خطر جدی برای طیفی از نیروهای سیاسی در داخل و خارج شد. صف متحد و رنگارنگی از پایه‌گذاران و متفکرین سرکوبگرترین رژیمهای قرن گرفته تا دلچکهای مسخره بارگاه امام علیه حزب کمونیست کارگری ایران دست به تبلیغات هیستریکی زدند.

مسئول سپاه پاسداران، ارگان کشتار و سرکوب مردم، علیه خشونت طلبی کمونیستها گفت! نماینده رژیم ساواک به یاد پلورالیسم سیاسی و دمکراسی و دیالوگ و تحمل مخالفین افتاد! مدافعان مسلح کردن سپاه پاسداران به سلاح سنگین، محکوم کردند و گفتند که آزادی بیان جنایتکاران چه شد؟ پادوی دون پایه ای مانند نوریزاده کشفیات «جدیدیش» را رو کرد و فریاد حقوق می‌گیرند، راه انداخت! طرفداران آشتی اسلام و مدرنیته هم مثل همیشه نقش مصبری این نمایش مسخره را به عهده گرفتند. تبلیغات قدیمی علیه کمونیستها دوباره مد شد. واژه هائی که با اتکا به آنها سالها زندانی و شکنجه کردند، اعدام و قتل عام کردند دوباره سر زبانشان افتاد.

اینها ترسیده اند! اینها قدرت حزب کمونیست کارگری، نیرو و شانس ما برای ایفای نقش در تحولات آتی ایران را دیدند. از ترس است که به حملات هیستریک و مالیخولیائی دست زده اند. خطر جدی است! رادیکالیسم و کمونیسم دارد قوی میشود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۹ مه ۲۰۰۰



## دستوپا زدنیهای دو خردادیهای مقیم خارج

جریان دو خردادی ساکن اروپا در واقع نام نه چندان پنهان توده‌ای‌ها، اکثریتی‌ها و اخیراً سلطنت‌چی‌ها است. جبهه جدیدالتاسیسی که ظاهراً موقعیت را مناسب برای مشارکت در حاکمیت اسلامی در ایران یافته است، این دارودسته‌ها با سوابق متفاوت میدان آمده‌اند تا بار دیگر به نقش آفرینی پردازند و شانسان را برای بار چندم به بوت‌آزمایش بگذارند. بیست و یکسال پیش، این دارودسته‌های حزب توده و اکثریت بودند که از هیچ تلاش و از هیچ همکاری با باندهای مذهبی حاکم به رهبری خمینی برای سرکوب انقلاب چپ‌گرای ایران دریغ نوزیدند. آنها به کارگزار و سرویس دهنده دستگاه اطلاعاتی و سرکوب حکومت مذهبی در ایران تبدیل شدند و زمانی به خارج از مدار حکومتی پرتاب شدند که دستگاه حکومتی اسلامی به زور سرکوب و ارباب توانسته بود انقلاب را به عقب براند و خود برای مدتی چیره شود و دیگر نیازی به سرویس این دارودسته‌ها نداشت.

این داستان مثلاً اپوزیسیون شدن این دارودسته‌ها بود، اما امروز که نسیم خوش مراسم تدفین حکومت مذهبی وزیدن گرفته است، اینها با همان علم و کتل و با همان تلاش برای اعلام وفاداری به حکومت اسلامی به میدان آمده‌اند، کنفرانس برلین برای اینها موهبتی بود که خارج از گفتگوهای خصوصی، در اجتماعی روبه‌بیرون و کم‌وبیش رسمی با تعدادی از مسئولین نظام اسلامی و در واقع قاتلان حرفه‌ای به پای «دیالوگ مسالمت آمیز دمکراتیک» (!) بنشینند و گامی دیگر در جهت تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان» (!)، بردارند، اینها می‌خواستند، گل بگویند و گل بشنوند و راه‌ها را برای حضور گیریم دست چندمشان در معادلات قدرت در ایران هموار کنند. اینها می‌خواستند و تلاش می‌کنند که از هر طریق ممکن وفاداریشان را به نظم‌ونسق اسلامی بار دیگر اعلام کنند و حمله به حزب کمونیست کارگری ایران به اساس این اعلام وفاداری به کلیت نظام اسلامی تبدیل شده است.

این سازمانها اخیراً در امتداد تلاشهایشان اقدام به ارسال طوماری برای روزنامه‌ها و نهادهای دولتی در ایران کرده‌اند تا به حکومت‌گران اسلامی رسماً بگویند که کسانی که کنفرانس برلین را مختل کردند غیر خودی بودند و اینها مرز محکمی با این غیر خودیها دارند، که اینها به اساس نظام وفادارند، که اینها حاضرند اگر جناح راست رضایت دهد در داخل کشور در چهارچوب قانون اساسی به فعالیت پردازند.

البته این نوع تشبثات رویکردی جدید در تاریخ این جریان‌ها در ایران نیست، اینها هرگاه که حکومت اسلامی را در حال فطرت دیده‌اند تلاش کرده‌اند که به بازیگر صحنه سیاست تبدیل

شوند و حکومت را یاری دهند اما بنظر می‌رسد این بار به قمار آخر حیات سیاسیشان دست می‌زنند، ارزیابیشان از اوضاع درست نیست حکومت اسلامی با مشارکت آنها از غرقاب نجات نخواهد یافت، هیچ نیروی در چنین اوضاعی قادر به نجات حکومت اسلامی در ایران نیست، تفاوت این بار در این است که حامیان کوتاه فکر و سیاه بختش را نیز برای همیشه باخود به قهقرا خواهد برد.

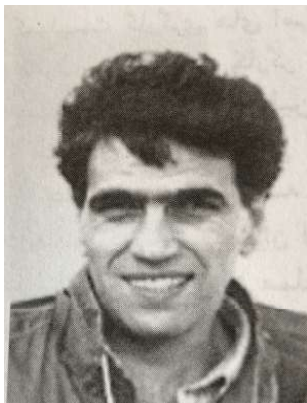
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۱۴ مه ۲۰۰۰

# مطالبی در مورد کنفرانس برلین و عواقب آن

## وقتی راه کارگر به بازار می‌رود!

مصطفی صابر ۱۱ آوریل ۲۰۰۰



از راه کارگر پرسیدیم که چرا اعتراض مخالفین جمهوری اسلامی در برلین و بهم خوردن جلسه «آشتی جمهوری اسلامی با اپوزیسیون خارج» باعث داغان شدن اعصاب گردانندگان این سازمان شده است. جواب این سوال را که ندادند هیچ اعصابشان بیشتر خرد شد. دهان محترم غنچه ای شان را بنحو خارق العاده گشودند و از آن حرفهایی بیرون آمد که مدتهاست تا سر زبانشان آمده بود ولی به این صراحت بیان نشده بود.

این دوستان خجالتی «جنبش دو خرداد»، زنی که خود را عریان کرد تا به بیست سال سرکوب زنان اعتراض کند، مردمی را که فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی شان آنی قطع نمی شد، کسانی را که نمی خواستند جنایتکارانی نظیر گنجی و جلایی پور بعنوان «اصلاح طلب» سخن بگویند، و مستقیماً حزب کمونیست کارگری ایران را «چماقدار» خواندند. وقتی به ایشان تذکر دادیم که دادن چنین عنوانی به مردم انقلابی و کمونیست ها شما را در کنار جلادهای «اصلاح طلب» شده جمهوری اسلامی، همینطور در کنار فرخ نگهدارها و مسعود بهنودها و دیگر توجیه کنندگان جنایات جمهوری اسلامی قرار میدهد، با افتخار مملو از حماقتی اعلام کردند که «ابایی» از گفتن آن ندارند. این اندازه «شجاعت» هم ظاهراً کافی نبود. حضرات کوشیدند از پیش کسوتان خود نیز فراتر روند و تبلیغات جنگ سردی و مک کارتیستی را هم، البته بطور بچگانه ای، وارد کنند: ما کمونیستها که در برلین در راس اعتراض مردم برای افشای وصله پینه کنندگان جمهوری اسلامی قرار گرفتیم «چماقداریم» چونکه به «دمکراسی» و «تشکل مستقل کارگری» و «تشکل مستقل زنان» و غیره اعتقاد نداریم! تعجب نکنید این عین استدلال راه کارگر و آسمان ریسمان بافی های هیستریک اوست. بگذریم از اینکه اولین درس مربوط به آزادی بی قید و شرط سیاسی و دفاع جانانه از حقوق زنان را همین حزب کمونیست کارگری های امروز در سال ۵۸ به کل چپ ایران می آموختند. نتیجه آنطرف استدلال راه کارگر حتی جالبتر است. لابد آنهایی که برای لانسه کردن جمهوری اسلامی در برلین «زحمت کشیدند»، جلوی در ایستادند و کمونیستها و معترضین را شناسایی کردند که به درون سالن نروند، و همچنین آنهایی که از بهم خوردن این جلسه به خشم آمدند، و «حق دمکراتیک» جلایی پور می دانستند که به او بعنوان «اصلاح طلب» تریبون بدهند که اعدام های کردستان و یا بندگی زنان در آن مملکت را توجیه کند، مبارزین واقعی آزادی و دمکراسی و حقوق زنان و کارگران در ایران اند! خوب بود راه کارگر این پرت و پلا گویی هایش را با چند نفر، لااقل با خانواده ها و

بازماندگان فعالین خود که توسط قشون تحت فرمان اکبر گنجی ها و جلایی پور ها اعدام شدند، تلفنی چک میکرد.

راه کارگر که دیر به بازار «اصلاح طلبی» رسیده حالا باید برای جنس های بنجل قیمتهای کور و گران پردازد. در حالیکه بوی الرحمن رژیم چین تند در ایران پیچیده است، ایشان که مثل خیلی های دیگر دنیا را از لابلای روزنامه های دوخردادی می بیند، تازه میخواهد جنبش «اصلاح طلبی» در جمهوری اسلامی را آشکارا باد بزند. لاجرم باید هرچه وقیح تر و زننده تر علیه کمونیستها و مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی حرف بزند تا شاید جایی، آنهم حقیرانه، در کنار اکثریت و شرکاء بدست آورد. تاریخ احمق ها را نمی بخشد. راه کارگر مستحق سرنوشتی است که برای خود می آفریند. آیا کسانی در راه کارگر باقی مانده اند که از این سرنوشت شرم داشته باشند؟

## وقاحت

نادر بکتاش ۱۱ آوریل ۲۰۰۰

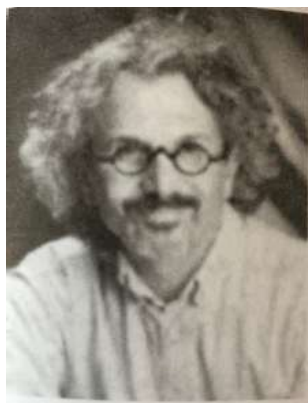


حمیدرضا جلایی‌پور، اصلاح‌طلب اسلامی که هیچکس مطمئن نیست که تعداد افرادی که به دستور او در سالهایی که مسئولیتهای نظامی و امنیتی مهمی در جمهوری اسلامی داشته است، کشته شده‌اند، کمتر از

قربانیان آگوستوپینوشه یا هاشمی‌رفسنجانی باشد، در مورد معترضین به حضور او و تعدادی از جنایتکاران هم‌پرونده‌های او در کنفرانس برلن می‌گوید: «من و خیلی از باتجربه‌هایی که هستیم، تعجب کردیم که همینطور راه دادند تا هر کس از آنها دلش می‌خواهد بیاید و هر چه دلش می‌خواهد بگوید، ما هم همینطور فقط نگاه می‌کردیم».

این جنایتکار دروغ می‌گوید، تعجب نکرده است: دندانها را بهم فشرد و حسرت خورده است. خاطرات خوش و پرافتخار کردستانش را مضمضه کرده که با یک امضا یا حرکت دست، صدها از این «ضدانقلابیون» را به دیار عدم می‌فرستاده است. در دل گفته: خوشا جمهوری اسلامی که در آن هر کسی را راه نمی‌دهند تا هر چه دلش می‌خواهد بگوید؛ خوشا جمهوری اسلامی که هر کسی در آن حق زندگی ندارد؛ خوشا جمهوری اسلامی که در آن ما مجبور نیستیم فقط نگاه کنیم، می‌توانیم بکشیم و سر ببریم و قهرمان آزادی و اصلاحات بشویم.

آیا هیچ انسان شریفی می‌تواند وقاحت این فرد و از آن بدتر حامیان او را اندازه بگیرد؟



## در حاشیه کنفرانس هاینریش بل در برلین! نگاهی به صف بازندگان!

علی جوادی ۱۲ آوریل ۲۰۰۰

علیرغم سرمایه گذاری سنگین و تلاش بسیار سفارت رژیم اسلامی، دولت آلمان و طرفداران رنگارنگ دوم خردادی رژیم، کنفرانس هاینریش بل در برلین که قرار بود برای رژیم رو به سقوط اسلامی آبرویی دست و پا کند، به همت کمونیستها و آزادیخواهان شکست خورد و به اهداف خود دست نیافت. این شکست برای این نیروها سنگین بود و عکس العمل بعدی شان طبیعی و قابل انتظار.

در فاصله کوتاهی از این شکست و بی آبرویی، مطبوعات رژیم در ایران و همچنین طرفدارانشان در خارج هیستریک وار اما کودنانه خرواری از اطلاعیه و اعلامیه و گفتگوی رادیویی بر علیه آزادیخواهان و حزب کمونیست کارگری در رسانه‌های متفاوت یا بچاپ رساندند و یا پخش کردند. واقعیت این است که حمایت حقیرانه این نیروها از رژیم اسلامی بازتاب اوضاع سیاسی تغییر یافته بنفع مردم و نشانگر حرکت آتی این نیروها در مقابله و دشمنی با گسترش مبارزات اجتماعی مردم و رودررویی شان با مردم به ستوه آمده و معترض است. ما به استقبال این تقابل میرویم! آنرا نشان قدرتگیری اعتراض رادیکال مردم میدانیم.

ترکیب این صف به فغان آمده از چندین جهت جالب توجه است. از اوباش و چاقوکشان خط امامی رژیم گرفته تا توده‌ای ها و اکثریتی ها و نوزادان ناقص الخلقه شان در راه کارگر، از بقایایی دیکتاتوری سلطنتی سرنگون شده گرفته تا رسانه‌های فارسی زبان همیشه با شرف (!؟) دولتهای غربی، همگی دست به دست هم داده‌اند، به خط شده‌اند، و اکنون بعد از شکست یکدیگر را دلداری میدهند. آیا چنین ترکیبی اتفاقی است؟ ابدًا! این صف ضدیت با رادیکالیسم و آزادی است. این صف شرق زدگی و اسلامگرایی است. این صف شرکای قدیم و جدید رژیم اسلامی است. این صف کینه توزی با آزادی و برابری زن است. و با توجه به سیر تحولات سیاسی باید گفت صف بازندگان و شکست خوردگان سیاسی نیز هست.

برخی از نیروهای این صف ما را ملامت میکنند که تلاششان برای تریبون دادن به بازجوها و مدافعان رژیم صدهزار اعدام و سرکوب ۲۰ ساله را در آلمان افشا و بی آبرو کرده‌ایم. آزادی عملشان را برای پر و بال دادن به رژیم اسلامی محدود کرده‌ایم. ما به این اتهام برای تنگ کردن فضای سیاسی بر علیه این نیروها اعتراف میکنیم. اما گوشزد میکنیم که جنبش سرنگونی طلبانه مردم این نیروها را به قهقرا برده است.

ما را سرزنش میکنند که در چند مورد با ابراز وجود برهنه بر علیه حجاب اجباری و در دفاع از آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس و پوشش «شرافت ایرانی و اسلامیشان» را لکه دار کرده‌ایم. بگذار ارواح و اشباح اسلامی-ناسیونالیستی و زن ستیزانه‌شان را بر علیه ما بکار گیرند. ما این اتهام را هم میپذیریم! آزادی هرگونه ابراز وجود سیاسی و اجتماعی شرط اولیه جامعه‌ای آزاد است.

می‌کوشند به مردم بقبولانند که اعتراض به کلیت رژیم اسلامی و هر دو جناحش موجب قدرتگیری جناح راست رژیم خواهد شد. گویا جناح سومی، جناح مردمی وجود ندارند که تحریکات، اعتراضاتشان موجب تشدید درگیری و کشمکش میان جناحهای رژیم اسلامی شده است! واقعیت این است که انکار و نفی مبارزات رادیکال مردم، منصوب کردن این اعتراضات به حمایت از جناحی از رژیم جوهر فعالیت این صف است. در مقابل این تلاش کار چندانی نباید کرد، این تقلهاها به حکم واقعیات مادی تحولات جامعه محکوم به شکست است.

ما را سرزنش میکنند که خشونت طلب و طرفدار زوریم. مضحک است! به صفشان نگاه کنید، وزیر اطلاعات رژیم استبداد سلطنتی، سازماندهندگان وزارت اطلاعات رژیم اسلامی و بازجویان رژیم و همکاران اطلاعاتی رئیس جمهورشان در خارج، کسانی که مردم را به شناسایی مخالفین و آزادیخواهان دعوت میکردند، این عالیجنابان، مدافعین رژیم صدهزار اعدام، کمونیستها و آزادیخواهان را که مخالف اعدام و هر گونه تعرض به جسم و جان و حرمت انسانها هستند، متهم به خشونت میکنند؟! اینها جلسه‌شان را با ضرب و شتم و دستگیری مخالفین و زیر چکمه پلیس آلمان برگزار کردند، اما کمونیستها را متهم به خشونت میکنند! این بی استعدادی در تبلیغات واقعا خنده آور است.

آنچه در برلین اتفاق افتاد، اعتراض آزادیخواهان و کمونیستها، گوشه‌ای از مبارزات مردم بر علیه کلیت رژیم اسلامی است. این مبارزه گسترش خواهد یافت. این حکم مردم است. در امتداد این مبارزه بهمان اندازه که رژیم اسلامی به سرایشی سقوط نزدیک میشود به همان اندازه نیز این نیروها رو به افول خواهند گذاشت. این مکملان رژیم با زوال رژیم اسلامی تمام خواهند شد. اینان جایی در آینده ندارند.





## اتحاد مقدس «شهروند» و «بچه های قدیمی سپاه»

محسن ابراهیمی

این نوشته در پاسخ به نحوه انعکاس کنفرانس برلین در هفته نامه شهروند چاپ کاناداست که به سردبیری حسن زرهی منتشر میشود. شهروند در شماره ۱۱ آوریل یک گزارش مفصل از طرف نشریه چاپ کرد. در طول این مدت، دهها نوشته و گزارش مفصل از حزب کمونیست کارگری دریافت کرده ولی از چاپ آنها خودداری کرده است. این البته قابل فهم است. شهروند در کاروان «دمکراسی اسلامی» ثبت نام کرده است و واکنشی جز این نمیتواند در قبال اعتراض سیاسی قدرتمند حزب کمونیست کارگری و مخالفین حکومت اسلامی داشته باشد. نوشته حاضر یک پاسخ به اظهار علاقه شهروند به مهره های قدیمی نظام اسلامی و اظهار نفرت شهروند علیه کمونیستها و طرفداران سرنگونی جمهوری اسلامی است و قاعدتا باید در خود شهروند چاپ شود. اما از آنجاییکه شهروند در سانسور کردن طرفداران سرنگونی حکومت اسلامی، بخصوص نیروهای کمونیست سابقه روشنی دارد، مطلب حاضر علاوه بر خود شهروند به نشریات مختلف از جمله ایران استار، پیوند، ایران پست، نیمروز هم ارسال شده است.

★★★

«شهروند» به معنای واقعی کلمه یک هفته نامه نان به نرخ روز خور است. یعنی از ظرفیت حیرت انگیزی برای رقصیدن به ساز سیاست حاکم برخوردار است. باد سیاست میتواند سردبیر شهروند را بچرخاند و بچرخاند و هر بار در کنار هر موجود سیاسی شومی جا بدهد. این البته سرنوشت تهوع آور هر نشریه ای است که دمش را به طبقات و احزاب و نیروهای حاکم اسلامی در ایران گره زده است.

شهروند جزو مطبوعات خارج کشوری است که در پیوستن به صف موج زده های جناح دوم خرداد حکومت اسلامی درنگی نکرد. وقتی پا در این مرداب اسلامی گذاشت مثل همه همتهایش با هر تکان سیاسی بیشتر در آن فرورفت. آنچنانکه امروز دیگر چهار دست و پا در آن وول میخورد، هر روز بیشتر به رنگ آن درمیاید، تا جایی که دیگر نمیتواند به کمتر از یک خوش خدمتی تمام عیار برای جلب رضایت «بچه های قدیمی سپاه» راضی شود.

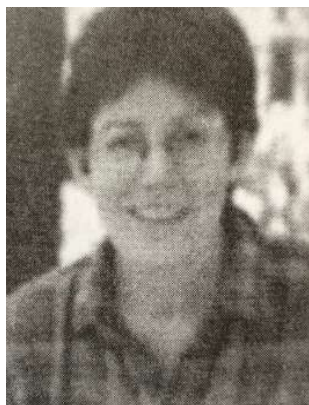
گزارش شهروند از کنفرانس برلین یک نمونه بسیار گویا از این ژورنالیسم حقیر نوکر صفت است. در این گزارش کلمه به کلمه سخنان «گهر بار» حجت الاسلام اشکوری و گنجی و جلایی پور نقل میشود؛ از این پاسداران قدیمی حکومت اسلامی (کسانی که حتی در جریان همین کنفرانس هم اعلام کردند که به پیروی از خمینی آدمکش افتخار میکنند)، به عنوان انسانهای اهل مدارا، گفتگو و دمکرات تحسین میکند؛ اما نه تنها یک کلمه از سخنانیهای مخالفین در

کنفرانس آلتزاتیو، کلمه ای نمیگوید بلکه معترضین به این همکاران رسمی حکومت اسلامی را «اخلالگر» خطاب میکند و ابلهانه تصور میکند با این کار میتواند آنها را بدنام کند. شهروند به این حقارت سیاسی تن میدهد چون تصمیم گرفته است صدای خارج کشوری جناح خاکی رژیم اسلامی باشد. قاعدتا باید قند در دل شهروند آب شود که همزمان با آن، روزنامه های جناح دوم خردادی رژیم در ایران هم، فعالین حزب کمونیست کارگری و معترضین در کنفرانس برلین را «اخلالگر»، «اغتشاشگر»، «ضدانقلاب» خطاب کردند و برایشان شاخ و شانه کشیدند. و باز هم باید شهروند بیش از حد خوشحال باشد که اکبر گنجی، یکی از مسئولان ایدئولوژیک سیاسی سپاه پاسداران، بعد از بازگشت از کنفرانس برلین تاکید کرده که در این کنفرانس حرفی مغایر با ارزشهای اسلامی و مبانی حکومت اسلامی نگفته و بارها علیه اخلالگران حزب کمونیست کارگری حرف زده و حاضر است آنرا دوباره بازگو کند.

اخلالگر برای مردم ایران لفظ آشنایی است. هزاران مادر و پدر، سالها پای زندان اوین، گوهر دشت و دهها اسارتگاه جمهوری اسلامی برای یک لحظه دیدار فرزندان اخلالگرشان اشک ریخته اند و لباسهای خونین تحویل گرفته اند؛ هزاران دختر جوان به نام اخلالگر مورد تجاوز قرار گرفته اند و به رگبار بسته شده اند؛ هزاران مادر و پدر، هزاران کودک دوره انقلاب، هنوز هم نمیدانند چه برسر عزیزان اخلالگرشان آمده، کجا اعدام شده اند و کجا خاک شده اند. و صدها هزار از این اخلالگران به خارج پناهنده شده اند که در چهره خیلهاشان هنوز بعد از سالها میتوان آثار شکنجه روانی و جسمی را بوضوح دید. آری اخلالگر لفظ بسیار آشنایی است. نه فقط برای مردم که دهها هزار عزیزان اخلالگرشان در قتلگاههای جمهوری اسلامی به خون کشیده شده اند بلکه خمینی و لاجوردی و خاکی و گنجی و جلایی پور و اکثریت و حزب توده (امروز شهروند هم به این کاروان امام اضافه شده است) هم با این لفظ آشنایند. میدانستند و میدانند اخلالگران کسانی بوده اند که نمیخواستند ماشین توحش اسلامی بر سرنوشت مردم حاکم شود؛ میدانستند و میدانند که برای راه انداختن بساط توحش و جنایت اسلامی باید از روی جنازه این اخلالگران رد شوند؛ و درست به همین دلیل، خمینی، فقط در سال ۶۷، با یک فرمان چند هزار از این اخلالگران را به وحشیانه ترین شکلی قتل عام کرد.

در یک کلام باید گفت که تاریخ بیست و یکساله جمهوری اسلامی، تاریخ مبارزه اخلالگران با توحش اسلامی و تاریخ سرکوب اخلالگران توسط وحوش اسلامی بوده است و هنوز هم هست و تا نابودی آن خواهد بود. در چند سال گذشته، لحظه ای نبوده که این اخلالگران بگذرانند رژیم اسلامی پلک برهم بگذارد. یک لحظه به گذشته نگاه کنید، خواهید دید که جامعه ایران پر از اخلالگر است که از هر فرصتی استفاده میکنند و به هر شکلی میخواهند در بنیان نظام اسلامی اخلال بوجود بیاورند: سنج، پالایشگاه نفت، صدها اعتصاب کارگری، مقابل دانشگاه، فیروزکوه، دماوند، رشت، برلین فقط تازه ترین موارد از ابراز وجود اخلالگران هستند.

با این وجود، آیا این رفتار سیاسی شهروند غیر قابل انتظار است؟ نه خیر. غیر از این نمیتوانست باشد. از کوزه همان برون تراود که در اوست. این تنها چیزی است که میتواند از کوزه «دمکراسی اسلامی» تراوش کند. و سردبیر شهروند تصمیم گرفته از این کوزه آب بخورد. مگر میشود جناحی از حکومت اسلامی را قبله گاه کرد، حاضر به نمازگزاری در پای این مجسمه کثافت شد و در نقش خدمتگزار مطبوعاتی ظاهر نشد؟ مگر میشود سردبیر بود و به چهره آرایش شده ای از حکومت اسلامی تسلیم شد اما کاسه یس مطبوعاتی یاران صدیق حکومت اسلامی و مدافعین حکومت اسلامی معتدل نبود؟ مگر میشود دمکرات اسلامی بود و کمونیست ها و مبارزین برای سرنگونی رژیم اسلامی را اخلاکگر خطاب نکرد؟ میبینید که دفاع شهروند و سردبیرش از پاسداران قدیمی نظام اسلامی، از امثال گنجی و جلایی پور، یک دفاع ایدئولوژیک، یک دفاع سیاسی است. کسی که با عزت و احترام و تعظیم سیاسی به سراغ پاسداران قدیمی حکومت اسلامی میرود مجبور است با الفاظ ساواما و دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران به سراغ کمونیستها و آزادیخواهان برود. اگر کسی انتظاری غیر از این دارد در مورد شهروند و سردبیرش کم لطفی کرده است.



## اینها قهرمان اند جایشان در قلب مردم

ثریا شهابی ۱۳ آوریل ۲۰۰۰

تصور کنید هیتلر شکست نخورده است، دنیا حمله به او و آنچه که او کرد را مشروع، علنی و قانونی نکرده است. تصور کنید نمایندگان دولت فاشیست هیتلری در سازمان ملل نشستند و سایر دول «دمکرات» غرب هم گاه و بیگاه بخاطر «زیاده روی» در یهودی کشی و معلول کشی به این دولت «انتقاداتی» می کنند.

این سناریو متکی است بر فرض شکست نخوردن فاشیست ها در اواسط قرن گذشته. در این سناریو نه تنها دنیا تریبون مشروع و محکمه پسندی به قربانیان فاشیسم هیتلری نمی دهد که غالباً مبارزه برای سرنگونی فاشیست ها در داخل مستوجب مرگ و شکنجه و در خارج امر «رایج» و «آسانی» نیست. در این سناریو اغلب جنایات فاشیسم هیتلری بر جهانیان مکشوف نشده است چرا که هنوز شکست نخورده است. این یک سناریو و فرض بود. اما واقعیت این است که اگر نازی ها هنوز در قدرت بودند و به زیر کشیده نشده بودند، این سناریو می توانست کاملاً واقع بینانه باشد. ترسناک است؟ مگر نه؟

بر متن این سناریو - که چندان هم غیر واقعی نیست و تنها زمان و مکان آن تغییر کرده است - فرض کنید عده ای انسان شریف، ضد فاشیست، آزادیخواه، کمونیست و قهرمانان محبوب مردم، روز و شب مشغول حمایت از قربانیان فاشیسم، گفتن و نوشتن و افشاگری از هیتلر و جنایاتش هستند. در این میان میلیونها مردم شریفی که دفاع از انسانیت را بر پیوستن به «سیل و موج جریان حاکم» ترجیح می دهند، از این مبارزین ضد فاشیست حمایت می کنند. علاوه بر این، در حاشیه تقابل فاشیست ها و مبارزین ضد فاشیست، عده ای «منتقد» بی مایه هم نشستند که مرتب مشغول لیچار گویی، دهن کجی و شکلک درآوردن به مبارزین ضد فاشیست هستند. راه کارگر را می گویم. اینها را مردم نمی شناسند.

این داستان جنگ ما و جمهوری اسلامی ایران است وقتی که هنوز در قدرت است و نماینده دولت اش هم در سازمان ملل نشستند. این داستان جنگ ما و رژیم می است که دول «دمکرات» غرب از جمله آلمان ضمن حفظ موضع انتقادی به برخی آدمکشی های اضافی، در مقابل پای نمایندگانش فرش قرمز پهن می کند و آنها را بر مسند سخنانی و مذاکره و مرادوده سیاسی و اقتصادی می نشاند.

۷ تا ۹ آوریل برلین صحنه دیگری از جنگ ما و جمهوری اسلامی بود. دولت آلمان با حمایت آشکارش از جمهوری اسلامی بعد از خاتمی، به موسسه «فرهنگی» هاینریش بل ماموریت داد تا از جمهوری اسلامی اعاده حیثیت کند و در این روزها کنفرانسی بنام «ایران بعد از انتخابات، دینامیسم رفرم در ایران» با شرکت نمایندگان رسمی جمهوری اسلامی براه اندازد. طبعاً در چنین کنفرانسی به این خاطر که قرار است نشانه هایی هم از «رفرم» به همگان نشان داده شود، تعدادی از مصلحین اجتماعی و شخصیت های منتقد غیر دولتی رژیم هم دعوت می شوند. تصور کنید که برای حزب فاشیست آلمان در بحبوحه سرنگونی و پیشروی جنبش ضد فاشیستی، پانل بحث و گفتگو با مسئولین دولتی اش بگذارند و امکانات «دمکراتیزه» کردن حزب نازی و حکومت فاشیست ها را مورد بحث و بررسی قرار دهند. مضحک بنظر می رسد؟ اما واقعی است.

در ایران چیزی تغییر نکرده است جز آنکه مردم بعد از بیست سال تحمل به میدان آمده اند تا فاشیست های روزگار را به زیر بکشند. در ایران چیزی تغییر نکرده است جز اینکه فشار مردم سران رژیم را به جان هم انداخته است و توازن قوا بنفع مردم تماماً بهم خورده است. در ایران آنچه که تغییر کرده است نزدیک شدن روز های آزادی مردم از دست جانیان اسلامی و جئون شدن رژیم است. و این قرار نیست کمترین جایی در هیچیک از کنفرانس هایی داشته باشد که دولت ها برای تظہیر خاتمی و جمهوری اسلامی اش برگزار می کنند.

فشار مردم برخی عقب نشینی ها و کم کردن از زیاده روی در جنایت و تظاهر به سازش را به رژیم تحمیل کرده است. قانون اساسی، قانون جزا و مجلس و دولت و ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات همان است که بود و تا جمهوری اسلامی در قدرت است همان خواهد ماند. این مثل آن است که زیر فشار جنبش ضد فاشیستی، نازی ها رضایت دهند که بجای کوره های آدم سوزی و براه اندازی کارخانه ها تولید صابون از اجساد قربانیان، مبارزین ضد فاشیست، یهودیان و معلولین را طبق همان قوانین جزایی قبلی با صندلی الکترونیکی و مطابق «موازین اعدام در آمریکا» اعدام کنند و دول غربی نام آن را دینامیسم «رفرم» در آلمان بنامند و از قربانیان فاشیسم بخواهند که به نازیسم «فرصت» دهند تا خود را «دمکراتیزه» کند. تصور کنید که بر این متن عده ای شاید مدعی مبارزه با فاشیسم هم همصدا با دول غربی مداوماً به مبارزین ضد فاشیسم درس «عدم خشونت» بدهند و اعتراض کنند که چرا امکان دیالوگ در خارج کشور برای نمایندگان رژیم فاشیستی در قدرت، فراهم نیست. راه کارگر را می گویم. مردم این ها را نمی شناسند.

کنفرانس اعاده حیثیت از جمهوری اسلامی در برلین با تلاش شبانه روزی صدها آزادیخواه، کمونیست، ضد فاشیست و انسان شریف به عکس خود تبدیل شد. با این کنفرانس مردم

دیدند که مخالفین جمهوری اسلامی قهرمانان مدافع آزادی و آزادگی به هیچ دولت، موسسه و نهادی اجازه نمی دهند از جمهوری اسلامی ایران اعاده حیثیت کند و اجازه نمی دهند که برای خفه کردن مبارزه میلیونی مردم ایران علیه رژیم هیچ توافق و اتحاد کثیفی شکل بگیرد. با این کنفرانس دولت آلمان و موسسه هایزیش بل درس خوبی گرفتند که در میدان جنگ قدرت در ایران جناح سومی بنام مردم هست که سخنگویان و نمایندگانش همان قهرمانانی بودند که کنفرانس برلین را به ضد خودش تبدیل کردند، مردمی که صحنه را بجای کف زدن های حضار برای سخنرانان رژیم به صحنه محاکمه رژیم تبدیل کردند، مردمی که صحنه کنفرانس را بجای تشویق نیروی تقلای رژیم برای ماندن به صحنه قدرت نمایی نیروی مردم تبدیل کردند. نمایندگان رژیم گوشه ای از ابراز وجود مردم ایران وقتی ترس و فشار سرنیزه و پاسدار و اوین و ترور بالای سرشان نباشد را به چشم خود دیدند. این برای آزادیخواهان و مبارزین ضد فاشیست دلچسب و شورانگیز و برای مردم ایران امید بخش و شادی انگیز بود. برعکس ناکامی رژیم موجب غضب برخی نیروهای پارازیت شد. راه کارگر را می گویم. مردم اینها را نمی شناسند.

حساب جنگ ما با جمهوری اسلامی ایران روشن است

آنچه که باید روشن تر شود حساب موجود عجیب الخلقه ای است بنام راه کارگر

کسی که مدعی مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی ایران است و خاصیت کنفرانس برلین را نمی داند، یا نادان است یا فریبکار. کسی که بخاطر حضور چند مصلح اجتماعی در این کنفرانس میخواهد تمام اهداف آن را مشروع جلوه دهد و با بهانه گیری از اینکه «شما هم با این مصلحین نشست و برخاست و بحث و گفتگو دارید» ما را «افشا» کند، شیادی بیش نیست. مگر کسی به حضور این مصلحین اعتراض کرده است؟ کسی که نمی فهمد یک پدیده را با عکس گرفتن از گوشه و زوایان نا همگون آن تبیین نمی کنند بلکه با کل تصویر می فهمند و قضاوت می کنند، یا نابالغ است یا فریبکار. اینان در اوج استیصال و ناتوانی در دفاع از مواضع سیاسی کج و معوجشان، فکر می کنند می توانند با حمله به رهبری و شخصیت های این حزب که بخاطر دفاع سرسختانه شان از ارزش های انسانی محبوب و مورد احترام مردم هستند، برای خود فرجه نازی برای ابراز وجود بخرند.

به این موجود عجیب الخلقه گذشته شان را ببخشید. آنها را ببخشید که در اوج جنگ و کشت و کشتار در افغانستان از اخراج میلیونها کارگر بی پناه افغانستانی که به ایران پناه آورده بودند، پرشور دفاع کردند. علاقه عمیقشان به انزوا و حجاب اجباری کودکان و نوجوانان دختر را نادیده بگیرید، دشمنی مذهبی شان با زنان قربانی فحشا و بی علاقه گی مفرط شان به

سرنوشت معتادین و عشق عرفانیشان به اسلام و هرنوع شرق زدگی و افتخار عظیم شان به بسط و گسترش سقط جنین های بیشتر را به آنها ببخشید. ببخشیدشان که امثال پرنسس دایانا برایشان «الهه» عشق و انسانیت بود. امروزشان را ببینید. گذشته را به حساب نادانی و کم تجربگی شان بگذارید، آینده شان را ببینید. مدافع جمهوری اسلامی ایران شده اند و خود را «هم سربلند» می دانند. شجاعانه آن را حقیقتی می دانند. و لابد «حقیقتی» در کنار تمام آن «حقایقی» که در تاریخ زندگی سیاسی سازمانیشان به آن اعتراف کرده اند و نمونه هایی از آن در بالا بازگو شد. مردم اینها را بشناسید! اینها علیه کسانی که کنفرانس برلین را به صحنه افشای جنایات رژیم تبدیل کردند داد و فغان می کنند و برای نمایندگان حکومت اسلامی هلهله می کشند.

رژیمی سرتاپا مسلح، بختک جمهوری اسلامی را می گویم، بیست سال است بجان مردم افتاده است، کمترین آسایش را از زندگی فردی و خصوصی همه سلب کرده است، ۱۵۰ هزار نفر را بخاطر اختلاف عقیده کشته است، هزاران کودک را روی مین فرستاده است و در جنگ به کشتن داده است، زنان را رسماً بردگان جامعه کرده است، دهها نفر را با نقشه های ترور با انواع سلاح ها و شیوه های شنیع تکه پاره کرده است، هزاران جوان و نوجوان را در زندانها، جسمها و روحها را پاره کرده است، و سازمان راه کارگر برای کسانی که اینها را مقابل چشمان همگان می گذارند و به زن مبارز و شجاعی که اوج زن ستیزی رژیم را با نمایش سمبولیک برهنگی خود به نمایش می گذارد، عربده می کشد که «خشونت نکنید» فضا را «سالم» نگاه دارید. این اگر چندش آور نباشد، تهوع آور است.

می فهمند که اعتراض زن مبارزی که در حضور ملایان جانور برهنه می شود همانقدر شجاعانه و سمبولیک است که یهودی که در جلسه سران نازی سمبل یهودی گریش اش را به نمایش می گذارد تا اوج توحش اینها را اعلام کند و بگوید من بخاطر یهودی بودنم و زن بودنم در آلمان و ایران مجرم سیاسی ام! متحجری که تحمل دیدن این نشان اعتراضی را ندارد خود مرد تسبیح بدست مسلمان شرق زده ای است که فردا در ایران بعد از جمهوری اسلامی اگر زورش برسد، حجاب زنان را بنام «افراط نکنید» کنترل خواهد کرد. ما شما را می شناسیم، به مردم هم خواهیم گفت.

اینها، این دستجات واپسگرا، به گذشته تعلق دارند و ما به آینده. اینها همان میراثی از گذشته اند که تظاهرات زنان مبارز علیه جمهوری اسلامی را در شروع پا گرفتن ننگین رژیم به عاملین کودتا و ارثیه پهلوی تعبیر و محکوم کردند. ما مبشرین آینده روشنی هستیم که جای قهرمانان آزاده اش در قلوب مردم است. شما امواج پارازیتی که با اولین نشانه های گسترش اعتراضات مردم باید بار دیگر از آزادگان بخواهید که گذشته تان را به شما ببخشند.



## نامه اکبر گنجی به علیرضا نوری زاده و برادران...

محمد فتاحی ۱۷ آوریل ۲۰۰۰

بسمه تعالی

برادر دکتر نوری زاده عزیز!

شنیدیم که بعد از کنفرانس برلین و برگشتن تان به لندن، سخت آزرده خاطر شده اید و در رادیوی تان گفته اید از اینکه آن گروهک های کمونیست و ملحد کنفرانس مان را به هم زدند آبروی شماها رفته و امثال شما را هم در حضور ما شرمنده کرده است. در ضمن قول داده اید که اگر دعوت شما را به لندن اجابت کنیم، آنجا وضع مثل آلمان نیست و شما برگزاری کنفرانس آرامی را تضمین خواهید کرد. از کسی که از خدمتگذاران اولیه امام بوده و در فضایی خدایی تربیت شده و تجربه کسب کرده، این انتظاری برحق و حقیقی است، ولی در رابطه با این اظهارات عالیجناب چند نکته ای را مفید دانستم به عرض برسانم؛

گفته اید این گروهک ها ۵۰ نفر بوده اند و از اینها، بعضی برای تکمیل پرونده پناهنگی اشان به آن غوغا دست زده اند. ما از اول انقلاب اسلامی این جریانات را گروهک های چند نفره ای که مردم نمی خواهند شان، به عوام معرفی کرده ایم، لذا بلحاظ تبلیغاتی کار شما نه تنها ایرادی ندارد بلکه شیوه ای بسیار حرفه ای است. ولی در دنیای واقعی و حساب و کتاب و نیروها، اگر نیروی آنها دست کم گرفته شود در لندن هم مثل برلین خواهد شد.

در خارج کشور مثل داخل نیست. ما در داخل کشور علیرغم ساختن قبرستانهای بی شمار از امثال اینها، بدلیل داشتن قدرت و دولت و پول و امکانات تبلیغاتی وسیع، می توانیم ادعای اصلاح طلبی و آزادیخواهی کنیم. در خارج کشور متفاوت است. ما آنجا حاکم نیستیم. لذا آنها که توانسته اند از دست ما فرار کنند و نزدیکانشان بدست امثال من و برادر جلائی پور و برادر خلخالی و بقیه هم جناحی هایمان به جهنم واصل شده اند، آرام نخواهند گرفت. اینها می دانند که امثال ماها در سپاه و اطلاعات چکاره بوده ایم و در خدمت به خدا و اسلام چکارها که نکرده ایم. در کنار این دسته، گروهکهای ملحد مدام ما دو جناح را با هم افشا می کنند و به همه نشان می دهند که دعوای ما با جناح مقابل برای نجات اسلام، جمهوری اسلامی و قانون اساسی متکی به اسلام عزیز است. باز هم در کنار اینها، مردمی هستند که متأسفانه هیچ نفعی برای خود در وجود هیچ نوع حکومت اسلامی نمی بینند و علیه ما هستند. با این توضیحات خواستم عرض کنم که امکان اینکه در این مواقع اینها نیرو بسیج کنند و خدای ناکرده امثال شما را در بارگاه خدا و ما شرمنده و خجالت کنند، همیشه هست.



پس بهتر است این نیروی سوم را جدی تر بگیرید و برایش تدابیر امنیتی لازم را اتخاذ کنید. شما می دانید که برای کنفرانس برلین، برادران در سفارت خودمان و مقامات آلمانی، در کنار مشاورتهای برادرانی مثل شما، با برنامه ریزی دقیق و تدابیر امنیتی لازم، در کارشان موفق نشدند. لذا لازم است از آن تجربه آموخت و در صورت دعوت ما به لندن، نکات زیر را رعایت فرمایید:

- ۱- محل کنفرانس را بطور کلی مخفی نگهدارید تا عوامل آشوبگر، چماقداران، و مخالفین دمکراسی اسلامی، فرصت بسیج و برنامه ریزی برای خرابکاری نداشته باشند.
- ۲- از افراد با کارت رسمی دعوت کنید تا غیرخودیها راه نیابند.
- ۳- در مدخل کنفرانس نیروی کافی پلیس مستقر کنید تا در صورت لزوم بکار گرفته شوند.
- ۴- برای شناسایی عوامل ضدانقلاب در ورودی سالن کنفرانس، از عکس و تصاویری که برادران سفارت از عوامل شرکت کننده در تظاهراتها دارند استفاده کنید.
- ۵- برای شناسایی عواملی که احیانا مخفی اند و شناسایی شان از توان برادران سفارت خارج است، و سعی می کنند خود را به داخل سالن کنفرانس برسانند، از برادران اکثریتی و بویژه شخص برادر فرخ نگهدار کمک بگیرید. آنها در شناسایی این عوامل در هر لباسی، تجارب ارزشمندی دارند. بخشی از این نکات را نیز با مشورت برادر نگهدار تنظیم کرده ام.
- ۶- بعضی از گروهکهای محارب، اخیرا و بویژه در جریان کنفرانس برلین نشان دادند که پتانسیل دفاع از مجاهدات ما اصلاح طلبان را دارند. شنیده ام گروه راه کارگر علنا ما را اصلاح طلب و کمونیست ها را چماقدار نامیده و محکوم شان کرده است. با این دسته باید با احتیاط و احترام شایسته رفتار کرد و در صورت تمایل از توانایی هایشان بهره جست. خدا پشت و پناه همه است.

با احترام و سلام برادر شما اکبر گنجی تهران ماه مبارک محرم ۱۳۷۹

★★★★★

بعدالتحریر! نامه بالا نمیتواند عینیت داشته باشد چون اصلش دست یافتنی نیست، لذا باید ابداع من باشد. منتها، هر کس لحظاتی به قضیه فکر کند متوجه می شود تصمیمات از این به بعد جبهه دو خرداد و «دولت» جمهوری اسلامی برای برگزاری جلساتی از این دست، با تدابیر ویژه این چنینی باید همراه باشد.

تنها از این طریق است که آقای نوری زاده هم رو در روی برادرانش شرمنده نخواهد شد و آبروی خود و همه خدمتکاران راستین اسلام را نیز نزد این عزیزانش حفظ خواهد کرد.

## علیرضا «الله کردم»

نادر بکتاش ۲۸ آوریل ۲۰۰۰

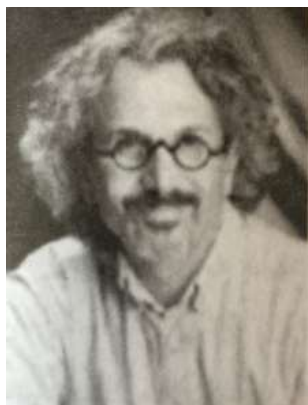


- ۱- علیرضا نوری زاده، همکار ثابت هفته نامه کیهان لندن، در شماره ۸۰۴ مورخ پنجشنبه ۲۷ آوریل این نشریه، معترضین به کنفرانس برلن را متهم کرده است که با کسب پول از فرستاده های دولتی جمهوری اسلامی، قصد داشته اند که با کمک و همکاری عاملین رژیم کنفرانس برلن را «به آشوب بکشند» و عده ای از شرکت کنندگان در این نشست را نیز «به قصد کشت» مورد ضرب و شتم قرار دهند.
- ۲- چنین ادعایی، نقد و یا حتی هتاک و حمله زبانی سیاسی نیست، شروع تشکیل یک پرونده و یک ادعای حقوقی مشخص است که در کاتگوری اتهام قرار می گیرد.
- ۳- واقعه کنفرانس برلن، یک اتفاق مشخص است که در رسانه های مختلف جهان، من جمله ایرانی، منعکس شد. علیرغم نبرد نام گروه یا فرد مشخصی، روشن است که ادعای فوق به طور آخوندانه ای! متهمینی را در اذهان «می سازد» و القا می کند. از نظر سیاسی، خبرنگار مذکور پاسخ درخورش را دریافت خواهد کرد تا به خود اجازه ندهد کیهان تهران را به لندن بیاورد.
- اما، این مساله، از نظر حقوقی هم قابل تعقیب است. مساله، مضمون ادعاهای این فرد نیست- اهمیت آن ها در حد همان خطبه های نماز جمعه های جانوران اسلامی است- بلکه اهداف کثیفی است که این «معتمد مقامات جمهوری اسلامی» که همیشه اطلاعات «دست اول» دارد، دنبال می کند. و نیز شیوه های رذیلانه ای که به کار می برد.
- ۴- یک بار نیمروز صفحاتش را در اختیار عوامل امنیتی جمهوری اسلامی گذاشت و بهای سیاسی آنرا پرداخت. امروز دیگر، بعد از اعتراف رسمی خود این نشریه، مردم می دانند که مسئولین این هفته نامه با شناخت از عوامل مذکور، صفحات خود را در اختیار پلیس سیاسی جمهوری اسلامی گذاشته اند.
- مسئولین کیهان لندن باید روشن کنند که آیا مسئولیت قلم نامسئول کارمندشان، و بالطبع عواقب حقوقی و سیاسی آنرا، به عهده خواهند گرفت و یا این برخورد را «تصحیح» خواهند کرد.
- اینکه علیرضای نوری زاده در مورد همه چیز اشتباه می کند، از توهمات در مورد خامنه ای تا پیش بینی های سرشار از پخمگی در رابطه با رفسنجانی و غیره، یک مساله است و اینکه نقش شریعتمداری و الله کرم ژورنالیست را ایفا بکند و به جعل اکاذیب و «اطلاعات سازی» متوسل شود، مقوله ای کاملاً متفاوت و از جنسی دیگر.

## پایان دهشتناک یا دهشت بی پایان

چرا نیروها و رسانه‌های دوم خردادی از شکست کنفرانس برلین برآشفته شده‌اند؟

علی جوادی ۲ مه ۲۰۰۰



شکست کنفرانس برلین همراه بود با تبلیغات هیستریک نیروها و رسانه‌های دوم خردادی خارج از کشور بر علیه حزب کمونیست کارگری ایران. این تبلیغات در مواردی از برنامه تلویزیونی «هویت» رژیم اسلامی نیز حقیرتر و خوارتر بود. چرا؟ چه علی این نیروها را چنین وحشت زده در کنار رژیم اسلامی به هیجان در آورده است؟

میگویند شکست کنفرانس برلین مستمسک به دست جناح راست حکومت در تهاجم به جناح دوم خرداد داده و از اینرو منتج به مختنق شدن فضای سیاسی جامعه شده است. مضحک است. رژیم اسلامی و بهانه برای سرکوب؟! این تبلیغات بخشی از پروژه جناح خاکی است. پیش فرض چنین تبلیغاتی ترسیم اوضاع سیاسی جامعه بر مبنای اهداف و نیات جناح خاکی است. در این تصویر هر اعتراض اجتماعی با منفعت جناح خاکی سنجیده میشود. گویا مبارزات اجتماعی مردم برای به قدرت رساندن جناح خنده رو حاکمیت و نه سرنگونی این طاعون اسلامی است. هدف از این تبلیغات تلاشی کودنانه برای کانالیزه کردن مبارزات مردم در دفاع از سیاستهای جناح خاکی و خارج کردن کلیت رژیم از زیر فشار مبارزات مردم است. این نیروها بدین طریق تلاش میکنند تا حماقت و جانبداری سیاسی خود از طرحهای خاکی را به مردم تسری و نسبت دهند.

میگویند شکست کنفرانس برلین مبارزات اجتماعی مردم را تضعیف کرده است. دروغ میگویند. خود تضعیف شده‌اند. اینها طرفدار «آرامش» و «قانون اساسی‌اند». اما اقدام کمونیستها و آزادیخواهان در مقابله با پروژه رژیم در خارج از کشور نشان داد که جاییکه اپوزیسیون آزادیخواه از درجه‌ای از آزادیهای نسبی برخوردار باشد، هیچ جناحی از رژیم قادر به پیشروی نیست. پیروزی مردم و شکست کنفرانس برلین نشان داد که هر درجه‌ای از آزادیهای سیاسی موجب گسترش همه جانبه مبارزات اجتماعی مردم بوده و در این تحرک هر دو جناح رژیم بازنده‌اند. این واقعیت برای جبهه دوم خرداد تلخ بود. جبهه دوم خرداد در شکست کنفرانس برلین شکست آینده سیاستهای خود را دید. واقعیت این است که اعتراض کمونیستها در برلین و اعتراضات رادیکال مردم در داخل دو جلوه از یک جنبش اجتماعی است. جنبش برای سرنگونی حاکمیت سیاه اسلام، جنبش برای رفاه و آزادی. از طرف دیگر کنفرانس برلین هرچه بیشتر خاکیون رنگارنگ را چه از نوع توده‌ای-اکثریتی، چه از نوع ملی-مذهبی و چه از نوع

«سلطنتی» اش در تقابل با آزادی به یکدیگر نزدیکتر کرد. این اتحاد نامقدس اجتناب ناپذیر است.

میگویند در برلین حیثیت زن ایرانی خدشه دار شد. این همان «حیثیتی» است که رژیم اسلامی برای محافظت از آن بساط سنگسار و اسید پاشی را برپا کرده است. ظاهراً حتی نمیتوانند حدس بزنند که اتفاقاً ما از خدشه دار شدن این «حیثیت» اسلامی حمایت میکنیم، آنرا بخشی از انقلاب جنسی و رهایی زن در جامعه میدانیم.

میگویند کمونیستها جلسه‌ای فرهنگی را برهم زدند. دروغ میگویند. کنفرانس برلین جلسه‌ای «فرهنگی» نبود. همه میدانند که کنفرانس برلین با همکاری دولت آلمان، وزارت امور خارجه رژیم، سفارت رژیم در آلمان و همچنین بخشهایی از دوم خردادیها در خارج از کشور منظور کسب مشروعیت برای رژیم اسلامی تدارک دیده شده بود. کنفرانس برلین را کمونیستها برهم زدند، کنفرانس برلین برهم خورد چرا که آقایان تحمل شنیدن اعتراضات مخالفین را نداشتند. گویا آقایان جلایی پور و گنجی برلین را با حسینیه اوین اشتباه گرفته بودند. میگویند کمونیستها آزادی بیان کسانی مانند جلایی پور و گنجی را در کنفرانس برلین سلب کردند. چگونه ممکن است؟ جلایی پور و امثالهم آزادی بیان خود را به ضرب اسلحه و اسید پاشی حزب الله و جوخه‌های اعدام بدست آورده‌اند. اینها بخشی از اوباش حاکم بر جامعه‌اند. در آلمان نیز ماموران امنیتی دولت با ضرب و شتم آزادیخواهان ضامن آزادی بیان آنها بودند. اما مبارزه مردم برای آزادی بیان، مبارزه آزادی بیان و ابراز وجود مخالفین و اپوزیسیون است و نه آزادی باندهای رژیم حاکم. و پیش شرط چنین مبارزه‌ای اساساً جارو کردن باندهای اسلام سیاسی از صحنه سیاسی جامعه است.

میگویند مبارزات کمونیستها و آزادیخواهان با هماهنگی جناح راست حاکمیت صورت گرفته است. این خط تبلیغاتی سازمان دهندگان و بنیانگذاران وزارت اطلاعات رژیم است که البته توسط وقیحترین بخشهای جبهه دوم خرداد تکرار میشود. هدف از این تبلیغات از طرف دیگر اعلام وفاداری به رژیم اسلامی است.

اما باید گفت: این نیروها به هیجان آمده‌اند چرا که شکست کنفرانس برلین شکست آنها بود. برآشفته شده‌اند، چرا که پروژه‌شان برای پیدا کردن جایی در کنار جناح خنده رو حاکمیت اسلامی با مشکلات جدی روبرو شد. فریادهایشان بی دلیل نیست. اینان در قدرت گیری کمونیسم و آزادیخواهی زوال خود را می‌بینند. تلاش کنونی اینان بخشی از توجه‌شان به «فرمان خامنه‌ای» در مرزبندی دوم خردادیها با «ضد انقلاب» است. برای این جماعت انتخاب دیگری باقی نمانده است. اکنون باید تماماً در باتلاق دوم خرداد دست و پا بزنند. پیروزی مردم در برلین تردیدها را در این صف کاملاً زدود.



## تبلیغ مردسالاری و فرودستی زن جرم است

نادر بکتاش ۵ مه ۲۰۰۰

۱- «آن علیامخدره‌ای هم که از دور دهان مش‌غضنفر قهرمان کیومرث‌صابری «گل‌آقا» را آب انداخته بود و با نمایش‌اندام خود که اتفاقاً می‌گفتند چیز تماشائی هم نبوده، مبارزه خود را علیه جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت...» (کیهان‌لندن ۲۰ آوریل ۲۰۰۰)

در کشورهایی که در آنها نظام‌های فاشیستی و متکی بر برتری نژادی حاکم بوده‌اند، یا مانند فرانسه مورد تهاجم این نظام‌ها قرار گرفته‌اند، فاشیسم و راسیسم جرم محسوب می‌شود. هیچ تردیدی نباید داشت که در کشوری مانند ایران که نظامی ضدزن مانند جمهوری اسلامی در آن حاکم است، مطالبه اعلام قانونی تبلیغات و اظهارات متکی بر و معطوف به برتری جنسی و تحقیر زن، به‌عنوان جرم، مطالبه ده‌میلیون زن و مرد آزادیخواه و ضد‌مردسالاری است. در اولین نظام جانشین جمهوری اسلامی، ولو با ناقص‌ترین قوانین آزادی‌خواهانه، هر گونه تحریک و تبلیغ مردسالارانه با مضمون تحقیر جنسی زن و برتری مرد، ممنوع و قابل تعقیب قضایی اعلام خواهد شد.

سطور بالا و نام نویسنده و مسئولین نشریه محل چاپ آنها را به خاطر بسپارید و نسخه‌ای از آن را نگاهدارید.

۲- کیهان لندن، نوشته‌های طنزنویس خود آقای هادی خرسندی را به‌علت انتقاد از جمهوری اسلامی ضدزن و ضدآزادی، سانسور کرد، دستمزد او را نپرداخت و او را ناچار کرد که بنگاه آنان را ترک کند.

اما، این نشریه کاری با همکار فعلی‌اش که بلندگوی سخیف‌ترین تبلیغات مردسالاری اسلامی و تحقیر زن و عقب‌افتاده‌ترین تمایلات بیماران جنسی است، ندارد و حداقل کار ممکنه یعنی یک عذرخواهی ساده از افکار عمومی و زنان و مردان متمدن و قائل به برابری و حرمت دو جنس را نیز انجام نمی‌دهد.

۳- علیرضانوری‌زاده نمونه کامل یک لمپن-روشنفکر اسلامی-ایرانی است. کسی که خصائل و سبک و زبانش هم‌زمان یادآور میز بزم و جوک‌های جنسی آخر شب «ادبا و روشنفکران» در کافه‌های لاله‌زار زمان شاه و پرگوئی‌های شکم‌سیرهای پرریش بعداز افطار و سحری در دوره حکومت ملاهای خودی است.

اگر این شخص و کارفرماهایش فکر می‌کنند می‌توانند این‌چنین وقیحانه دست به تبلیغات ضدزن بزنند، به زنان مبارز توهین کنند و با سکوت از آن رد شوند، اشتباه می‌کنند.

## عطف به ماسبق

نادر بکتاش ۷ مه ۲۰۰۰

مطابق با اطلاعات موثقی که آقای علی‌رضانوری‌زاده خبرنگار شهیر و مایه فخر بشریت از طریق ارتباطات گسترده خود با مقامات سیاسی و پلیسی جمهوری اسلامی (آیات عظام بدون ترتیب قد: خامی، خامنه‌ای، رفسنجانی، روح‌الله حسینیان، الله‌کرم، شریعتمداری، جلایی‌پور، ده‌مکی و نیز مقادیر دیگری آیات عظام و صغار و دکترهای بازنشسته ساواک و مقامات امنیتی دوستان سابق هوشنگ‌وزیری و کارکنان فعلی واواک، ولی‌دوست‌داستنی فقیه شعردوست که هفتادوهشت بار علی‌رضا جان را وقتی بچه بوده بغل کرده و ایشان هم کار بی‌ادبی بر عباى ایشان نموده است-البته منظور جیش‌کردن نیست!)، و نیز سایر قاتلین، به دست آورده است، آخرین تحلیل معتبری که با نمابر از «خانه‌پدري» به دست ایشان رسیده، به قرار زیر است: «بی‌هیچ تردیدی غائله کنفرانس برلین عمری به قدمت اسلام دارد. می‌شود گفت که تقریباً از ۱۴۰۰ سال پیش دشمن در حال تدارک توطئه کنفرانس برلین بوده است. ما در اینجا صرفاً به برخی از نتایج اخیر آن اشاره می‌کنیم و از امت همیشه‌حاضر در صحنه و در کیهان‌لندن می‌خواهیم که هوشیاری اسلامی-مدنی خود را لحظه‌ای هم وانهند. در ضمن، تشکرات خود را نثار برادر نوری‌زاده می‌کنیم که با نورافکن «عطف به ماسبق» خود، ما را متوجه ابعاد گسترده و فرازمانی توطئه نمودند. فهمیدیم که هرچه از همان اول در جمهوری اسلامی گذشته است به دلیل این بوده که قرار بوده روزی‌روزگاری کنفرانسی در برلین برگزار شود!

بدین‌وسیله اعلام می‌کنیم که: عزل، محاکمه و اسارت وزیر کشور سابق عبدالله نوری، استیضاح مهاجرانی، توقیف نشاط و توس و جامعه، ترور حجاریان، ابطال رای نمایندگان، به زندان انداختن شمس‌الواعظین و کدیور و کرباسچی و غیره، ابطال کاملاً محتمل انتخابات تهران، و اصولاً اجازه بدهید تمام حقیقت را بگوئیم!، انتخاب خامی و جنگ جناح‌ها و خلاصه تمام مشکلات و دعوای جمهوری اسلامی از روز ازل، ناشی از کنفرانس برلین و اعتراض حزب کمونیست‌کارگری است.

پیشنهاد می‌کنیم که یک نوبل اسلامی تفسیر سیاسی اختراع بکنیم و آن‌را به برادر نوری‌زاده اهدا نمائیم. در ضمن، یک مدال طلا هم به پاس خدمات پلیسی برادر به ایشان تقدیم بکنیم که ۲۴‌ساعته با نگاه‌کردن به آن به یاد ساواک و واواک خانه‌پدري در خلسه فرو بروند و اشک بریزند. »

افسوس نوری‌زاده: چرا ساواکی نشدم؟

«این گفته من نباید به گونه‌ای تعبیر شود که انگار بنده دشمن اطلاعاتی‌ها هستم. در آن ساواکی که سرتیپ قدر در خدمتش بود و در دستگاه اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی

بدون شک آدم‌های شرافتمند و وطن‌دوستی بوده و هستند... همین‌ها بودند که باعث شدند افسوس بخورم چرا آن‌روزها تصور می‌کردیم که همه ساواکی‌ها... آدمکش و شکنجه‌گر هستند.» (کیهان‌لندن-۹ اکتبر ۱۹۹۷)  
نه جانم، نه جانم، افسوس نخور، دیر نشده!

رؤیای نوری‌زاده: سلیمی‌نمین می‌شوم!  
«گرفتاری ما در خارج کشور کمتر از گرفتاری اهل قلم و اندیشه در داخل کشور نیست. آنجا سلیمی‌نمین می‌تواند هر چه می‌خواهد علیه آنها- و ما- بنویسد، و اینجا در خارج نیز با نبودن هیچ نوع ضابطه‌ای برای انتشار یک نشریه و قلم به دست گرفتن به محض آنکه خط‌تفکر تو در مقابل نحوه تفکر فلان گروه و دسته و فرد قرار می‌گیرد کیسه مارگیر باز می‌شود و اسناد و مدارکی که هیچگاه از حد شنیده و یا گفته می‌شود و نیش و کنایه‌های گاه‌چندش‌آور فراتر نمی‌رود، علیه تو انتشار پیدا می‌کند.» (همان جریده شریفه!-۴ ژوئن ۱۹۹۸)

اینجا هم، «نوریزاده می‌تواند» هر چه می‌خواهد علیه حزب کمونیست کارگری بنویسد و از کیسه «مارگیر»ش «اسناد و مدارک» در بیاورد.

این هم رؤیای آمریکایی این حشره: می‌خواهد سلیمی‌نمین بشود.

## کیهان لندن در خدمت جمهوری اسلامی

نادر بکتاش ۷ مه ۲۰۰۰

۱-اطلاعیهای ساواک شاه را حتماً عده زیادی از فعالین سیاسی آن زمانها به خاطر دارند. «کشف» مواد مخدر، مجلههای پورنو و سرنخهایی از ارتباط آنها با «بیگانگان» و غیره، بخش ثابت تقریباً همه «این اطلاع‌رسانیها» بود. واواک خمینی از این سنت تخطی نکرد و موارد جدیدی مانند انحراف جنسی و امثالهم را هم به آن اضافه کرد. در این میان ارتباط با «خارجیها» در اظهارات مقامات امنیتی زمان شاه و ائمه‌جمعه و مسئولین رژیم کنونی از قبیل ولی‌فقیه و رئیس تشخیص مصلحت، که اینک دیگر در رژیمی که تماماً به یک ماشین بزرگ پلیسی تبدیل شده است همه‌شان به حسب ضرورت نقش «مقام امنیتی» زمان شاه را هم ایفا می‌کنند، اهمیت خاصی داشته و دارد.

۲-این‌نوع «ارتباط‌سازی» بین مخالفین و بویژه کمونیستها با «خارجیان»، سابقه‌ای طولانی در پراتیک پلیسی دارد و یک سنت قدیمی و جهانی است.

علی‌رضانوری‌زاده، تحت حمایت سردبیر روزنامه‌اش هوشنگ‌وزیری که «مدنی‌تر» از این حرف‌هاست و دامن خود را مستقیماً با این مسائل نازل پلیسی آلوده نمی‌کند و به سبک رفسنجانی رویش را آن طرف چرخانده و سکوت کرده است، ادامه‌دهنده همین سنت است. وی در یکی‌دوهفته اخیر شروع به «افشای» ارتباط حزب کمونیست کارگری با جناح راست جمهوری اسلامی کرده است! به‌طور معمول و برای مؤثرتر کردن چنین اتهاماتی این فرد می‌بایست حزب کمونیست کارگری را به یک قدرت خارجی متصل می‌کرد. اما، نیاز وقت، احتیاج به سرهم کردن پرونده‌ای داشت که نه ارتباط با خارجی‌ها که ارتباط با داخلی‌ها (رژیم ایران) را نشان بدهد!

۳-از نظر نوری‌زاده معادله صحنه سیاسی ایران دو طرف دارد: دو جناح رژیم. از نظر واقعی، طرف سومی هم وجود دارد که شامل مردم و سازمان‌های اپوزیسیون می‌شود.

این شخص و روزنامه‌اش، کیهان‌لندن، با حمایت از خاتمی و دسته او عملاً ضمیمه جبهه‌ای شده‌اند که بارها هدفش را اعلام کرده‌است: حفظ و تقویت جمهوری اسلامی.

حزب کمونیست کارگری خواهان پائین‌کشیدن کلیت جمهوری اسلامی است. آقایان نوری‌زاده و وزیرری البته می‌توانند برای عقاید سیاسی خود تبلیغ کنند و تمام‌قوا به حمایت از جمهوری اسلامی خاتمی پردازند. اما، تصور اینکه حزب کمونیست کارگری و سایر نیروهای مخالف کلیت رژیم هم از مشی سیاسی اینان تبعیت کنند و هیچ حرکتی نکنند که به تریج قبای خاتمیون بر بخورد، بیش از حد «غیرمدنی» و نمایانگر توتالیتاریسم است!



۴- اما، مشکل آقای نوری‌زاده وقتی شروع می‌شود که می‌بیند نمی‌تواند به مبارزه سیاسی دست بزند و ناچار است تجارب پرونده‌سازی ساواک و واواک را به خدمت بگیرد. پرونده دست‌ساخت ایشان، از نظر سیاسی فوق‌العاده سست است. سابقه فعالیت جریان حزب کمونیست کارگری به قدمت عمر رژیم اسلامی است و مبارزه‌اش یک لحظه هم قطع نشده است، منجمله آن‌زمانی هم که ایشان در خلسه ورود «آقا» به ایران سرآپا نمی‌شناخت و قربان‌صدقه‌اش می‌رفت. این جریان، هیچگاه مثل کیهان‌لندن و نوری‌زاده از این یا آن «دولتمرد» جمهوری اسلامی حمایت نکرده است.

از نظر عملی، مسأله جالب‌تر است! نوری‌زاده علناً از وجود رابطه بین خود و عده‌ای از رژیم‌های داخل که به او اطلاعات رد می‌کنند، صحبت می‌کند. این پرونده‌سازی علیه حزب را هم ایشان شروع نکرد. روزنامه‌های دواخردای داخل، که هرچند خیلی «مصلح» شده‌اند اما آموزش‌های دوره فعالیت‌شان در نهادهای اطلاعاتی و پلیسی جمهوری اسلامی را از یاد نبرده‌اند، شروع کردند و اینک ایشان با افتخار ادامه می‌دهند.

۵- تا اینجا، پرونده وارونه شده است: شخصی و روزنامه‌ای که به‌طور دائم از نظر سیاسی در مقابل جمهوری اسلامی سستی نشان داده‌اند و در این دوره اخیر هم تماماً زائده جبهه‌ای شده‌اند که مدافع ولایت فقیه و خواهان حفظ و تحکیم جمهوری اسلامی است، مدعی نیرویی هستند که هیچگاه از جدال علیه کلیت این رژیم بازنايستاده است. شخصی که به گفته خودش با بخشی از رژیم در ارتباط است و کاملاً آشکار است که «اطلاعات» و دستورکارش را از آنها می‌گیرد، با اتکا به منابع اطلاعاتی مجهول و مجعول (از نوع منابع «صدا و سیما» بعداز ترور جاریان که فغان دوستان دواخردای ایشان را درآورد) به ح.ک.ک. اتهاماتی در باب رابطه با رژیم می‌زند.

۶- هرچقدر هم میزان وقاحت و رذالت این سیاست و شیوه کار بالا باشد، باز باید گفت که نه تازه است و نه حیرت‌آور. وقتی که امثال گنجی و جلایی‌پور بعداز آن‌همه جنایت، اپوزیسیون را به خاطر اعتراضاتش در کنفرانس برلین، ضدآزادی‌بیان توصیف می‌کنند (درحالی‌که اگر هر کدام از این معترضین که بسیاری از آنان قربانیان دیروزشان بوده‌اند به ایران بروند در همان مهرآباد سرشان را می‌برند و این مصلحین لب از لب هم تکان نخواهند داد)، نوچه آنها هم در خارج به همین سادگی نقش‌ها را عوض می‌کند.

۷- خیلی‌ها در آن مملکت علاقه دارند که پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» جایی متوقف شود. زیرا از نقطه‌ای به بعد، پای خودشان هم به وسط کشیده می‌شود. برخی موافق پیگیری پرونده‌ها تا چندسال هستند، عده‌ای از ده‌سال بیشتر را «لازم» نمی‌دانند، پاره‌ای دیگر بازگشت تا میانه دهه ۸۰ و بعد تا ابتدای انقلاب را «مضر» می‌دانند.

«پرونده قتل‌های زنجیره‌ای»، پرونده ۲۱ سال حکومت سیاه جمهوری اسلامی است. پرونده ۲۱ سال سرکوب و عملیات پلیسی است. هیچکس امیدوار نباشد که این جستجوی حقیقت و پیگیری «پرونده» جایی متوقف خواهد شد، زیرا جمهوری اسلامی نظامی نیست که با هیچ درجه رتوشی، هیچ بخشی از آن، بتواند سر کار بماند. و مردم بعد از سرنگونی آن خواهان دانستن همه حقیقت خواهند بود.

نه فقط عالیجنابان سرخ و خاکستری و انواع و اقسام قاتلین محافظه‌کار و مصلح، بلکه پادوهای «متمدن» و اوباش اسلامی-ایرانی درجه‌چند آنها هم از قبیل وزیری و نوری‌زاده، پاسخگو خواهند بود.

توده‌ای اسبق، هوشنگ‌وزیری، به اصل خود بازمی‌گردد و صفحات روزنامه‌اش را از طریق نوری‌زاده در اختیار عملیات پلیسی مصلحین جمهوری اسلامی قرار می‌دهد و بدین ترتیب جایی برای خود در پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» رژیم استبداد دست‌وپا می‌کند.

\*\*\*

تکذیب می‌کند: «آنچه فلان آدم گرفتار عقده‌های دور و نزدیک در فحشنامه‌اش به دروغ می‌نویسد روزی مرا در سوئد با مهاجرانی مشاهده می‌کند و روز دیگر با مأمور رژیم در چلوکبابی حافظ لندن، نه تنها از نظر من ارزش تأمل ندارد...» (علی‌رضانوری‌زاده-کیهان لندن ۴ ژوئن ۱۹۹۸)

تأیید می‌کند: «همین عباس آقای سلیمی‌نمین سردبیر سابق کیهان‌هوائی و سردبیر فعلی تهران‌تایمز چند ماه پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سفری به لندن، دوستی سلیم‌النفیس و آزاده را واسطه کرده بود که مرا ببیند. قرار را در چلوکبابی حافظ گذاشتیم...» (همان‌شخص-همان روزنامه، به تاریخ ۶ آوریل ۲۰۰۰)



## بخشی از گفتگوی نشریه نیمروز چاپ انگلستان با آذر ماجدی در مورد کنفرانس دوم مدوسا، واقعه برلین و موضوعات دیگر

این مصاحبه در نیمروز شماره ۵۷۸ در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۷۹ به چاپ رسید

۶- آیا از شخصیت های ادبی، فرهنگی، اجتماعی و یا سیاسی داخل هم برای شرکت در کنفرانس مدوسا دعوت بعمل آمده است؟

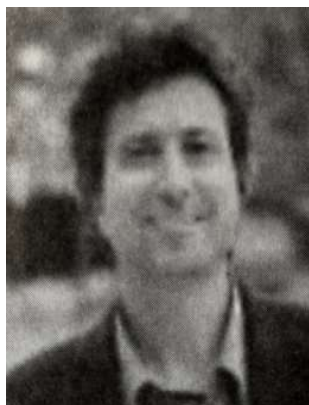
بله. ما از خانم ها مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی دعوت کرده ایم. این خانم ها قرار بود که در کنفرانس مدوسا شرکت کنند ولی متأسفانه، مدت کوتاهی پیش از بازداشتشان بما اطلاع دادند که در کنفرانس شرکت نمیکنند. البته مطلعید که آنها هنوز در بازداشت بسر میبرند. لازم است همینجا اعلام کنم که ما بازداشت مهرانگیز کار و شهلا لاهیجی را شدیداً محکوم میکنیم و برای آزادی آنها و تمام زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی تلاش خواهیم کرد. امیدواریم که آنها بتوانند در کنفرانس های آتی مدوسا شرکت کنند.

۷- ولی چگونه است که شما بعنوان برگزار کننده این کنفرانس از خانم مهرانگیز کار (وکیل دادگستری، مدافع حقوق زنان و نویسنده) و خانم شهلا لاهیجی (مدیر انتشارات روشنگران) که اکنون بعلت شرکت در کنفرانس برلین که توسط حزب کمونیست کارگری بهم زده شد، در زندان رژیم ملاها هستند، دعوت میفرمائید که در کنفرانس مدوسا سخنرانی نمایند، ولی بعنوان اعضای حزب کمونیست کارگری در کنفرانس برلین با تظاهرات خود مانع سخنرانی آنها میشوید، این دوگانگی را در رفتار خود چگونه تبیین میفرمائید؟

در این سوال چند حکم نادرست وجود دارد. اصطلاح «بهم زده شد»، بسیار گمراه کننده است. انگار عده ای آمده اند در یک کنفرانس آرام و ساکت، میز و صندلی ها را پرتاب کرده اند و شکسته اند و هوار کشیده اند. اوضاع چنین نبود. فیلم های کنفرانس موجود است و حتی در ایران دارد خرید و فروش میشود و میتوان عین وقایع را دید. اوضاع به این صورت بود که مخالفین جمهوری اسلامی، از جمله فعالین و دوستداران حزب کمونیست کارگری، مخالفین آبرو خریدن برای این نظام جنایتکار که روی هیتلر را در سرکوب و کشتار سفید کرده است، مخالفین شرکت مقامات رژیم در کنفرانس، در بیرون و درون سالن کنفرانس اعتراض خود را بیان کردند و علیه جمهوری اسلامی شعار دادند. تعداد مخالفین بسیار وسیع بود. باینصورت دو کنفرانس، دو سخنرانی همزمان در جریان بود. اگر اجازه بدهید کمی در مورد این مساله بیشتر توضیح بدهم. حزب کمونیست کارگری یک کنفرانس آلترناتیو در مقابل سالن کنفرانس

سازمان داده بود و ضمناً چه در بیرون کنفرانس و چه در درون آن فعالین و دوستداران حزب اعتراض خود را اولاً به حضور برخی از سخنرانان کنفرانس و ثانیاً به هدف تشکیل این کنفرانس ابراز کردند. اعتراض ما به شرکت برخی از مقامات جمهوری اسلامی در این کنفرانس بود. به کسانی که در جنایات این رژیم نقش مستقیم داشتند و در پرپایی سازمان های مخوف سرکوب و اختناق این حکومت جنایتکار و ارتجاعی نقش تعیین کننده داشتند، از جمله گنجی و جلایی پور. این دو تن از مقامات سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در زمان سرکوب های خونین ده ساله اول این حکومت بوده اند. دست اینها به خون بسیاری آلوده است. اینها شاکی خصوصی دارند و باید به محاکمه کشیده شوند. یک قلم از جنایات جلایی پور نقش او در اعدام ۵۹ نفر در مهاباد است، که او درست قبل از شرکت در کنفرانس برلین در مصاحبه ای با روزنامه عصر آزادگان با وقاحت تمام از این جنایت خود دفاع کرد. این دو تن نه تنها هیچگونه ابراز پشیمانی از این پرونده جنایتکارانه خود نکرده اند، بلکه در کمال وقاحت از این گذشته خود دفاع هم میکنند. واضح است که نیروهای آزادیخواه و کمونیست ها اجازه نمیدهند که چنین افرادی بیایند در یک کنفرانسی در خارج کشور شرکت کنند و تازه به کسانی که بیست سال است علیه این رژیم، علیه سرکوب و اختناق و کشتار این نظام مبارزه کرده اند درس دموکراسی بدهند. چنین افرادی و تمام مقامات رژیم جمهوری اسلامی که برای ایراد سخنانی به خارج بیایند با پیکت اعتراضی حزب ما روبرو خواهند شد. هدف این کنفرانس هم مورد اعتراض ما بود. این کنفرانس توسط بنیاد هانریش بل و با دخالت کامل دولت آلمان و سفارت جمهوری اسلامی برای بهبود روابط دولت آلمان و جمهوری اسلامی، بدنبال سفر وزیر امور خارجه آلمان به ایران سازمان داده شده بود. قرار بود که روابط ایران که بعد از ماجرای میکونوس تیره شده بود باین ترتیب رسماً دوستانه شود و مقدمات سفر خاتمی به آلمان فراهم شود. قرار بود از طریق این کنفرانس برای جمهوری اسلامی آبرو و مشروعیت در انظار عموم و در افکار عمومی آلمان و بین المللی خریده شود. قرار بود اعلام شود که این نظام اصلاح شده و دیگر رابطه داشتن با آن امری زشت و ناپسند نیست. ما به این مساله هم اعتراض داشتیم. ما به این دو مساله اعتراض کردیم، در مقابل این کنفرانس پیکت و افشاگری کردیم و در درون سالن کنفرانس هم اعتراض خود را اعلام کردیم. و این حق طبیعی ماست. اصلاً آزادی بیان به همین معناست. در تمام کشورهایی که هنوز از آزادی خبری هست و زیر اختناق و سرکوب مستقیم و رسمی قرار ندارد، مردم، جریانات و سازمانها به همین ترتیب اعتراض خود را نشان میدهند. اعتراضشان را فرضاً به آزادی پینوشه، یا به حضور جریانات راست و ارتجاعی. از اتحادیه های کارگری گرفته تا سازمانهای سیاسی و سازمان های دفاع از محیط زیست و غیره شیوه های مشابه ای را برای ابراز اعتراض شان اتخاذ میکنند. ولی مساله اینجاست که این اعتراض آنچنان وسیع بود، آنچنان با استقبال مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی مواجه شد، خشم مردم از این تف سر بالای برگزار کنندگان کنفرانس آنچنان

وسیع بود، که برگزار کنندگان کنفرانس نتوانستند به کارشان آنطور که نقشه کشیده بودند ادامه دهند. و بالاخره باید بگویم که ما هیچ اعتراضی به سخنرانی مهرانگیز کار، شهلا لاهیجی و بسیاری دیگر از سخنرانان در این کنفرانس نداشتیم. و یک دلیل روشن این مساله هم اینست که ما خودمان از این دو خانم برای کنفرانسی که خودمان سازمانده آن هستیم دعوت کرده ایم. خانم مهرانگیز کار را ما در سال گذشته هم دعوت کرده بودیم. بسیاری از سخنرانان شرکت کننده در کنفرانس برلین بارها به خارج آمده اند و سخنرانی کرده اند، دوستان ما در این سخنرانی ها شرکت کرده اند و نظرشان را ابراز کرده اند، ولی هیچگاه به سخنرانی آنها اعتراض نکرده اند. ما در فعالیت سیاسیمان از یک اصل پیروی میکنیم: با جمهوری اسلامی نبرد میکنیم، با مخالفان جدل. و در تمام دوران فعالیتیمان هم از این اصل پیروی کرده ایم. در نتیجه هیچگونه دوگانگی ای در رفتار ما وجود ندارد. سیاست ما روشن و پیگیر است.



## اظهاراتی از شکست خوردگان کنفرانس برلین

فتوهای رئیس‌دانا علیه حزب کمونیست کارگری

خلیل کیوان ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۰

داستان کنفرانس برلین هنوز تازه است. در مورد آن می‌نویسند و اظهار نظر می‌کنند. تعجبی هم ندارد، چرا که از بسیاری جهات نقطه عطفی بوده است. فضای سیاسی را قطبی‌تر کرد. توده‌ای-اکثریتی، جمهوری خواه و سلطنت طلب، دو خردادی‌ها، اعم از رژیم‌های و غیر رژیم‌های داخل و خارج را کنار هم نشانده. به نعل و به میخ بزن‌هایی مثل راه کارگر را ناچار به انتخاب یک صندلی نمود، و با غر و لند در همین صف جای‌شان داد. به بحث اپوزسیون «خارج» و «داخل» پایان داد. مردم در ابعاد وسیعی با سازمان‌های سیاسی آشنا شدند و ...

نشریه اندیشه جامعه شماره ۱۱ چاپ تیرماه در بیست و چند صفحه به این مساله پرداخته است. گزارشی سانسور شده و تحریف شده منتشر کرده است. بخش‌هایی از صحبت‌های سخنرانان را به چاپ رسانده و با تعدادی از آنها نیز مصاحبه کرده است. از میان آنها اظهارات فریبرز رئیس‌دانا، عضو کانون نویسندگان و سحابی قابل توجه‌تر است.

سحابی نقش واسطه و کار چاق کن کنفرانس و مقدمه‌چینی برای سفر خاچی به آلمان و رابطه دو دولت را رک و پوست کنده بیرون پرانده است. او با این گفته‌اش پوچی توجیهات و تقلای دو خردادی‌های بیرون حکومت را که بیهوده می‌کوشیدند نشان دهند که کنفرانس «مستقل» بوده است را، بر ملا می‌کند. سحابی می‌گوید: ... اما انگیزه من از شرکت در این کنفرانس ... آقای هارتمن و آقای جعفری و آقای طاهری آمدند برای ملاقات من. هدف کنفرانس را اینها به من گفتند. چون قرار است آقای خاچی تابستان به آلمان بیایند، ما فکر کردیم که اگر جماعتی که کم و بیش نماینده افکار عمومی ایران باشند، و در واقع، دولتی و از جانب دولت نباشند، در مورد روند اصلاحات و حرکت به سمت جامعه مدنی گواهی بدهند، این از لحاظ روابط ایران و آلمان مفید است.

رئیس دانا تماماً به فحاشی، تهمت زنی و هزیان‌گوئی و اراجیف کشیده شده است. اظهارات دائی‌جان ناپلئون رابطه اسرائیل با گردانندگان کنفرانس، لحن لمپنی- کلاه‌مخملی و مردانه در مورد اعتراض سمبولیک یک زن به زن ستیزی جمهوری اسلامی و «رقاصه بدبخت فریب خورده»

خواندن او، اتهام نخ‌مای ساواکی به معتبرترین شخصیت‌های سیاسی و رابطه حزب کمونیست کارگری با اسرائیل و عربستان و غیره در نوع خود کم‌نظیر است. او مخالفین جمهوری اسلامی را با همان زبان لمپنی-اسلامی، ارازل و اوباش می‌نامد و با این کارش نشان می‌دهد که از چشمه پر گهر چاقوکشان اوباش اسلامی بحد کافی نوشیده است، که از سفره فرهنگی گله آخوندها و مرتجعین اسلامی بحد وفور ارتزاق کرده است.

رئیس‌دانا به سرشناس‌ترین و معتبرترین چهره‌های مخالف رژیم اتهام ساواکی می‌زند. اتهام می‌زند که حزب کمونیست کارگری از اسرائیل برای به شکست کشیدن کنفرانس برلین پول و دستورات دریافت کرده است. ایشان مدعی است که اطلاعات دقیقی هم در این زمینه دارد. آیا منابع شما همان منابعی است که کیهان و بهار و نوری‌زاده و جمهوری اسلامی را تغذیه میکند؟ در هر کشوری که مدنی در کار باشد، برای این اتهامات آدم را به دادگاه می‌کشاند، محکوم می‌کنند و جریمه طلب می‌کنند. در جامعه مدنی ادعائی شما این بیگانه است. مدنی شما نخ‌مای است. دستتان رو است. هنوز دستتان به جائی بند نیست پرونده سازی می‌کنید. ما معنی اتهام رابطه با اسرائیل را خوب می‌دانیم. دادگاه‌های دو دقیقه‌ای هزاران کمونیست و آزادیخواه را با همین اتهام و اتهامات مشابه به خاطر داریم. ماجرای‌های محکومیت شهروندان یهودی بخاطر داشتن مذهب‌شان را همه از برند. تحریکات آنتی سمیتیستی و توجیه احکام ترور قداره کشان اسلامی را همه می‌شناسند.

افترا، اتهام، پرونده سازی، پاپوش‌دوزی و توطئه صنعت تازه‌ای نیست. تاریخ دارد. پیش کسوتان نامی و کار کشته دارد. مک کارتی و هیتلر و ساواک گنجینه‌های غنی بجا گذاشته‌اند. ساواما اساتید و طرفیت‌های کم‌نظیری در این زمینه عرضه کرده است. نمونه رئیس دانا زنگ زده و ناشیانه است. پیش از این نیز، نویسنده یکبار مصرفی بنام نویدی پور، در نشریه نیمروز همین کار را کرد. در کانادا نشریه دیگری لاطائاتی از همین دست سر هم کرد. علیرضا نوری زاده همین چیزها را نشخوار کرد و نهایتاً، یک به یک، پس نشستند. شما دیر شروع کردید اما، از آنها سبقت گرفتید.

## نامه سرگشاده به مهرانگیز کار

آذر ماجدی ۲۸ مارس ۲۰۰۱



خانم مهرانگیز کار عزیز

با تاسف بسیار از بیماریتان مطلع شدم، و خوشحالم که توانستید برای معالجه به خارج کشور سفر کنید. در تمام این مدت دورادور جویای حال و وضعیت تان بودم. و برای اینکه شرایط را برایتان سخت تر و پیچیده تر نکنم مستقیماً با شما تماس نگرفتم. با آرزوی سلامتی برای شما و با ابراز تاسف از اینکه نتوانستید در کنفرانس دوم مدوسا شرکت کنید، نکاتی هست که باید با شما درمیان بگذارم.

شما در مصاحبه ای با رادیو تپش در سوئد درباره محاکمه تان و کنفرانس برلین صحبت کرده اید. متن این مصاحبه اخیراً چاپ شده است. شما در این گفتگو خطاب به معترضین در کنفرانس برلین سخنانی گفته اید که باید پاسخ گیرد. شما گفته اید:

«اما می‌خواهم از این موقعیت استفاده کنم و چون شما از سوئد زنگ می‌زنید، اگر شنوندگان تان جزو افرادی هستند که در کنفرانس برلین آن شکل اعتراض آمیز بسیار غلط و کاملاً معارض با فرهنگ ایرانی را انجام دادند، گله مندی خود را از آنها بشدت اعلام بکنم و از آنها بخواهم که واقعا از این نوع برخورد ها دست بردارند و برای کسانی که در ایران مانده اند، ماندگار شده اند و شرایط را تحمل کرده اند، احترام بیشتری قائل باشند. من در آن لحظاتی که در پانل ها می‌دیدم که این آقایان و خانم ها هتاک می‌کردند - به خود من هم زیاد هتاک می‌کردند، به دیگر شرکت کنندگان هتاک می‌کردند- حقیقتاً عرق شرم می‌ریختم. گله دارم از اینکه در کنفرانس برلین افرادی را که طی این بیست و یک سال در ایران مانده اند، کار کرده اند و کوشش کردند، تحویلی در ایران بوجود بیاید و بدون اینکه خونریزی و خشونت ورزی شود، بدون اینکه انفجاری در این کشور بوجود بیاید و به یک انسداد سیاسی جدید منجر شود، این ها را مورد هتاک قرار دادند. خواستم ضمن اینکه دردل می‌کنم از مقامات قضایی کشور خودم، گله ای هم بکنم از هم وطنان خودم که آن جلسه را به آن شکل سعی کردند به هم بزنند و چهره هایی را مورد فحاشی قرار دادند که حقیقتاً برای من اینکه کمتر مورد هتاک و فحاشی قرار گرفتم، باعث شرمندگی بود و میتوانم بگویم در عمرم آنقدر عرق شرم بر من ننشسته بود که در آن لحظات برگزاری کنفرانس که نگاه می‌کردم به هم وطنانم که به آن شکل اعتراض خودشان را به قضایا مطرح می‌کردند.»



در این صحبت احکام شگفت انگیز بسیاری وجود دارد. شما از این میگویید که از نحوه اعتراض معتضین در کنفرانس برلین عرق شرم ریختید و در زندگیتان این چنین شرمنده نشده بودید. خانم کار شمایی که از اعتراض بحق «هم وطنانتان» به کنفرانسی که قرار است برای یک رژیم آدمکش در انظار عموم آبرو بخرد، عرق شرم میریزید، آیا هیچگاه از اینکه جلاد متحجری چون خامنه ای رئیس کشورتان است، شرمنده نشده اید؟ از اینکه کنار پاسدار - بازجویانی چون گنجی و جلایی پور در یک پانل نشستند اید به این قصد که به دنیا اعلام کنید جمهوری اسلامی اصلاح شده است و دیگر میتوان با آن رابطه برقرار کرد، شرمنده نشدید؟ از اینکه در کنار کسی که در تاریخ ایران نامش بعنوان جلاد قارنا ثبت شده است، نشستند اید سرافکننده نشدید؟ برآستی آیا شما میدانید که جلایی پور کیست؟ یک قلم از جنایات او شرکت در اعدام ۵۹ تن در مهاباد است، جنایتی که ایشان در مصاحبه ای قبل از سفر برلین با افتخار از آن یاد کرد. خانم کار! اکنون دارند برای جنایاتی کمتر از این افرادی را در دادگاه بین المللی لاهه محاکمه میکنند. شما که خود را از پیش کسوتان مبارزه برای حقوق بشر میدانید قاعدتا باید از این حقایق آگاه باشید.

شما حتی اعتراض «هم وطنانتان» به این جانیان را دیدید و باز در پانل کنار آنها ایستادید. شما سخنان مردی را که پشت میکرفون از جنایات جمهوری اسلامی و قتل خواهران و برادرانش گفت، شنیدید، شما زخم شلاق همسفرانتان را بر پشت «هم وطنان» دیدید، اما شرمنده نشدید، شما از اینکه بعنوان سفیر دولت خاکی به برلین آوردندتان تا مقدمات سفر او را به آلمان فراهم کنند، معذب نشدید. شما حتی وقتی بعداً، مقارن با محاکمه تان از زبان برگزار کنندگان کنفرانس برلین مقاصد سیاسی شان را شنیدید و خواندید، باز از اینکه در این بازی سیاسی شرکت کرده اید، شرمگین نشدید. خیر، شما از اینکه جمعی از مدافعان آزادی مردم ایران، جمعی از قربانیان این پاسدار-سابق های همسفرتان، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند شرمگین شدید؟! و شما قرار است آدم فهیم آن مملکت باشید!

از دو حال خارج نیست: یا واقعا این موضع سیاسی رسمی تان است. از ارتجاع اسلامی شکوه ای ندارید و شعار سرنگونی شرمسارتان میکند. در این حالت چیزی برای گفتن به شما باقی نمیماند. و یا بعلت اوضاع سیاسی و تهدیدات حکومت، تصمیم گرفته اید فعلا جنایات حکومت را مسکوت بگذارید و مراتب سرافکنندگی خود را از اعمال مخالفان اعلام بفرمائید. در این صورت باید بگویم که خانم کار عزیز اگر اوضاع سیاسی به شما اجازه نمیدهد که از وجود چنین حکومتی در کشورتان شکوه کنید، اگر شرایط سیاسی به شما اجازه نمیدهد که تمام سخنانتان را بگویید، بهتر است که نقدتان از اپوزیسیون آزادیخواه و سرنگونی طلبی که بیست و دو سال است قربانی میدهد و علیه این رژیم سیاه مبارزه میکند را هم پیش خود نگه دارید. این حداقل انتظار از کسی است که نخواهد با ارتجاع اسلامی در ایران تداوی شود.

ما از ابتدا اهداف و مقاصد برگزار کنندگان کنفرانس برلین، یعنی دولت خاخمی و دولت آلمان، را افشاء کردیم و علنا و صریحا اعلام کردیم که اجازه نخواهیم داد کسی برای این رژیم جنایتکار آبرو بخرد. ما بیش از یک دهه است که ماهیت این رژیم سنگسار و اعدام، این رژیم آپارتاید جنسی و سرکوب را نزد افکار عمومی غرب افشاء کرده ایم. ما اعلام کرده ایم که به مقامات رژیم اسلامی اجازه نخواهیم داد که به غرب بیایند و آزادانه به دفاع از رژیم اسلامی بپردازند. گفته ایم که فعالانه به چنین مراسمی اعتراض خواهیم کرد و چنین هم کردیم. ما و مردم به جان آمده در ایران به این مبارزات افتخار میکنیم.

اعتراض به کنفرانس برلین، اعتراضی برحق به مقاصد برگزارکنندگان کنفرانس و به وجود برخی از پانلیست ها بود. آنچه شما بعنوان هتاکی از آن یاد میکنید، افشای جنایات جمهوری اسلامی و سوابق برخی از شرکت کنندگان و شرکتشان در این جنایات است. این افشای حقایق برای کسی که در مقابل جمهوری اسلامی و در کنار مردم ایستاده است نه تنها باعث شرم نمیشود، بلکه باعث افتخار خواهد بود. شرم از این صحنه ها برای کسی که خود را مبارز راه آزادی و حقوق بشر میداند تنها میتواند از این واقعیت ناشی شود که احساس کند او را در کنار این جانیان قرار داده اند.

خانم کار آنچه در برلین اتفاق افتاد، یک صحنه کوچک و نمونه وار از آن روزی است که مردم جمهوری اسلامی را بزیر کشند. مردم داغدیده، شکنجه شده، پدران و مادرانی که فرزندانشان اعدام شده اند، زنان و مردانی که همسرانشان، خواهران و برادرانشان اعدام شده اند، در دادگاه های علنی حاضر خواهند شد و حقایق سیاه جنایات این رژیم را با همین نفرت و خشم بیان خواهند کرد. دوست دارم بدانم شما در آن روز چه خواهید کرد.

شما از معترضین خواسته اید که «برای کسانی که در ایران مانده اند، ماندگار شده اند، و شرایط را تحمل کرده اند، احترام بیشتری قائل باشند.» بی خبرید یا خود را به بیخبری میزنید؟ خانم کار عزیز آنها که در کنفرانس برلین گریبان ایادی رژیم را گرفتند، برای خرید و تفریح به خارج نیامده اند. اینها قربانیان رژیم اسلامی اند که از اعدام و شکنجه و زندان گریخته اند. شما این بیست سال کجا ماندگار بودید که نفهمیدید در ایران چه گذشت؟ چطور امروز بخود اجازه میدهید چنین تصویر خودفریبانه و رندانه ای از پدیده تبعید و مهاجرت صدها هزار مردم ایران ترسیم کنید؟ از بابت «ماندگاری» خودتان به کسانی فخر میفروشید که در خیابانها و کارخانه ها و دانشگاههای سراسر کشور جلوی استقرار این حکومت ارتجاعی ضد بشری ایستادند. صدها هزارشان به جوخه های اعدام و شکنجه گاهها و زندانها سپرده شدند و صدها هزار ناگزیر به خارج آن قتلگاه عقب نشستند. هزاران نفر عزیزانشان را رها کردند و

دیگر هرگز ندیدند. در میان اینها کسانی هستند که نوزادانشان را جا گذاشتند تا بیست سال بعد باز جایی پیدایشان کنند. خانم کار! من کمونیست در نوروز ۱۳۶۱ در زمانی که در یک قدمی زندان، شکنجه و اعدام بودم از تهران به مناطق آزاد کردستان و به میان رفقای مسلحم رفتم تا به مبارزه ام برای آزادی در ایران، برای اینکه نتوانند جلوی صحبت مهرانگیز کارها را بگیرند و بجرم سخن گفتن دادگاهی شان کنند ادامه بدهم. در آن موقع شما چه میکردید؟ کجا بودید؟ من دوستان و همسنگران بسیاری را در زندان ها و سیاهچالهای جمهوری اسلامی و در جنگ با ارتش و پاسداران اسلامی در کردستان از دست داده ام، در آن زمان شما به چه امری مشغول بودید؟ خانم کار عزیز، این شما ماندگارهای عزیز هستید که باید احترام بسیار بیشتری برای کسانی که زودتر از شما شروع کردند، بیشتر از شما ایستادگی کردند و سختی کشیدند و صریح تر و شجاعانه تر از شما جنگیدند قائل باشید. این شمائید که باید به آن صدهزار نفری که در این بیست و دو سال اعدام شده اند، به بازماندگان آنها، به آزادیخواهانی که یک روز از مبارزه علیه این رژیم ضدانسانی بازمانده اند، به مردم به جان آمده ای که بدون حمایت رسانه های غربی هر روز نفرت و اعتراض خود را به جمهوری اسلامی ابراز میکنند، به زنانی که بخاطر عدم رعایت حجاب اسلامی شلاق میخورند، به زنان مبارزی که در ۸ مارس حجاب از سر برداشتند، و حجاب به آتش کشیدند احترام بگذارید. معترضین در برلین صدای اعتراض آن گورهای بی نام و نشان و آن بدنهای شکنجه شده و آن مردم به جان آمده بودند. چگونه باید اعتراض میکردند؟ چگونه باید صدای اینهمه قربانی را بگوش جهان میرساندند؟ چگونه باید اعلام میکردند که چنین کنفرانسی خاک پاشیدن به چشم آن جانباختگان، سرکوب شدگان و بازماندگان آنهاست تا شما عرق شرم نمیریختید؟ تا شما هم به اعتراض شان میپیوستید؟ تا شما به آنها احترام میگذاشتید؟

با اینحال ما این احترام را از شما دریغ نکرده ایم. تا آنجا که به شخص شما و برخی دیگر از شرکت کنندگان در پانل مربوط میشود، من به سهم خودم بارها در مصاحبه ها و سخنرانی هایی که مورد سوال قرار گرفته ام، اعلام کرده ام که علیرغم اختلاف سیاسی، هر کسی که برای بهبود وضع هر بخش از مردم فعالیت میکند مورد احترام من است. شما به دو کنفرانس مدوسا دعوت شده اید، مقاله و مصاحبه تان در نشریه مدوسا بچاپ رسیده است. همیشه از شما با احترام یاد کرده ایم.

و بالاخره، شما میگویید: «گله دارم که در کنفرانس برلین افرادی را که طی بیست و یکسال در ایران مانده اند، کار کرده اند، و کوشش کردند، تحولی در ایران بوجود بیاید و بدون اینکه خونریزی و خشونت ورزی شود، ... اینها را مورد هتاک قرار دادند.»

در این جمله باید تعمق کرد. شما با این حکم دارید پرونده جمهوری اسلامی را از آنهمه

جنایت و خشونت و خونریزی پاک میکنید. در این ۲۱ سالی که شما معتقدید «بدون خونریزی و خشونت ورزشی» برای ایجاد تحول در ایران فعالیت کرده اید، بیش از صد هزار نفر اعدام شده اند، هزاران نفر زندانی و شکنجه شده اند، یک جنگ خونین به مردم در کردستان تحمیل شده است. دفاع شما از فعالیت آرام خود و هم پانلیستهایتان (که اتفاقاً دو تن شان در این جنایات نقش مستقیم داشته اند) عملاً بمعنای نسبت دادن خشونت و خونریزی ۲۱ سال اخیر به اپوزیسیون آزادیخواه، به کمونیست ها و به مردمی است که دیگر نخواستند تحمل کنند، به زنانی است که نخواستند زیر بار حجاب بروند و باین خاطر شلاق خوردند، به زنانی است که بخاطر رابطه خارج از ازدواج سنگسار شده اند، به کارگرانی است که بخاطر حقوقشان اعتصاب کرده اند، به جوانانی است که به دخالت مذهب و بسیجی در زندگیشان اعتراض کرده اند. خانم کار شما آگاهانه یا سهوا دارید جنایات و خونریزی های جمهوری اسلامی را به پای مخالفین آن مینویسید. این یک دفاع آشکار از جمهوری اسلامی است و واقعاً جای تاسف است.

با آرزوی سلامتی برایتان.

## «محاكمه» شرکت کنندگان کنفرانس برلین

منصور حکمت - نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۲۸



صحنه های محکمه شرکت کنندگان کنفرانس برلین از هر نظر رقت بار است. این قبل از هر چیز یک لات بازی و قمه کشی عیان و یک نمایش ارباب است. یک عده را بجرم سخنرانی در یک

مجمع و بیان نظراتشان زندان انداخته اند و تهدید به خشونت میکنند، دو نفر زندانی سیاسی قبلی (صدر و رستم خانی) با پیشینه تعلق به یک سازمان چپ در یک دهه قبل را دوباره دستگیر کرده اند و جلوی چشم همه با پرونده سازی به کنفرانس برلین وصل کرده اند تا دادگاه کاندید کافی و مناسب برای صدور حکم اعدام و خونریزی و نمایش سبعیت داشته باشد بدون آنکه به عموزاده های دوم خردادی خود سخت بگیرد. دلاوران دوم خردادی یکی پس از دیگری بر سر ابراز وفاداری به حکومت و نظام و جاماز آبکشیدن و فحاشی به حزب کمونیست کارگری و مردم مخالف حکومت با هم مسابقه گذاشته اند. اینها البته راست میگویند، اسناد کنفرانس برلین نشان میدهد که اینها در مقابل اعتراضات مخالفان، از تریبون کنفرانس برلین از رژیم اسلامی و بقای آن مومنانه دفاع کردند.

این محکمه و این تصاویر، نمایش عجز و بن بست کل حکومت اسلامی است. نشان وقوف کامل سران این حکومت، از هردو جناح، به لاعلاجی موقعیت و شکنندگی کل حاکمیت است. اگر این حکومت هنوز با این پوکی، سستی و هراس، که تمام وجودش را فرا گرفته است، فی الحال سقوط نکرده است بخاطر اینست جنبش سرنگونی طلبی مردم هنوز بیشکل و نامنسجم است.

محاكمه نمایشی پرونده کنفرانس برلین باید فوراً متوقف بشود و از همه متهمان رفع تعقیب و رفع مزاحمت بشود. اشکوری سخنگوی «سکولاریسم معمم» (که انصافاً از نظر محتوای نظراتش در مورد اسلام و جامعه و آزادی اندیشه، در چپ طیف اکثریت و راه کارگر قرار میگیرد) ظاهراً جان در برده است. اگر چنین باشد جانش را مدیون آن عمامه است. اما جان سعید صدر و رستمخانی جدا در خطر است. باید مردم و افکار عمومی در ایران و غرب را در دفاع از آنها سریعاً بسیج کرد.

## از زبان خودشان: کنفرانس برلین و حزب کمونیست کارگری به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۴ - ۱۹ اسفند ۷۹

### گوشه هایی از دفاعیات اکبر گنجی (بدون شرح):

اکبر گنجی: «نماینده حزب سبزها در مجلس فدرال معتقد بود که کنفرانس برلین به هیچوجه با قصد براندازی نظام اسلامی برگزار نشد، بلکه تقویت و گسترش روابط دو کشور را تعقیب میکرد»

«حزب کمونیست کارگری قبل از برگزاری کنفرانس برلین اعلام کرد کنفرانس تلاش بیهوده رژیم و کودنی سیاسی اپوزیسیون طرفدار آن برای نجات جمهوری اسلامی، تلاش غرب برای مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی از مجرای تقویت جناحی از آن و شرکت در جنگ بقای رژیم اسلامی است. این نقش سیاسی ای است که این کنفرانس بر عهده دارد» لذا خواستار برهم زدن آن شد. این حزب در زمان برگزار کنفرانس اعلام کرد «این قاتل (جلایی پور) یکی از قهرمانان و شخصیت‌های حماسی جنبش دوم خرداد است ... گنجی و حجاریان از دیگر این اساطیر هستند. این بچه های قدیمی سپاه و اطلاعات، این بنیانگذاران خشونت و چماقداری و بساط شکنجه و ترور و اعلام در ایران ... آری اینها هستند الهه های اپوزیسیون مفلوک طرفدار خامی ... این قتل‌های پیشکسوت، فردای سرنگونی جمهوری اسلامی ... جایشان در دادگاه متهمان به قتل‌های دسته جمعی و شکنجه و تجاوز محفوظ است... جلایی پورها دیگر نه قهرمان داستان بلکه مجرمین دادگاهی هستند که پرونده شان را ورق خواهد زد و حقایق آن جامعه را از زبان قربانیانش بازگو خواهد کرد» حزب مذکور پس از برهم زدن کنفرانس طی اطلاعیه ای اعلام کرد: «کنفرانس بنیاد هاینریش بل که با حمایت و هماهنگی دولت آلمان و سفارت جمهوری اسلامی سازمان داده شده بود بهم خورد.» و پس از پایان کنفرانس اعلام کرد «دوم خردادیهایی امثال گنجی و حجاریان و جلایی پور که بنیانگذاران چماقداری و نهادهای سرکوب و شکنجه در ایران بودند هرکدام صدها شاکی خصوصی دارند و باید فی الحال پاسخگو باشند» کیفرنامه نویس شعارهای مطرح شده از سوی براندازان را به پای سخنرانان گذارده است و خواستار مجازات اصلاح طلبان به علت گوش کردن به شعارهای براندازان اغتشاش گر شده است.

اولا در طول بیست سال گذشته هرگاه مسئولان نظام به کشورهای غربی سفر کرده اند معاندان رفتاری مشابه یا بدتر از خود بروز داده اند...

ثانیا، کنفرانس برلین نه اولین و نه آخرین کنفرانس است که درباره ایران برگزار شد، در طول دو دهه گذشته شدها کنفرانس درباره ایران در کشورهای خارجی برگزار شده است که نه تنها مخالفان نظام شعارهای تندتر علیه نظام سرداده اند، بلکه سخنرانان نیز به شدت به جمهوری اسلامی حمله کرده اند. اما قوه قضائیه فقط به کنفرانس برلین دلبستگی نشان میدهد، چرا؟

«یکی دیگر از اتهامات بلاذلیل مدعی العموم همراهی شرکت کنندگان کنفرانس برلین با معاندان و براندازان حاضر در کنفرانس است. .. کلیه شرکت کنندگان و سخنرانان اقدامات برهم زننده براندازان خارج نشین را محکوم کردند. ... در خصوص همنوایی نظری مطلب از اینهم روشن تر است. ما آنها حتی در موقعیت گفتگوی ناقدانه قرار نداشتیم. بلکه نوع سخنانی که خطاب به یکدیگر ایراد میکردیم میدان جنگ دو خصم را به نمایش میگذارد. آنها دائم به من میگفتند «قاتل برو گمشو، مزدور برو گمشو» و مرا شکنجه گر و آدمکش و جنایتکار میخواندند. من نیز آنها را تروریست، خمپاره انداز، توتالیتر، جداکننده سر مردم از بدنشان خطاب میکردم ... (آنها میگفتند) «شما سالهای دراز با رژیم جمهوری اسلامی ایران کار کرده اید. در بخش اطلاعات سپاه پاسداران بودید و معلوم نیست چه کارهایی کرده اید، پاسدار بوده اید، من نمیدانم چقدر جنایت کرده اید. اولین کار شما معذرتخواهی بخاطر جنایتها و بیست سال همراهی با رژیم جنایت است. ... (میخواهید) ایدئولوژی شکست خورده خودتان را دو مرتبه باز سازی کنید. این نوع اصلاح طلبی فقط برای این است که جمهوری اسلامی بهتر را نوید بدهد. بابا مردم جمهوری اسلامی نمیخواهند.

**نگاهی به مطبوعات رژیم اسلامی**



## صبح امروز

ستون مهمان هفته

یک بام و دو هوا

آذر مدرسی از اعضای گروه ضد انقلابی موسوم به «حزب کمونیست کارگری ایران» که از گروههای معترض شرکت کننده در کتفرانس برلین بود در گفتگوئی با رادیو امریکائی موسوم به «آزادی» ضمن ابراز خرسندی از پخش فیلم کنفرانس برلین مدعی است که این امر باعث تقویت ضد انقلابیون میشود. وی همچنین گفت شخصا از پخش این فیلم خوشحالم و معتقدم نشان دادن تصویر اعتراض کسانی که در خارج هستند نشان میدهد که مخالفان نظام در خارج کشور صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان میرسانند».

در سالهای گذشته چنین مرسوم بود که چنانچه شخصی حرکتی به زیان نظام جمهوری اسلامی و موازی با منافع منافقین و در جهت «تقویت» گروه های برانداز و نظام کند او را با القابی چون مزدور صهیونیست ها و عنصر امریکائی و... خطاب کنند و چه بسا به دلیل چنین عملی محکومیت سنگینی را هم پذیرا گردند.

اما این قانون گویا شامل آقای علی لاریجانی نمی شود و آقایان تا زمانیکه این رسانه ملی در جهت منافع جناحی شان حرکت میکند از گرداننده آن به صورت همه جانبه حمایت میکنند. ناگفته پیداست که پخش گزینشی و مونتاژ شده کنفرانس برلین تنها به دلیل کوبیدن جناح اصلاح طلب و بهره برداری جناحی از رسانه ای همگانی صورت میگرد وگرنه چگونه است کسانی که در بیست سال گذشته برای حفظ شئون اسلامی حتی در دیالوگهای فیلمها و سریالهای خارجی دست برده (به طوری که در یک سریال یک زن انگلیسی با یک مرد ایتالیائی نسبت خواهر برادری دارند!) و صورت آرایش شده هنرپیشه های خارجی را سیاه و سفید نمایش میدهند و ویسکی را آب معدنی و شامپاین (شامپانی درست است) را آب میوه می نامند، اما از نمایش رقص یک زن برهنه ایرانی ابائی ندارند.

بارها شاهد بوده ایم که ستاد امر به معروف و نهی از منکر (که گویا کار دیگری جز ورق زدن مطبوعات جبهه دوم خرداد و طرح شکایت از آنها ندارد) به کوچکترین مطلب یا عکسی اعتراض کرده و اسلام را در خطر دیده و خواهان برخورد دادگاه میگردد، پس چگونه است که در مقابل نمایش صحنه های رقص یک زن نیمه عریان (که از مصادیق بارز اشاعه فساد و

فحشا است) آن هم در ایام محرم و عزاداری سکوت اختیار کرده و اقدام به شکایت نمی‌کند؟ پخش دستکاری شده کنفرانس برلین نه تنها باعث اعتراض عناصر شناخته شده جناح راست به صدا و سیمای لاریجانی نگردید، بلکه حمایت همه جانبه آنان را به دنبال داشت چنانچه خواستار پخش مجدد آن نیز شدند.

پیداست که این امر باعث خوشحالی مضاعف امثال آذر مدرسی و حزب غیر دمکرات ایشان گردید. آقای لاریجانی چنان «حزب کمونیست کارگری» را (که بسیاری از مردم تا آن زمان حتی نامش را نیز نشنیده بودند) تبلیغ و بزرگ نمود که اگر این حزب میلیاردها تومان هم هزینه میکرد نمیتوانست چنین کاری را انجام دهد.

شایسته است که سران این حزب به نشانه تشکر و قدردانی مبغلی را به عنوان هزینه آگهی و اجاره تلویزیون آن هم در پربیننده ترین زمان ممکن برای سیمای تحت مدیریت آقای لاریجانی و نیز مدال لیاقت درجه یک حزب خود را برای شخص آقای لاریجانی پست نمایند.

## روزنامه فتح

تاریخ ۳۰۲۰۷۹

### ستون دیدگاه

## یک حرکت ضد اخلاقی و یک بحران تمام عیار در ایران؟!

کنفرانس برلین و حوادث جانبی آن تحلیل‌ها و تفسیرهای فراوانی را برانگیخت. مطلب زیرین نگاه گروه تحقیق ایرناست که نظر به متفاوت بودن آن با دیگر تفسیرهای که در روزهای اخیر عنوان شده متن کامل آن درج میشود، گفتنی است حرکت ناشایست و ضد اخلاقی یک زن و مرد در جریان برگزاری کنفرانس برلین به شکلی شگفت آور می‌رود تا یک بحران تمام عیار سیاسی و اجتماعی و جامعه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

این افراد توانستند با کمترین هزینه جریانی را شکل دهند که موج آن تمامی رسانه‌های صوتی تصویری و جراید داخلی جمهوری اسلامی را در نوردید. جناح‌ها و گروه‌های سیاسی را رودرروی یکدیگر قرار داد، مقامات سیاسی مذهبی را به خود مشغول کرد. موجب تعطیلی بازار شد، تمامی جامعه را منفعل کرد، امور مملکتی را نحت الشعاع قرار داد. بحرانی تازه برای دولت و نظام اسلامی آفرید و در مجموع امنیت و وحدت جامعه را هدف قرار داده است. بی تردید عناصر ضد انقلاب با توجه به اهداف فوق دست به چنین حرکت زشت و ضد اخلاقی زدند و خوشحالند که به اهداف خود رسیده و انعکاس عمل زشت آنان بازتاب گسترده‌ای در جمهوری اسلامی و جهان داشته است.

آذر مدرسی یکی از عناصر ضد انقلاب خارج کشور و از اعضای گروه موسوم به حزب کمونیست کارگری با تجلیل از حرکت ناشایست و غیر اخلاقی مفسده‌کاران در کنفرانس برلین و اظهار خوشحالی از پخش تصاویر این حرکت می‌گوید: «این اقدام نیروی سوم یعنی ما را در جامعه تقویت میکند».

این تحرکات در حالی صورت گرفت که نظام اسلامی اکنون نظامی استوار و مقتدر و با ثبات است و جایگاه روشن و رفیعی در نظام بین‌المللی دارد. از طرفی روند اصلاحات نیز تیر خلاص بر پیکر ضد انقلاب زده است. لذا رفتار ضد اخلاقی این افراد در کنفرانس برلین بی تردید نشان دهنده مرگ کامل معاندان نظام اسلامی است. شیوه‌ای که ضد انقلاب در کنفرانس برلین به کار گرفت. حرکت کم سابقه و بی سابقه‌ای است، این گونه حرکات همواره در جریان

برگزاری کنفرانس های بین المللی و رفت و آمدهای مقامهای جمهوری اسلامی به شکل های مشابه رخ داده است. اما اکنون به نظر می آید کارکرد داخلی این شیوه ها به علت عدم توجه به مسئله مهم وحدت ملی بیشتر شده است و بازتاب های این تحرکات به شکل شگفت آوری جامعه اسلامی را تحت تاثیر قرار داده و منفعل میکند در چنین شرایطی آیا تحریک و تشدید این بازتاب و بازتابها کار عاقلانه ای و درستی است؟ آیا بهتر نیست به جای اختیار کردن روحیه ای منفعل و متأثر به شکلی منطقی و عاقلانه به تجزیه تحلیل مسئله پردازیم و برای بیشگیری و بهره برداری از چنین رخدادها و احتمالات که وقوع آنها در آینده بعید نیست چاره جوئی کنیم؟ گرچه کنفرانس برلین محکوم است و جای سوال دارد، اما بی شک نمیتوان صورت مسئله را پاک کرد. جمهوری اسلامی ایران نظامی مقتدر، با پشتوانه مردمی عظیم و اصول و مبانی سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی برجسته و قوی است. در جامعه جهانی حرف ها و گفته های بسیاری برای تنویر افکار عمومی جهان دارد. به همین جهت باید با اقتدار گامی در عرصه های بین المللی حضوری فعال داشته باشد و از تریبونهای جهانی با برنامه ریزی صحیح و مسئله دقیق استفاده کند. لذا معقول نیست که حرکت چند فرومایه جامعه را به کلی منفعل کند و منجر به آن شود که جمهوری اسلامی به طور کلی از حضور در همه جلسات و تریبونهای بین المللی به در رود که این نیز بدون هیچ تردیدی یکی از اهداف ضدانقلاب و دو فردی است که با انجام یک حرکت ضد اخلاقی در کنفرانس برلین در واقع کوس رسوائی خود را به صدا در آورد. از طرفی چگونگی مشارکت در جلسات و کنفرانسهای خارجی نیازمند بازرسی همه جانبه برنامه ریزی درست و شناخت دیگر اهداف و پیشبینی تحرکات دشمنان انقلاب است.

گروه تحقیق ایرنا

**تصاویری از کنفرانس برلین و  
تظاهرات پرشکوه حزب کمونیست کارگری  
علیه حضور خاتمی در آلمان**



کنترل پلیسی مخالفان جمهوری اسلامی بیرون سالن کنفرانس



خانه فرهنگ های جهان در برلین - روز اول کنفرانس





کنفرانس آلترناتیو حزب کمونیست کارگری ایران در بیرون سالن







کنفرانس آلترناتیو حزب کمونیست کارگری ایران در بیرون سالن







سخنرانی آذر مدرسی در کنفرانس آلترناتیو حزب کمونیست کارگری ایران در خارج سالن



اعتراض به سنگسار زنان در ایران - کنفرانس آلترناتیو حزب





مصاحبه تلویزیونی با مینا احدی در کنفرانس آلترناتیو حزب



حمایت از اعتراضات دانشجویان در کنفرانس آلترناتیو حزب



اعتراض به حضور جلایی پور در سالن کنفرانس



بلند کردن عکس مارکس در سالن کنفرانس





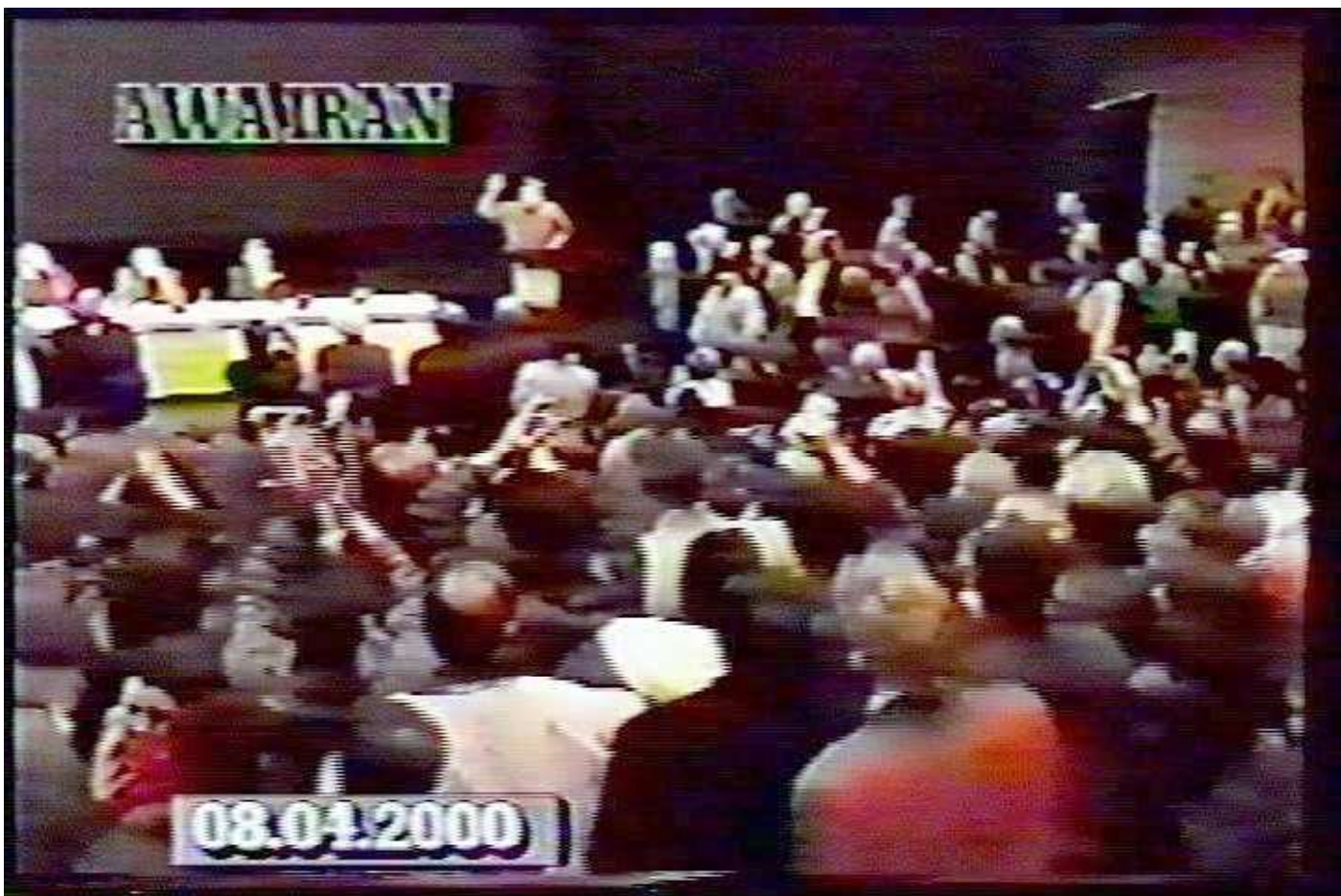
اعتراض مخالفین جمهوری اسلامی در سالن کنفرانس







اعتراض مخالفین جمهوری اسلامی در سالن کنفرانس







سخنرانی آذر مدرسی در سالن کنفرانس







سخنرانی مینا احدی در سالن کنفرانس



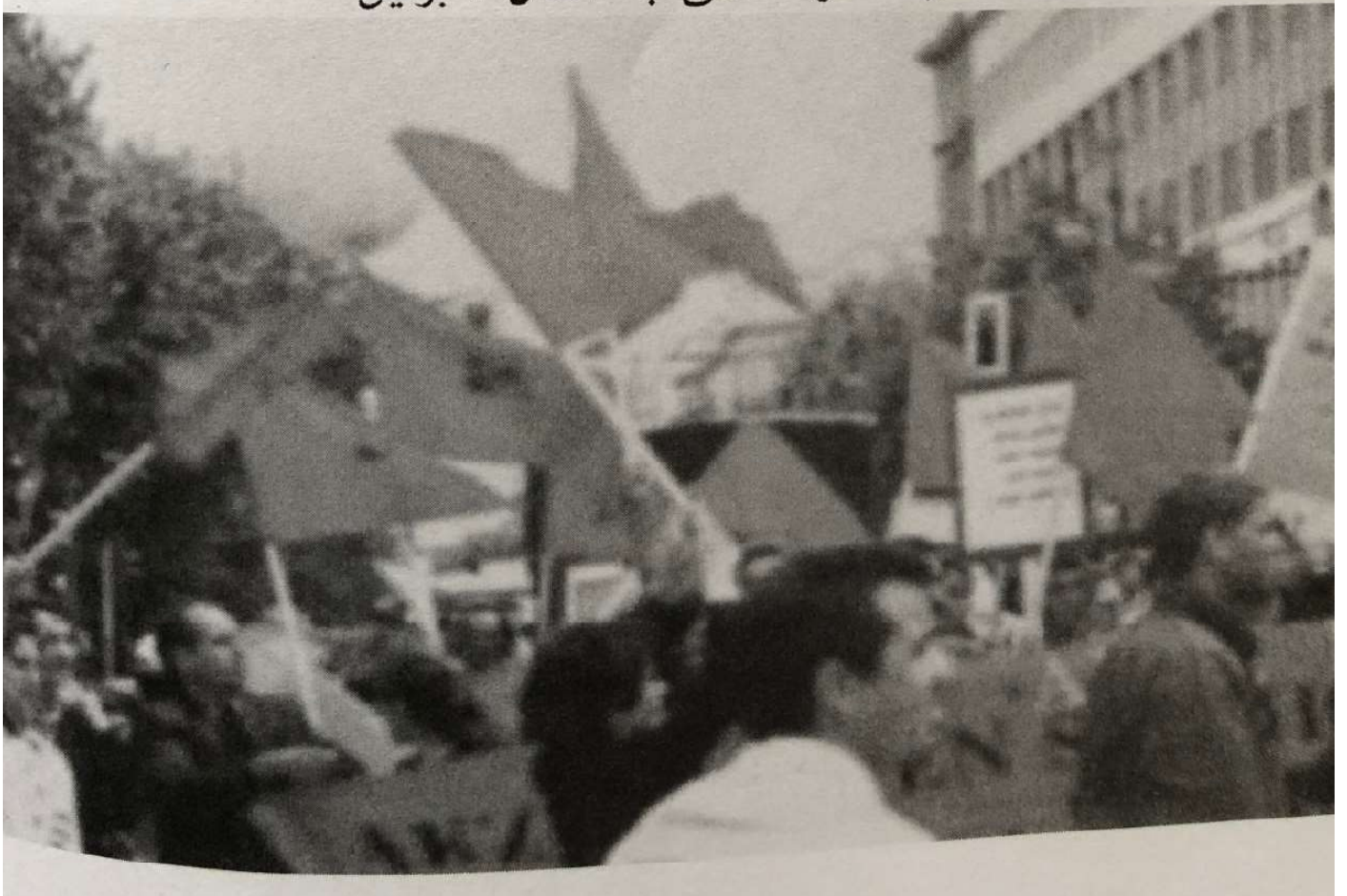
تشویق سخنرانهای مخالف جمهوری اسلامی در سالن کنفرانس

08.04.2000





یک ماه پس از کنفرانس برلین، تظاهرات بزرگ حزب کمونیست کارگری  
علیه سفر خاتمی به آلمان - برلین







یک ماه پس از کنفرانس برلین، تظاهرات بزرگ حزب کمونیست کارگری  
علیه سفر خاتمی به آلمان - برلین







دوم خردادی ها در کنفرانس برلین قرار بود تصویری از یک ایران دیگر و یک جمهوری اسلامی دیگر بدهند که باید در برابر مخالفان نظام مورد دفاع و پشتیبانی غرب قرار بگیرد. یک جمهوری اسلامی تماما «لبخند» و «چهچه پرنندگان»، جایی که آخوندهای بی آزار با چهره های نورانی و با عباهای نازک حریر دست در دست هم، سبکبال در چمنزارها دنبال شاپرکها میدوند و کلکسیون تبر جمع میکنند و اینترنت یاد میگیرند. جایی که پاسدارها دستهای خونی شان را شسته اند و دیگر برای فستیوال ها فیلم میسازند و فلسفه میخوانند، جایی که زنان، اگرچه هنوز بخاطر «فرهنگ خویش» چادرشان را سفت لای دندان گرفته اند، با اجازه شوهر از بام تا شام فمینیسم و دوچرخه سواری میکنند. ایرانی «مدنی» و سرشار از «تسامح و تساهل» و «وجاهت قانونی». قرار بود بگویند سپاهیان سلحشور اصلاحات اسلامی قوه مجریه را دارند و اکنون در یک قدمی فتح قلعه مقننه اند، و این دیگر همه چیز را فیصله میدهد. اینها به برلین رفته بودند تا لبخند خاکی و اجازه نشر مجلات پاسدارهای سابق را بعنوان گشایش سیاسی و آزادی بیان و جامعه مدنی در اروپا بفروشدند، رفته بودند مضحکه مجلس اسلامی را یک پارلمان قانونی قلمداد کنند، رفته بودند سلاخی مخالفان حکومت را به گردن باند ها و محافل متفرقه بیاندازند و از جمهوری اسلامی ایران و رهبر و رئیس جمهور و مجلس و مقننه و قضائیه و کابینه و وزارت اطلاعات و حقوق بگیران نظام شان رفع مسئولیت کنند. رفته بودند نسل کشی ها و اعدام ها و سنگسار ها، گورهای بدون نشان، کارگران بدون معاش، زنان بدون حق، جوانان بدون آینده، کودکان تباه شده، اعتقادات سرکوب شده، صداها خفه شده، بی حقوقی مطلق انسان در صحن جامعه و متن قوانین و چرخش مرگبار شمشیر قصاص و سبعت اسلامی در تمام زندگی و ذهن شهروندان این کشور بختک زده را پشت شمایل مقوایی یک آخوند مرتجع و لفاظی های بی ارزش در مورد «اسلام مدرن» مخفی کنند. اینها رفته بودند در برلین از جمهوری اسلامی دفاع کنند، برایش تبلیغ کنند، مخالفان حکومت اسلامی را عقب برانند.

تلاش کردند، اما نتوانستند. برعکس، کنفرانس برلین به صحنه یک اعتراض و افشاگری عظیم علیه کل موجودیت رژیم اسلامی و دولت آلمان و «اپوزیسیون» مرتجع موئتلف رژیم بدل شد. بازماندگان نسل کشتار شده، آزادیخواهان و مقدم بر همه کمونیستها این خیمه شب بازی را برچیدند. حقایق حاکمیت ارتجاع اسلامی و استبداد خونین در ایران را جلوی چشم همه گرفتند. خواست اکثریت عظیم مردم ایران، یعنی سرنگونی حکومت اسلامی، را فریاد کردند. پروژه تبلیغی دهها میلیون مارکی دولتی ایران و آلمان را خنثی کردند.

چاپ دوم  
انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)